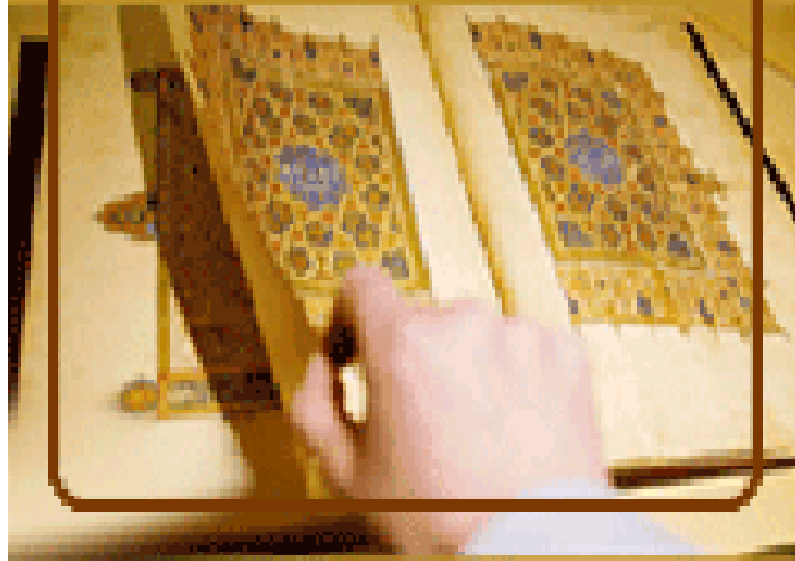


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

قرآن و تبلیغ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و تبلیغ (بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	قرآن و تبلیغ (بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین)
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	تقدیم به
۱۱	سخن ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۳	هشدار یک امر غریزی است
۱۳	تاریخ تبلیغ
۱۳	اهداف و محتوای تبلیغ
۱۴	دامنه تبلیغ
۱۴	ابزار تبلیغ
۱۵	تبلیغ براساس آزادی
۱۶	شناخت مخاطب
۱۷	تبلیغ و آگاهی لازم
۱۷	تبلیغ عملی
۱۷	جایگاه تبلیغ
۱۸	تبلیغ چیست؟
۱۸	قلمرو و مراحل تبلیغ
۱۸	ضرورت تبلیغ
۱۹	پاداش تبلیغ
۲۰	تبلیغ برای اتمام حجت
۲۰	عنصر مکان در تبلیغ

عنصر زمان در تبلیغ	۲۱
زمان تبلیغ	۲۱
تفقد در زمان فقر و گرفتاری	۲۴
ابزار تبلیغ	۲۴
آداب تبلیغ	۲۴
۱. شروع با نام خدا	۲۴
۲. متصل به وحی الهی	۲۵
۳. بر پایه حق	۲۶
۴. پاک و دلپسند	۲۶
۵. روشن و روشنگر	۲۶
۶. فارق حق و باطل	۲۶
۷. نیکو و شایسته	۲۷
۸. مستدل و منطقی	۲۸
۹. حساب شده و سنجیده	۲۸
۱۰. مایه رشد و کمال	۲۹
۱۱. بشارت و تشویق	۲۹
۱۲. جامع و متنوع	۲۹
۱۳. هشدار و موعظه	۳۰
۱۴. صریح و قاطع	۳۰
۱۵. مناسب با مقتضای حال	۳۱
۱۶. تناسب سن و سخن	۳۲
۱۷. ساده و آسان	۳۲
۱۸. شیوا و رسا	۳۲
۱۹. نرم و آرام	۳۳

۳۳	۲۰ . مختصر و مفید
۳۴	۲۱ . هماهنگ و منظم
۳۴	۲۲ . با آهنگ و حرکات مناسب
۳۵	صفات مبلّغ
۳۵	۱ . آگاهی
۳۵	۲ . ایمان به هدف
۳۵	۳ . پیشگام
۳۶	۴ . با اخلاص
۳۶	۵ . عادل و بدور از حب و بغض
۳۷	۶ . دارای سعه صدر و استقامت
۳۸	۷ . امیدوار به وعده های الهی
۳۹	۸ . اهل علم و عمل
۳۹	۹ . قاطع و با شهامت
۴۰	۱۰ . انتقادپذیر
۴۰	۱۱ . حامی محرومان
۴۱	۱۲ . توکل به خدا
۴۱	۱۳ . نرمخو ، مهربان و دلسوز
۴۳	۱۴ . مردمی و درد آشنا
۴۳	۱۵ . دوری از جناح ها و احزاب
۴۴	۱۶ . خوش سابقه
۴۵	۱۷ . با صداقت
۴۵	۱۸ . منظم و وقت شناس
۴۵	۱۹ . ساده زیست و بی تکلف
۴۶	۲۰ . متواضع و باگذشت

۴۶	۲۱. تمیز ، خوشبو ، آراسته ظاهر
۴۷	شیوه های تبلیغ
۴۷	۱. یادآوری نعمت ها و رحمت های الهی
۴۸	۲. تحریک عواطف
۴۹	۳. سؤال کردن از مخاطب
۴۹	۴. بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان
۵۰	۵. تشویق و تهدید
۵۲	۶. تلقین
۵۲	۷. تشبیه و تمثیل
۵۳	۸. برهان ، جدل و مناظره
۵۵	۹. جنگ سرد
۵۷	۱۰. استفاده از هنر
۵۸	۱۱. قصه گویی
۵۸	۱۲. تداعی معانی
۵۹	۱۳. تعادل میان دنیا و آخرت
۶۰	۱۴. شیوه مقایسه کردن
۶۱	۱۵. شیوه فرض مخالف
۶۱	۱۶. سازی و ایجاد زمینه
۶۳	۱۷. معرفی الگوهای خوب و بد
۶۳	۱۸. تداوم و تکرار
۶۴	۱۹. دعوت به مشترکات
۶۵	۲۰. القاء غیر مستقیم
۶۶	۲۱. القاء تدریجی
۶۶	۲۲. پرسش و پاسخ

وظایف مبلّغ	۶۷
۱. خودسازی و تبلیغ عملی	۶۷
۲. تعلیم و تربیت	۶۸
۳. تبلیغ ولایت و رهبری	۶۸
۴. مبارزه با طاغوت	۶۸
۵. مبارزه با خرافات	۶۹
۶. احترام به دیگران	۶۹
۷. برخورد مناسب با مخالفان	۷۰
۸. حضور در صحنه	۷۰
۹. آشنایی با علوم اسلامی و احکام شرعی	۷۱
۱۰. توجه به نسل نو	۷۲
۱۱. استمداد از خداوند	۷۲
هشدارها: هشدارهایی به مبلّغ	۷۳
۱. پرهیز از دنیا و برتری طلبی	۷۳
۲. پرهیز از سخن بدون علم و عمل	۷۳
۳. پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط	۷۴
۴. پرهیز از تحلیل های غلط	۷۵
۵. پرهیز از غفلت	۷۵
۶. پرهیز از نپذیرفتن مسئولیت	۷۶
۷. پرهیز از مواضع تهمت	۷۶
۸. پرهیز از استبداد و تفرقه	۷۶
پی نوشتها	۷۷
۱ تا ۱۲۰	۷۷
۱۲۱ تا ۲۴۰	۷۸

۷۸ ۴۰۰ تا ۲۴۱

۷۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قرآن و تبلیغ (بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین)

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، - ۱۳۲۴ عنوان و نام پدیدآور: قرآن و تبلیغ / محسن قرائتی وضعیت ویراست: [ویرایش ۲] مشخصات نشر: [تهران]: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ده، ص ۲۴۳ شابک: ۹۶۴-۹۰۴۰۲-۴-۲۵۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۹۰۴۰۲-۴-۲۵۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا (فهرست نویسی پیش از انتشار). یادداشت: عنوان دیگر: قرآن و تبلیغ: بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: قرآن و تبلیغ: بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین. موضوع: تبلیغات -- جنبه های قرآنی رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ت ۴۲ق ۴ ۱۳۷۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۹۶۶۰

تقدیم به

رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله علیهم السلام. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مبلغ اسلام در یمن. جعفر طیار، اولین مبلغ اسلام در حبشه. مصعب بن عمیر، اولین مبلغ اسلام در مدینه. زینب کبری علیها السلام پیام رسان حرکت عاشورا در طول تاریخ. و تمامی مبلغانی که در راه خدا جان دادند و ما را با اسلام آشنا نمودند، به خصوص شهیدانی که با عمل و خون خود مردم را از گمراهی نجات دادند.

سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست در سال ۱۳۷۲ طی دو نوبت به تعداد ۴۰۰۰۰ نسخه از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد. اما با وجود تقاضا، دیگر از سوی ناشر اقدامی صورت نگرفت. بدنبال تاءسیس ((مرکز فرهنگی درسهای از قرآن)) که هدف آن نشر آثار قلمی حجة الاسلام والمسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب ((قرآن و تبلیغ)) با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می گردد. از همه کسانی که با ارسال نظرات خود ما را در تصحیح و اصلاح این کتاب یاری نمودند تشکر می نمایم. مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

پیشگفتار

با اینکه تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر و انذار و ارشاد از مسایل مهم اسلام است، اما درباره شیوه های آن کتب زیادی نوشته نشده است. خداوند توفیقی مرحمت کرد تا یک دور قرآن را به قصد بررسی مسئله تبلیغ مطالعه و صدها آیه در مورد شیوه تبلیغ و شرایط مبلغ پیدا کردم که آنها را همراه با نکاتی که در طول بیست سال سابقه تبلیغ بدست آورده ام در یک کتاب به مبلغان اسلام عرضه کنم. به امید آنکه امر تبلیغ اسلام را جدی بگیریم و با شیوه های آن آشنا شویم و حوزه و دانشگاه با استفاده از ابزار و علوم مختلف و جمع آوری تجربیات و آمار و مقایسه با تبلیغات دیگران و نوشتن رساله های تحقیقی پیرامون شیوه های تبلیغ انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، کسانی را که سوز تبلیغ دارند به سلاح علم و تجربه تجهیز نمایند تا خداوند با امدادهای غیبی خود که بخاطر سوز و خلوص مرحمت می کند مبلغان دین خود را یاری فرماید. آری، هدایت و آگاهی دادن به مردم، وظیفه مبلغان است و این عهد و پیمانی است که خداوند متعال از آنان گرفته است. علی علیه السلام می فرماید: ((ان الله لم یأخذ

على الجهال عهداً بطلب العلم حتى اخذ على العلماء عهداً ببذل العلم للجهال)) (۱) ((خداوند متعال قبل از اینکه از نادانان عهد و پیمان بگیرد که یاد بگیرند، از دانایان پیمان گرفته است که به جاهلان بیاموزند.)) امروزه یکی از مهمترین وسایل مورد استفاده جهانخوران بی دین، ابزار تبلیغ است. با استفاده از وسایل مدرن تبلیغی، ناممکن ها را ممکن می سازند و حکومت ها را ساقط می کنند. انقلاب ها را به شکست می کشانند و افکار مسموم و فرهنگ غلط خویش را در روح و جان انسان های ساده و ناآگاه تزریق می کنند. پس برماست که به این امر مهم توجه بیشتری کنیم و با آگاهی دادن به انسان ها، این تبلیغات را بی اثر سازیم. باید جملاّت امام راحل قدس سره را چراغ راه خویش قرار دهیم که فرمود: ((تبلیغات مسئله ای است پر اهمیت و حساس یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می کند. آنقدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم)) (۲) یکی از عوامل عقب ماندگی مسلمانان در طول تاریخ، نداشتن انسجام و تشکیلات تبلیغی بوده است، یعنی مرکزیتی وجود نداشته تا نیازها را در نظر بگیرد و با توجه به نیروی تبلیغی موجود، آن ها را تقسیم کرده و برایشان برنامه ریزی کند. قرآن کریم بر وجود تشکیلاتی برای تبلیغ تاءکید می کند و می فرماید: (و لتكن منكم ائمة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر) (۳) ((از شما مسلمانان باید گروهی باشند تا مردم را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.)) تبلیغ های دو نفری نمونه ای از کار تشکیلاتی است که مبلغان، امور تبلیغی را بین خود تقسیم می کنند. مانند حرکت تبلیغی موسی و هارون علیهما السلام که موسی پیامبر و هارون به خاطر زبان فصیحش، اعلام کننده پیام بود. شاید به همین دلیل باشد که امام صادق علیه السلام بر اینگونه تبلیغ تاءکید می فرماید: (رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذكر امرنا) (۴) ((خداوند رحمت کند بنده ای را که با دیگری همراه شود و در راه ما تبلیغ کند.)) در صدر اسلام و پیش از آن اعمالی از اولیای الهی صادر شده که نمونه هایی از کار تشکیلاتی است. رسول اکرم علیهم السلام به هنگام هجرت، علی علیه السلام را به جای خود در مکه گذاشتند و مصعب را قبل از خود به مدینه فرستادند. و پس از هجرت، عباس را گذاشتند تا ایشان را از آخرین اخبار مطلع سازد. از آیه (و جاء رجل من اقصى المدينة يسعى قال يا موسى ان الملا ياتمرون بك ليقتلوك فاخرج) (۵) ((مردی (مؤ من) از دورترین نقاط شهر (مصر) آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون درباره تو مشورت می کنند که تو را به قتل برسانند پس خارج شو))، استفاده می شود که حضرت موسی علیه السلام در حرکت ظلم زدایی خویش ماءموران مخفی داشته اند. امام حسین علیه السلام، محمدبن حنفیه را در مدینه گذاشتند تا مسایل مدینه را به کربلا گزارش دهد. و مسلم بن عقیل را روانه کوفه کردند تا وضعیت آنجا را ارزیابی کند و به ایشان خبر دهد. امروزه دشمنان اسلام برای تبلیغات خود از قوی ترین تشکیلات استفاده می کنند. همانگونه که در صدر اسلام برای سر و سامان دادن به نیروهای متفرق خود و مبارزه علیه مسلمانان از مسجد استفاده کردند. (والذين اتخذوا مسجداً ضراباً و كفراً و تفرقاً بين المؤمنين و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل) (۶) ((آن مردم منافقی که مسجدی برای زیان اسلام بر پا کردند (تا مردم در مسجد پیغمبر و نماز ایشان حاضر نشوند) و مقصودشان کفر و دشمنی و جدایی بین مسلمانان و پناهگاهی برای همکاری با دشمنان خدا و دشمنان دیرینه رسولش بود.)) بنابراین امروزه ضرورت تشکیلات تبلیغاتی قوی به خاطر مقابله با دشمنان بیشتر است. زیرا در مقابل دنیایی که دارای تشکیلات بسیار قوی است نمی توان به تبلیغات جزئی و فردی اکتفا نمود. مبلغان مسلمان باید دست در دست یکدیگر، با تشکیلاتی منسجم و با تمام توان بر ضد هجوم فرهنگی دشمن بشورند و اگر ناتوان شدند مبلغان دیگر راهشان را ادامه دهند و پرچم ((لا اله الا الله و محمد رسول الله)) را همیشه بر افراشته نگاه دارند. نباید با رفتن یک نفر اجتماع مسلمانان و تشکیلاتشان از هم فروپاشد. چنانکه در هنگام نماز جماعت اگر امام جماعت از دنیا برود یا شهید شود یا غش کند یا وضویش باطل شود یا بفهمد وضو نداشته و نماز را ترک کند باید یک نفر از صف اول کمی جلو بیاید و نماز را از همان جایی که قطع شده است با مردم بخواند. در جنگ احد فریادی بلند شد که پیامبر کشته شد گروهی از مسلمانان فرار کردند، آیه نازل شد که (افان مات او قتل

انقلبتم علی اعقابکم (۷) ((اگر او به مرگ یا شهادت در گذشت شما به جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟)) از این آیه استفاده می شود که تبلیغات و جماعت مسلمانان باید چنان محکم باشد که حتی با رفتن رهبر نیز بهم نریزد. در جنگ ها رسول اکرم علیهم السلام چند فرمانده تعیین می کردند و می فرمودند: اگر اولی شهید شد دومی و اگر دومی شهید شد نفر سوم جای او را بگیرد و بدینوسیله اجازه نمی دادند که نظام فرو پاشد. چنانکه قرآن در مورد پیوستگی رسالت انبیا می فرماید: (و اضرب لهم مثلاً اصحاب القریة اذ جائها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثنتین فکذبوهما فعزّزنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون) (۸) ((ای رسول برای این مردم، حال قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند، نخست دوتن از رسولان را فرستادیم چون تکذیب کردند رسول سومی را به کمک آنها روانه کردیم.)) در خاتمه باید بگویم که مطالب این کتاب را ابتدا برای طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان فوق لیسانس جامعه الصادق تهران یک دوره تدریس کرده ام، سپس فاضل محترم آقای دهنوی آنها را تنظیم و به قلم در آورده است. در آستانه چاپ نیز، کتابی به نام ((پژوهشی در تبلیغ)) از دانشمند محترم جناب آقای رهبر بدستم رسید که از مطالعه آن در نوشتن مقدمه کتاب بهره برده ام. از خداوند می خواهم که این کتاب را مفید و کارگشا قرار دهد و گرنه علم غیر مفید به قدری خطرناک است که رسول اکرم علیهم السلام هر روز از شرّ چنین علمی به خداوند پناه می برد و می فرمود: ((اعوذبک من علم لا ینفع)) ضمناً از کسانی که انتقادهای و پیشنهادهای خود را درباره این کتاب ارسال نمایند تشکر می کنم.

محسن قرائتی

مقدمه

هشدار یک امر غریزی است

بسیار دیده شده که در میان حیوانات، وقتی یکی از آنها احساس خطر می کند سایرین را هشدار می دهد و یا اگر به چیزی دست یافت آنها را خبر می دهد تا از آن استفاده کنند. قرآن در این مورد نمونه ای را نقل می کند که هنگام عبور لشکر سلیمان، یکی از مورچه ها به سایر مورچگان هشدار داد که به لانه های خود روند تا زیر پای لشکریان سلیمان له نشوند. (۹) همچنین در قرآن می خوانیم: هنگامی که هدهد از خورشید پرستی مردم منطقه سباء مطلع شد آنرا به حضرت سلیمان خبر داد. (۱۰) امروزه نیز در دنیا از حیوانات، برای کشف جرائم و اطلاع از ورود بیگانه به منزل استفاده می کنند. بنابراین هشدار و اعلام خطر یک غریزه است که خداوند در غیر انسان ها نیز به ودیعه نهاده است.

تاریخ تبلیغ

چون خطراتی که انسان را تهدید می کند همیشه بوده است، هشداردهندگان نیز همیشه بوده اند، قرآن می فرماید: (و ان من امة الا خلا فیها نذیر) (۱۱) ((هیچ قومی بدون هشدار دهنده نبوده است.)) اولین فرد روی زمین مبلغ بوده و اولین آیاتی که بر پیامبر اسلام نازل شده او را به قیام و انداز دعوت می کند: (قم فاندز) (۱۲).

اهداف و محتوای تبلیغ

اهداف تبلیغ مختلف است، استکبار هدفی جز به استضعاف کشاندن مردم ندارد و لذا تمام توان و بوق و کرنا و بودجه خود را صرف تضعیف و تحقیر دیگران و اطاعت از خود می کند ولی هدف تبلیغ در مکتب انبیا علیهم السلام نجات مردم از طاغوت ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون آسمانی است. محتوای تبلیغ تمام انبیا علیهم السلام یکی بوده

است: ((أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)) (۱۳) ((از طاغوت اجتناب کنید و تنها خداوند را اطاعت نمایید.)) قرآن در باره هدف اسلام از تبلیغ، می فرماید: ((دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)) (۱۴) ((دعوت انبیا برای زنده کردن شماست.)) حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: انبیا آمدند تا عقل های خفته را برانگیزانند. ((يُثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ)) (۱۵) هدف، نشر قانون خدا و مبارزه با ظلم است. دعوت به عدالت و تقوی است. اتمام حجت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین تبلیغ کار بسیار ارزشمندی است که در درجه اول مسئولیت آن از طرف خداوند بر دوش انبیا و اولیا علیهم السلام و سپس بر دوش علمای ربّانی گذارده شده است. لذا تبلیغ یک حرفه نیست، منبع درآمد نیست، بلکه یک وظیفه الهی و انسانی است.

دامنه تبلیغ

تبلیغ محدود به مکان و زمان خاصی نیست، مرز و بوم ندارد. رسول اکرم علیهم السلام به سران کشورهای یمن، حبشه، روم، ایران و یمامه دعوتنامه نوشتند و امام خمینی قدس سره نیز به رهبر بزرگترین قدرت های مارکسیستی نامه دعوت نوشتند. در تاریخ می خوانیم: کشور تانزانیا و زنگبار در آفریقا از طریق تجار فارس که با کشتی به آنجا سفر کرده بودند مسلمان شدند. در قرن یازدهم در جنگی که اتفاق افتاد یک عالم مسلمان اسیر شد، او را به روم بردند و این فقیه با تبلیغ خود اسلام را به روم برد. با هجرت یک عالم قزوینی به کشور چین اسلام به چین وارد شد. و مردم شمال کشور چاد از طریق چند زن مسلمان با اسلام آشنا شدند. این بود تاریخ تبلیغ مسلمانان در قدیم، ولی امروزه کلیسا با ترجمه انجیل به ۱۲۰۰ زبان و ترویج مسیحیت از رادیوهای دنیا، صدای خود را در سراسر جهان پخش می کند. زمانی مسلمانانی نظیر مَصْعَب با هجرت به مدینه و جعفر طیار به حبشه و علی بن ابیطالب علیه السلام به یمن، اسلام را ترویج می کردند ولی امروزه ما نشسته ایم و روحانیون مسیحی و حتی شخص پاپ به سراسر دنیا سفر و تبلیغ می کنند.

ابزار تبلیغ

ابزار تبلیغ، منحصر در سخن و قلم و فیلم و نمایش نیست. در قدیم، ابزار تبلیغ نقش هایی بود که بر سنگ حکاکی می شد. اما کم کم در قالب شعر و بیان و سپس به صورت کتاب و امروز به صورت فیلم و نوار در آمده است. استکبار جهانی، امروز اهداف خود را با انواع وسایل در جهان پیاده می کند که ما گوشه ای از آنها را بیان می کنیم. ۱. عکس و پوستر. ۲. روزنامه و مجله. ۳. رادیو و تلویزیون. ۴. بروشور و مکاتبات مستمر از طریق صندوق های پستی. ۵. مأموریت های دیپلماسی. ۶. جنگ سرد و شایعه سازی. ۷. تهیه و نشر کتاب های تحریف شده. ۸. توریسم و جهانگردی. ۹. تشکیل اردوهای مختلط پسر و دختر با جاذبه های جنسی. ۱۰. اعزام کارشناس، مشاور فرهنگی، اقتصادی، نظامی، حقوقی. ۱۱. ارائه خدمات بوسیله دختران برای جذب جوانان. ۱۲. ایجاد کلاس های زبان انگلیسی به صورت مجانی. ۱۳. برنامه ریزی برای کنترل نسل مسلمانان در کشورهایی که تعداد مسلمانان بیشتر است. ۱۴. مُد لباس و القای مصرف گرایی. ۱۵. ازدواج با مسلمانان مهاجر. ۱۶. ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی بصورت رایگان. ۱۷. برگزاری مسابقات فرهنگی. ۱۸. ارتباط خطوط تلفنی به منظور تبلیغات. ۱۹. تهیه و صدور فیلم از طریق ویدئو و ماهواره. ۲۰. انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود در کنار تکنولوژی. اینهمه ابزار با آن بودجه کلان به منظور چیست؟ چرا امریکا در سالی که برای قدرت نظامی خود ۲۰۰ میلیارد دلار بودجه می گذارد برای تبلیغات جهانی اش ۹۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری می کند. وزیر تبلیغات هیتلر می گوید: با گاز، صدها نفر مسموم می شوند ولی با شایعه می توان صدها میلیون نفر را مسموم کرد!! ناپلئون می گوید: من از صدای قلم روزنامه ها بیش از صدای گلوله ها می ترسم! کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا می گوید: یک دلار برای تبلیغات بهتر از ده دلار برای تسلیحات است (۱۶). بهر حال این سیمایی از

تبلیغات زمان ما و اهمیتی که دنیای استکبار به آن می دهد و این است بی برنامه گی ، بی بودجه گی و بیحالی ما . اگر ما مثل مسلمانان صدر اسلام هجرت می کردیم و به فرمان قرآن به آیات (سیروا فی الارض) عمل می نمودیم و علی وار به بلاد دور و نزدیک ، شهر و روستا ، داخل و خارج می رفتیم ، اگر دانشجویان اعزامی ما به دنیا هر کدام یک مبلغ بودند و هیئت های بلندپایه ما همراه با مذاکرات سیاسی ، اقتصادی و بازدیدهای رسمی و غیر رسمی به فکر نشر فرهنگ ناب محمدی بودند ، اگر هر عالمی مثل علامه سید شرف الدین که با نوشتن حدود صدنامه به عالمی سنی توانست دل او را جذب کند عمل می کرد ، اگر همانگونه که کشور چین صدها نفر را با زبان فارسی آشنا کرد ما هم چند نفری را به زبان چینی آشنا می کردیم و هجرت را بر خود واجب و رفاه را بر خود حرام می کردیم ، اگر همینکه انحرافی دیدیم هدهدوار نزد سلیمان ها ناله می زدیم و هرگاه مظلومی را دیدیم زینب وار در شهرها فریاد می زدیم و قرآن را از مهجوریت در می آوردیم و اسلام را به عاشقان تشنه آن در سراسر جهان معرفی می کردیم ، اگر طلبه و دانشجوی ما با هم دوست بودند و نوجوانان فامیل و همسایه خود را هر هفته جمع می کردند و برای آنان مطالب مفیدی را با اخلاص می گفتند ، اگر هر روحانی در یکی از مدارس با نسل نو نماز جماعتی می خواند و کلامی را خلاصه می گفت ، اگر ما روحیه شهید نواب صفوی را می داشتیم که اول وقت هر کجا بود علناً اذان می گفت و نماز را اقامه می کرد ، اگر ما مثل آیه الله شهید سعیدی بودیم که وقتی از تهران برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد آمد ، همینکه در خیابان های مشهد به او گفته شد یکی از روستاها نیاز به عالم دارد ، ایشان از زیارت امام رضا علیه السلام صرف نظر کرد و گفت ثواب تبلیغ در روستا کمتر از زیارت امام نیست . از همانجا به سوی روستا رفت تا مسئله و حدیثی را برای کشاورزان عزیز بگوید . اگر به جای جلسات سخنرانی در کنار هم ، تقسیم کار می شد و دانشمندان و نویسندگان ما به جای رقابت های ناسالم هر کدام نشر اسلام را در منطقه ای به عهده می گرفتند ، و اگر بودجه هایی که صرف تزئینات مساجد می شود صرف اهل مسجد به خصوص نسل نو می شد و هر مسلمانی بدنبال شناختن و شناساندن بود ، چه واقعه ای اتفاق می افتاد؟ آنگاه می دیدیم که : (یدخلون فی دین الله افواجا) . امام رضا علیه السلام می فرماید : اگر مردم بدانند که ما چه مطالبی داریم به سوی ما خواهند آمد (۱۷) . به هر حال خداوند همه ما را بیدار کند . بنده که تقریباً بیست سال است در رادیو و تلویزیون و حوزه و دانشگاه و شهرهای مختلف برنامه تبلیغی دارم نمی توانم بگویم که به وظیفه خودم عمل کرده ام ! باید عذر تقصیر به پیشگاه خداوند بریم و لااقل به اندازه ای که بازرگانان برای تبلیغ کالای خود تلاش می کنند برای تبلیغ دین خدا تلاش کنیم . واتیکان و کلیسا که جز چند سفارش اخلاقی ، چیزی ندارند و کتابشان تحریف شده است و رهبران شان همچون ابرقدرت ها کاخ نشین و در برابر ظلم ها ساکت هستند حدود ۵۰۰۰ نوع مجله و روزنامه در بیش از دو میلیارد تیراژ دارند که بعضی از نشریات آنها به هشتاد زبان ترجمه می شود و ۰۰۰/۱۵۰ روحانی مسیحی به کشورهای دنیا می فرستند . کشورهای مارکسیستی که پوچی مکتبشان روشن شد و یکی پس از دیگری سقوط کردند ، کتاب های رهبران شان را به ۱۰۱ زبان ترجمه و در دنیا پخش کردند . ولی ما ، که هم قرآنی داریم که : (لا یاءتیه الباطل) (۱۸) ((هیچ باطلی در آن راه ندارد)) و (لم یجعل له عوجاً) (۱۹) ((هیچ انحرافی در آن نیست)) و هم رهبرانی عادل و پارسا و زاهد ، همراه با قوی ترین استدلال و برهان ، بخاطر نداشتن تصمیم جدی کار چندانی نکرده ایم . سلام خداوند بر امام خمینی و شهدا که با حرکت و خون خود بسیاری از این نارسایی ها را جبران و دنیا را به اسلام ناب محمدی علیهم السلام توجه دادند .

تبلیغ براساس آزادی

قرآن در آیات زیادی می فرماید : ((ای پیامبر وظیفه تو ابلاغ است نه اجبار و اکراه ، هر کس خواست پیروی کند و هر کس نخواست پیروی نکند)) (۲۰) . ((بندگان خوب من کسانی هستند که سخن را می شنوند و بهترین آنرا پیروی می نمایند)) (۲۱) . حق انتخاب بر اساس تدبیر و تعقل و بصیرت و آگاهی یکی از امتیازات دین مبین اسلام است . اسلام ، تبلیغات خود را بر اساس آزادی

و از طریق منطق و موعظه استوار نموده است. رسول اکرم علیهم السلام در یک روز چند نامه به چند نقطه جهان از جمله امپراطور روم و ایران و پادشاه حبشه و شام و یمامه فرستاد (۲۲) ولی دعوت او بر اساس ارشاد و هدایت بود نه اکراه و اجبار و یا تهدید و تطمیع. چنانکه شیوه دعوت آن حضرت نسبت به اهل کتاب دعوت به مشترکات بود (۲۳). آن حضرت برای دعوت به اسلام به عیادت فردی یهودی که او را آزار می داد رفت و آن یهودی به دلیل این نوع برخورد مسلمان شد (۲۴). ((وحشی)) غلام هند را که قاتل حمزه عموی آن حضرت بود مورد عفو قرار داد و اسلام او را پذیرفت (۲۵). آری اساس دعوت اسلام حق گرایی، واقع نگری، منطق، فطرت و انسان دوستی، است. قرآن، انسان ها را از تفرقه به وحدت، از برادر کشی به اخوت، از جهل به علم، از شرک به توحید، از توحش به تمدن، از طاغوت پرستی به خداپرستی، از پلیدی و ذلت و حقارت به تقوی و عزت و ایثار دعوت می کند. انبیا برای قیام به قسط آمده اند: (لِيقُومِ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)، و جز وحی سخنی بر زبان جاری نمی کنند: (و ما ينطق عن الهوی). با این شیوه و محتوا بود که با دعوت علی بن ابیطالب علیه السلام قبیله حمدان به اسلام رو آوردند (۲۶) و برادرش جعفر طیار دل نجاشی پادشاه حبشه را به اسلام جذب کرد و مَصْعَب با هجرت خود به مدینه و دعوت و آموزش قرآن به مردم، زمینه هجرت پیامبر علیهم السلام را فراهم نمود. صراحت و صداقت و استدلال و اخلاق اسلام زمانی جلوه می کند که انسان تبلیغات همراه با دروغ و تهمت و شایعه و اهانت دیگران را مشاهده می کند. شعری که همچون مگس دور شیرینی، اشعاری می سرایند تا راه انحرافی خود را به دیگران القا نمایند: (و الشعراء يتبعهم الغاوان) (۲۷) تبلیغات دیگران چنان جاذبه دارد که حتی رسول الله علیهم السلام را به تعجب وادار می کند: (و من الناس من يعجبك قوله) (۲۸) ولی اسلام حاضر نیست از هر کس و هر وسیله ای برای تبلیغات خود استفاده کند، لذا قرآن می فرماید: (و ما كنت متخذ المصلين عضداً) (۲۹) ((مبادا از منحرفان استمداد جوئی.)) (و لا تركزوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار) (۳۰) ((به ستمگران تکیه نکنید که گرفتار آتش دوزخ خواهید شد.)) گاهی افراد سرشناس نزد پیامبر اکرم علیهم السلام می گفتند که اگر ما اسلام آوریم و دین تو را بپذیریم آیا امتیازی برای ما خواهد بود (۳۱)، حضرت با کمال صراحت می فرمود: نه! اسلام، در تبلیغات خود حتی اجازه ناسزا گفتن به دشمن را نمی دهد. حضرت علی علیه السلام در صفین به یاران خود فرمود: من از ناسزاگویی شما ناراحتم، ما با داشتن منطق نیازی به ناسزا نداریم (۳۲). در جای دیگر می فرماید: علامت ایمان واقعی آن است که انسان طرفدار حق باشد گرچه به ضررش تمام شود (۳۳). راستی مقایسه میان شیوه های تبلیغی اسلام با دیگران خود نشانه حقانیت اسلام است. بد نیست نگاهی به نحوه تبلیغات کلیسا داشته باشیم. در اینجا جملاتی را از کتاب ((پژوهشی در تبلیغ)) بیان می کنیم: مسیحیت گاهی به اسم الهیاتِ رهایی بخش در میان ملل محروم آفریقا تبلیغ می کند و کلمه مقدس ((رهایی بخش)) را دستاویز قرار می دهد. و گاهی با چاپ کتابی به اسم ((مارکسیسم، قلب مسیحیت)) دل افرادی را که زمینه های چپ در آنها قوی است بدست می آورد و سفیر پاپ در ترکیه طی مصاحبه ای می گوید: لائیک ایدئولوژی خوبی است. گاهی هم زنان خواننده را به کلیسا می برد تا با رقص و موسیقی به کلیسا رونق بخشند. کشیشی در هندوستان به معبد عورت پرستان می رود و صلیب به گردن مجسمه آنان می اندازد تا برای ترویج مسیحیت دل بت پرستان را بدست آورد. آیا با این نوع تبلیغ که در واقع دست برداشتن از اهداف است می توان مردم را به معنویت دعوت کرد؟! البته کلیسا راه های مثبتی نیز دارد، مثلاً بیش از دو هزار بیمارستان و ۲۶۶ درمانگاه رایگان، ۶۹۸ جذام خانه و ۲۶۵۵ یتیم خانه در دنیا از طرف کلیسا اداره می شود و امروزه در آفریقا حدود پانزده هزار مبلغ مسیحی در ۱۶۶۷۱ مدرسه عالی و ۵۰۰ مدرسه مذهبی و ۶۰۰ بیمارستان و ۱۲۰ اردوگاه آوارگان و ۵۱۱ درمانگاه مشغول فعالیت هستند، در حالی که اکثر آوارگان و ایتام فرزندان مسلمانان هستند. کلیسا در جهان ۳۶۴۵۰ مدرسه ابتدائی و ۱۱۱۵۴ مدرسه متوسطه و دبیرستان ساخته است و تنها در آفریقا پنج میلیون دانش آموز مسلمان در مدارس مسیحیت تحصیل می کنند.

در تبلیغ باید بدانیم که مخاطب ما کیست؟ فرد است یا گروه. در چه شرایطی زندگی می کند و در چه محیطی تربیت شده است. تشنه است یا بی تفاوت یا فراری. در چه مرحله ای از رشد است و چقدر ظرفیت دارد. قرآن، روح بعضی را به زمین آماده ای تشبیه کرده که با نزول باران سبز می شود ولی بعضی را زمین شوره زاری دانسته که جز خار و خاشاک، روئیدنی دیگری ندارد. قلب بعضی را مثل سنگ نفوذناپذیر شمرده و بعضی را چنان آماده که هرگاه سخن حقی بشنوند، اشک شوق از دیدگان جاری می شود. قرآن که مایه شفاست، برای ستمگران بخاطر عنادی که در برابر شنیدن هر آیه از خود نشان می دهند سبب سقوط بیشتری است. در قرآن از مسیحیان بیش از یهودیان ستایش شده است همانگونه که در روایات از روحیه نوجوان و آمادگی پذیرش او که بیش از دیگران است تجلیل به عمل آمده است.

تبلیغ و آگاهی لازم

تبلیغ دین علاوه بر اخلاص و شور و توفیق الهی نیاز به معلومات وسیعی دارد که مهم ترین آنها عبارت است از: آشنایی با قرآن کریم و نهج البلاغه و سیره پیامبر اکرم علیهم السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و کلمات آن بزرگواران، آشنایی با شعر و تمثیل و زبان مردم، آشنایی با مشکلات و روحیات مردم، داشتن سلیقه لازم در انتخاب مطلب، برای هر صنف باید مطلب ویژه ای آماده کرد، همانگونه که در دعا برای علما، زهد. برای تجار، سخاوت. برای فقرا، صبر. برای رزمندگان، پیروزی و برای زنان، حیا و عفت در خواست شده است. باید آشنا با مسایل اجتماعی و روان شناسی و آگاه به مسایل و مشکلات دوست و دشمن بود. دعوت هر گروهی، شرایط و بیان خاصی می طلبد. همانگونه که امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به افراد و شرایط تفاوت دارد. گاهی غبار گچ روی لباس می نشیند و گاهی دوده حمام، غبار گچ را باید با زدن به لباس، دور کرد ولی دوده حمام را با فوت کردن. اگر دست بزنید هم دست سیاه می شود و هم دوده بیشتر به لباس فرو می رود. شکل مبارزه با مفاسد و آلودگی های محیط، نسبت به افراد و زمان ها فرق دارد.

تبلیغ عملی

عمل مبلغ به گفتار خود، علاوه بر اینکه تبلیغ عملی است، شرط تاءثیر تبلیغ نیز هست. به خصوص که مردم نسبت به شیوه زندگی مبلغ و خانواده او بسیار حساس هستند و از کسی که سخن خدا و رسول و ائمه را به زبان جاری می کند توقع صفا و اخلاص و وارستگی و پارسایی دارند و اگر زندگی او و همسر و فرزندانش با تجملات گره بخورد سخن او بی اثر یا کم اثر خواهد شد. قرآن ضمن انتقاد از چنین مبلغانی، در یکجا می فرماید: (اتاءمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم) (۳۴) ((آیا مردم را به نیکوکاری دعوت می کنید ولی از خودتان غافلید.)) و در جای دیگر می فرماید: (لم تقولون ما لا تفعلون) (۳۵) ((چرا حرفی می زنید که خودتان به آن عمل نمی کنید.)) باید از خداوند استمداد کنیم که به آنچه می گوئیم خود نیز عمل نمائیم و گرنه آموزش دادن به تنهایی ارزش نیست. قرآن می فرماید: برای آموزش دهن مرد، کلاعی، آموزگار نسل بشر شد (۳۶). مبلغ اگر به گفته های خود عمل نکند همانند لوله های فلزی و سیمانی است که آب را از سرچشمه به مردم می رساند ولی چیزی از آن آب در خود او اثر نمی کند! در روایات می خوانیم: از بزرگترین حسرت های قیامت آن است که انسان ببیند گروهی در اثر تبلیغ و ارشاد او به بهشت راه یافته اند ولی خودش بخاطر آنکه به گفتارش عمل نکرده، راهی دوزخ گردیده است

جایگاه تبلیغ

تبلیغ چیست ؟

((تبلیغ))، رساندن پیام است، با استفاده از ابزار مناسب و مؤثر. در جهان امروز، برای جذب انسان ها به افکار و عقاید مختلف تبلیغات وسیعی صورت می گیرد و صاحبان مکاتب برآنند تا با استفاده از تبلیغ مناسب، مردم را پیرو خویش سازند و اندیشه های خود را بر آنان تحمیل کنند. اما در اسلام، مراد از تبلیغ، آشنا نمودن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت دادن مؤمنان و انذار و هشدار مخالفان است. در قرآن کریم برای تبلیغ، کلمات ((انذار))، ((بلاغ))، ((تبشیر))، ((تخویف))، ((هدایت))، ((ارشاد))، ((دعوت)) و ((امر به معروف و نهی از منکر)) آمده است که هر یک به بُعدی از ابعاد تبلیغ، اشاره دارد. بلاغ (الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) (۳۷) ... آنان کسانی هستند که رسالت های الهی را می رسانند و از خدا می ترسند و از هیچکس جز او نمی ترسند. ((انذار و تبشیر (و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً) (۳۸) (و ما تو را نفرستادیم مگر بعنوان بشارت دهنده و ترساننده.)) تخویف (و ما نرسل بالایات الا تخویفاً) (۳۹) (و ما معجزات و آیات را تنها برای این می فرستیم که مردم از خدا بترسند.)) هدایت و ارشاد (یهدی الی الرشد فامنا به) (۴۰) (قرآن به خیر و صلاح هدایت می کند، بنابراین به آن ایمان آوریم.)) دعوت (قال رب ائی دعوت قومی لیلاً و نهاراً) (۴۱) (نوح گفت: خدایا من شب و روز قوم را دعوت کردم.)) امر به معروف و نهی از منکر (یاء مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (۴۲) (مردان و زنان با ایمان به نیکی دستور می دهند و از زشتی باز می دارند.))

قلمرو و مراحل تبلیغ

دایره تبلیغ وسیع است، از خود و بستگان شروع می شود و در نهایت همه افراد بشر را در برمی گیرد. خداوند، در آغاز نهضت مقدس اسلام، از رسول اکرم علیهم السلام می خواهد که بپاخیزد، پروردگارش را بزرگ شمرد و لباسش را پاک و از پلیدی دوری کند: (قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر) (۴۳) بنابراین اولین مرحله انذار، مربوط به خود رسول خداست. در آیاتی از قرآن، شخص پیامبر مورد خطاب است مانند (أذکر) (۴۴) ((بیادآر))، (سبح) (۴۵) ((تسبیح گوی))، (کبر) (۴۶) ((خدا را بزرگ شمار)). پس از این مرحله، نوبت به انذار خانواده می رسد: (قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین) (۴۷) ((به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو.)) مرحله بعد، انذار خویشاوندان است: (وانذر عشیرتک الاقرین) (۴۸) ((خویشان نزدیک خود را انذار کن.)) و سپس اهل منطقه و شهر: (لتنذر امّ القری و من حولها) (۴۹) ((تا انذار کنی اهل مکه و کسانی را که در اطراف آن هستند.)) و سرانجام همه مردم دنیا: (نذیراً للبشر) (۵۰) ((این قرآن برای انذار همه افراد بشر است.)) بنابراین، کسی در تبلیغ موفق خواهد بود که ابتدا کمالاتی در خود، بوجود آورده باشد، سپس فرزند و همسر و بستگان خود را اصلاح کرده باشد و آنگاه به ارشاد مردم بپردازد.

ضرورت تبلیغ

اکنون که کفّار برای نابودی اسلام متحد شده و قصد دارند تا با استفاده از ابزارهای تبلیغی، مردم مسلمان را از راه مستقیم منحرف سازند و آنان را از اعتقاداتشان جدا کنند، چه کسی ضرورت تبلیغ و لزوم استفاده از روش های صحیح تبلیغی را برای دفاع در مقابل این هجوم فرهنگی انکار می کند؟ با استفاده از سلاح برنده تبلیغ است که نقشه های شوم جهان خواران نقش بر آب و توطئه های شیطانی آنان خنثی می شود. اگر مبلغان فداکار و با اخلاص، در طول تاریخ، بار سنگین پیام رسانی و آگاه نمودن مردم مسلمان را بر دوش نمی کشیدند در این زمان، پرچم ((لا اله الا الله و محمد رسول الله)) در مناطق مختلف جهان برافراشته

نمود. بنابراین تردیدی در ضرورت تبلیغ نیست و باید با توکل به خدا و با اراده ای استوار، مخلصانه در این راه بزرگ قدم گذاریم که خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: (و لتكن منكم ائمة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر) (۵۱) ((از میان شما مسلمانان باید گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به نیکی دستور دهند و از بدی باز دارند.)) بی توجهی به مسأله تبلیغ، قهر الهی را بدنبال خواهد داشت. (لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داوود و عيسى بن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه) (۵۲) ((کافران بنی اسرائیل بوسیله داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند زیرا از حکم حق سرکشی کرده و به حقوق دیگران تجاوز می نمودند و یکدیگر را از اعمال زشت باز نمی داشتند.)) میزان ضرورت هر حرکتی در زمان های مختلف فرق دارد. پیش از تولد انقلاب شکوهمند اسلامی، زمانی که قدرت دین مقدس اسلام، بعنوان یک مکتب ضد استکبار و ظلم روشن نشده بود، هجوم فرهنگی کافران و مستکبران نیز شدت زیادی نداشت بنابراین، ضرورت بکارگیری همه نیرو و توان مسلمانان در مقابل این یورش احساس نمی شد. اما امروزه، دشمن به قدرت اسلام پی برده و بر شدت حملات خود افزوده است بنابراین ما نیز باید توان خویش را بالا-بریم و از همه امکانات، در راه مقابله با آن سود جویم. این دستور خدای متعال است که می فرماید: (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم) (۵۳) ((و ای مؤمنان برای مبارزه با کافران همه نیروها و توان خود را آماده کنید و در حد امکان، آذوقه، تسلیحات، آلات جنگی و اسبان سواری برای ترساندن دشمنان خودتان و دشمنان خدا فراهم سازید.)) در حال حاضر مسئولیت مبلغان مسلمان چندین برابر شده است و اگر خدای نخواستہ در این راه مقدس کوتاهی کنیم و به آن اهمیت ندهیم، فردای قیامت در پیشگاه الهی مسئول خواهیم بود زیرا هجرت در راه تبلیغ اسلام وظیفه مبلغان است. (و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم) (۵۴) ((چرا از هر فرقه و طائفه ای، گروهی برای کسب آگاهی عمیق از مسایل دینی سفر نمی کنند، تا هنگامی که بسوی مردم برمی گردند، آنان را (به حقایق آشنا و) از عذاب روز قیامت بترسانند.))

پاداش تبلیغ

تبلیغ به عنوان وسیله ای که پیام خدا را به بندگانش می رساند اهمیت بسیار دارد و اهمیت آن، در اهمیت هدایت است. رسالت انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام، هدایت انسان ها از تاریکی ها به سوی نور بوده است و اگر انسانی از تاریکی به نور هدایت شود، مثل این است که همه انسان ها زنده شوند. زیرا یک انسان صالح می تواند جامعه انسانی را به صلاح و نور راهبری کند؛ (و من احياءها فكاثما احيا الناس جميعاً) (۵۵) آری، هدایت یک انسان به منزله زنده کردن اوست و آیا انسان زنده و مرده برابرند؟. (او من كان ميتاً فاءحييناه و جعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها) (۵۶) ((آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او روشنی علم و دیانت قرار دادیم تا با آن روشنی، در بین مردم با سرافرازی حرکت کند مانند کسی است که در تاریکی های (جهل) غرق شده و قادر بر خارج شدن از آن نیست؟.)) امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: کسی که جاهلی را راهنمایی کند و شریعت اسلام را به او بیاموزد همراه ما در نزد خداوند خواهد بود (۵۷) رسول بزرگوار اسلام علیهم السلام خطاب به معاذ فرمود: ((لئن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من الدنيا و ما فيها)) (۵۸) ((اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن است.)) امام صادق علیه السلام می فرماید: ((معلم الخير تستغفر له دواب الارض و حيتان البحر و كل صغير و كبير في ارض الله و سمائه)) (۵۹) ((تمام موجودات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی در زمین و آسمان خدا، برای تعلیم دهنده خوبی طلب آموزش می کنند.)) و ((راهنمای بر کار خیر، همچون انجام دهنده آن است.)) (۶۰) رسول خدا علیهم السلام می فرماید: ((و ادع الناس الى الاسلام و اعلم ان لك بكل من اجابك عتق رقبة من ولد يعقوب)) (۶۱) ((مردم را به اسلام دعوت کن و بدان، در مقابل هر کسی که تو را اجابت کند، ثواب

آزادی یک بنده از فرزندان یعقوب برایت نوشته خواهد شد .)) اهمیت کار یک مبلغ آن قدر زیاد است که اگر در این راه مقدس ، مخلصانه تلاش کند ، قدم در راه رسول خدا علیهم السلام گذاشته است و جانشین او خواهد بود . زیرا آن بزرگوار فرمود : ((رحم الله خلفائی فقیل یا رسول الله من خلفاءك قال الذین یحیون سنتی و یعلمونها عباد الله)) (۶۲) ((خداوند جانشینان مرا رحمت کند . از ایشان سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود : کسانی که سنت مرا زنده می کنند و آنرا به بندگان خدا می آموزند .)) و در جای دیگر در حق آنان به دعا می فرماید : ((اللهم ارحم خلفائی (ثلاث مرات) قیل یا رسول الله و من خلفاءك قال الذین یاءتون من بعدی و یروون اءحادیثی و سنتی)) (۶۳) ((پروردگارا جانشینان مرا رحمت کن (سه بار) . گفته شد ، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود : کسانی که پس از من می آیند و احادیث و سنت مرا روایت می کنند .)) و چه پاداشی از این بالاتر ، که مقام او از هزار عابد بیشتر است : ((الروایة لحديثنا یشدّد به قلوب شیعتنا ءفضل من اءلف عابد)) (۶۴) ((کسی که احادیث ما را روایت کند و دل های شیعیانمان را بدان محکم سازد از هزار عابد بهتر است .)) امام صادق علیه السلام می فرماید : ((همانا مردی سخنی می گوید و خداوند بوسیله آن ، ایمانی را در قلب دیگری می نویسد بنابراین هم گوینده و هم شنونده هر دو آمرزیده می شوند .)) (۶۵)

تبلیغ برای اتمام حجت

تبلیغ ، اتمام حجتی است به گنهکاران و کافران ، تا اینکه بعداً نگویند : ما بشارت دهنده و ترساننده ای نداشتیم . خداوند متعال در قرآن می فرماید : ((و ان من امة الا خلا فیها نذیر)) (۶۶) ((هیچ امتی وجود نداشته ، مگر آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است .)) ((و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا)) (۶۷) ((ما هیچ کس را عذاب نمی کنیم ، مگر اینکه پیامبری فرستاده و احکام الهی را به او رسانده باشیم ولی او به فرمان آن رسول عمل نکرده باشد .)) ((و لو اءهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا اءرسلت الینا رسولا فنتبع ایاتک من قبل اءن نذلّ و نخزی)) (۶۸) ((و اگر اینگونه می بود که قبل از فرستاده شدن رسولی ، قومی عذاب می شدند ، به خدا می گفتند : پروردگارا چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم و دچار چنین خواری و ذلتی نشویم ؟ .)) خداوند خطاب به اهل کتاب نیز بر این نکته تاءکید می کند آنجا که می فرماید : ((یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم علی فتره من الرسل اءن تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شی قدیر)) (۶۹) ((ای اهل کتاب زمانی که پیامبری وجود نداشت رسول ما آمد تا برای شما حقایق دین را بیان کند ، تا نگوئید برای ما رسولی که بشارت دهنده و ترساننده از عذاب خدا باشد نیامد ، پس آن رسول آمد و خداوند بر هر چیزی تواناست .)) ((لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل)) (۷۰) و در این صورت است که کافران و بداندیشان اگر دین خدا را نپذیرند و به انذار مبلغان بی توجهی کنند ، هیچگونه حجتی نزد خدای متعال نخواهند داشت و بدون تردید در آتش قهر الهی خواهند سوخت .

عنصر مکان در تبلیغ

تبلیغ مسایل دینی و رساندن دستورات الهی به بندگان ، در مکان های مناسب تاءثیر بیشتری خواهد داشت . مکان هایی همچون ((مکه)) ، که مراسم بزرگ حج در آنجا برگزار می شود ، بهترین و مناسبترین مکان ها برای تبلیغ است . پیامبر اکرم علیهم السلام در ایام حج پیام خدا و دعوت اسلامی خویش را به مردم می رساندند . امام صادق علیه السلام در بیابان عرفات ، در میان انبوه حاجیان می ایستاد و رو به چهار طرف خود می کرد و در هر طرف سه بار می فرمود : ((ایها الناس رسول الله کان الامام ثم علی بن ابیطالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم ه)) (۷۱) ((ای مردم رهبر شما ، پیامبر بود بعد از او ، علی بن ابیطالب ، سپس حسن و حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی و فعلاً من هستم .)) امام باقر علیه السلام وصیت

فرمود که ده سال در سرزمین ((منی)) برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و اهل بیت ایشان وارد شده ، بگویند (۷۲). رسول اکرم علیهم السلام در کنار کعبه در حجر اسماعیل می نشستند و آیات قرآن را تلاوت و تبلیغ می کردند . امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به کربلا ، چند ماه در مکه ماند تا حاجیان بیایند و رسالت خود و جنایات یزید را برای زیارت کنندگان خانه خدا بیان کند تا هر یک از آنان پیام امام را به مردم منطقه خود برسانند و پس از آن به سوی کوفه و کربلا حرکت نمود . مسجد ، مکان مناسب برای تبلیغ است . در طول تاریخ ، مسجد و منبر همراه هم بوده اند . امام رضا علیه السلام می فرماید : ((من اختلف الى المسجد اصاب احدی الثمان ... یسمع کلمه ترده عن ردىء ... او کلمه تدلّ علی هدی)) (۷۳) ((کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز خواهد رسید ، یکی آنکه کلمه ای می شنود که او را از پستی باز می دارد یا به هدایت راهنمایی می کند .)) حضور در مسجد و یادگیری قرآن و دستورهای آن سبب رحمت خداست . رسول خدا علیهم السلام فرمود : ((ما جلس قوم فی مسجد من مساجد الله تعالی یتلون کتاب الله و یتدارسونه بینهم الا تنزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمه)) (۷۴) ((هیچ گروهی در مسجدی از مساجد خدا نمی نشینند در حالیکه کتاب خدا را می خوانند و آن را بین خود مورد بررسی قرار می دهند مگر اینکه بر آنان آرامش فرود می آید و آنان را رحمت فرا می گیرد .)) ملائکه خدا بال های خود را برای متعلمین قرآن در مساجد می گسترانند . ((وجود مسجد برای اقامه نماز ، یاد خدا و یادگیری دانش است . و هر نشستی در مسجد برای غیر اینها لغو است)) (۷۵) پس مکانی مناسب برای رساندن احکام الهی است . امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان ممتازش به نام ابان بن تغلب می فرماید : ((اجلس فی المسجد و افت الناس)) (۷۶) ((در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده .)) البته تبلیغ مسایل دینی منحصر به این مکان ها نیست ، گرچه زمینه تبلیغ در آنها بیشتر است . مبلّغ می تواند از مکان های دیگر برای رسیدن به هدف الهی خویش سود جوید . مکان هایی مانند : پادگان ها ، جبهه های جنگ ، مجالس ترحیم و عزاداری که مجالس ذکر هستند و معمولاً قشرهای مختلف مردم مذهبی و غیر مذهبی ، در آن شرکت می کنند ، مکان های آموزشی مثل دانشگاه ها ، مدارس عالی ، دبیرستان ها و بطور کلی هر مکانی که افرادی برای شنیدن سخنان خدا در آن وجود داشته باشد . روشن است که رعایت مسایلی مانند سرما و گرما ، نور ، وسعت و سکوت محیط ، در تبلیغ و تأثیر آن نقش مهمی دارد .

عنصر زمان در تبلیغ

زمان تبلیغ

زمان تبلیغ همچون مکان آن ، اهمیت دارد و باید به آن توجه نمود . انتخاب زمان مناسب برای تبلیغ ، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت مبلّغ است . او باید زمانی را برای سخن گفتن انتخاب کند که مخاطبین آماده باشند ، سخنرانی و گفتن احکام الهی در زمان گرسنگی ، تشنگی ، خستگی ، بی حوصلگی ، و هیجان نه تنها مفید نیست ، بلکه تأثیرات منفی نیز بر آنان خواهد گذاشت . مبلّغ باید سخنانش را در زمانی بگوید که شرایط فراهم باشد و گرنه به نتیجه نخواهد رسید . حضرت علی علیه السلام می فرماید : ((و مجتنی الثمره لغیر وقت انیاعها کالزراع بغیر ارضه)) (۷۷) ((کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است)) لذا چون نمی تواند در آن محل بماند و به زراعت و آبیاری آن رسیدگی کند از کشت خود بهره ای نخواهد برد (۷۸) . با نظری به آیات قرآن و دعاهاى معصومین می توان به نقش زمان در کارها ، خصوصاً در برخوردهای تبلیغی پی برد . خداوند متعال قرآن را در شب قدر نازل فرموده است . (اَنَا نَزَّلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ) (۷۹) انتخاب این زمان ، برای فرو فرستادن قرآن ، بر اهمیت آن می افزاید . زیرا شب ((قدر)) نیز در بهترین زمان ، یعنی ماه مبارک رمضان قرار گرفته است . ماه میهمانی خدا ، ماه غفران و آمرزش گناهان و ماهی که در آن به نفس های انسان مؤمن و به خواب او نیز ثواب می

دهند. سه سال پس از بعثت رسول اکرم علیهم السلام این آیه نازل شده است که (فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین) (۸۰) ((ای رسول ما آنچه را که به آن دستور داده شده ای، با صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان، روی بگردان.)) نزول این آیه پس از سه سال، نشان می دهد که قبل از آن، زمینه و شرایط برای اعلام آشکارای دین خدا و دوری از کافران و مشرکان نبوده است. در زمانی که کفار قریش از تبلیغ رسول خدا علیهم السلام جلوگیری می کردند، حضرت از ماه های حرام استفاده کرده، در بازارهایی مثل عُکاظ، مِجَنه و ذی المَجاز حاضر می شدند، بر بلندی می ایستادند و مردم را به دین اسلام دعوت می کردند (۸۱). زیرا بنابر اعتقاد کفار، جنگ و خونریزی در این ماه ها حرام بود و صدمه ای به حضرت نمی رسید. و نیز، سالیان بعد، یعنی سال نهم هجرت، زمانی که مسلمانان قدرت پیدا کرده بودند، در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا عید قربان) که همه مردم در مکه جمع می شوند بعنوان روز ((برائت)) و روز الغای پیمان های مشرکین انتخاب می شود. (و اذن من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر اء الله بريء من المشركين و رسوله) (۸۲) چنانکه برای اعلام ولایت و رهبری علی بن ابی طالب علیهما السلام زمانی مناسب، یعنی هنگام بازگشت حاجیان از مکه انتخاب گردید. (يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك) (۸۳) زیرا اولاً- زمانی غیر عادی بود و همین نکته بر اهمیت مسئله می افزود. ثانیاً آن گردهمایی، بخاطر وجود حاجیانی که از مناطق مختلف آمده بودند، بسیار بزرگ بود و پیام حضرت به انسان های بیشتری می رسید. حضرت ابراهیم علیه السلام برای نفی خدایان باطل و اثبات خدای یگانه از زمان های مختلف استفاده نمود. (فلما جنّ عليه الليل رأى كوكباً قال هذا ربي فلما افل قال لا احب الافلين) (۸۴) ((هنگامی که شب تاریک پدیدار شد، ابراهیم، ستاره درخشانی را دید و گفت: این پروردگار من است و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد فرمود: من چیزهایی را که از بین می روند دوست ندارم.)) همچنین وقتی ماه تابان را دید و یا هنگام صبح با دیدن خورشید، همان سخنان را تکرار نمود و اینگونه با استفاده از زمان های مناسب و پدیده هایی که در این زمان ها اتفاق می افتاد، توانست ثابت کند که همه چیز به جز خدای یکتا زوال پذیر و نابودشدنی است. حضرت موسی علیه السلام برای نشان دادن معجزه الهی به فرعون و جادوگران او، روز ((زینت))، یعنی روز عید قبطیان را انتخاب نمود و به فرعون گفت: (موعدكم يوم الزينة و ان يحشر الناس ضحى) (۸۵) ((وعده ما و شما روز زینت باشد و آنهم به هنگام ظهر که همه مردم برای تماشا بیرون بیایند.)) حضرت یوسف علیه السلام دوبار تعبیر خواب نمود. یکبار برای دو نفری که با وی زندانی بودند و بار دیگر برای پادشاه مصر. در هر دوبار، زمینه را برای تبلیغ، مناسب دید. امّا زمان تبلیغ در هر کدام متفاوت بود. در مورد اول قبل از تعبیر خواب، تبلیغ نمود، زیرا دو زندانی به او روی آورده بودند و به خاطر محبوبیت و اعتمادی که کسب کرده بود و بخاطر نیازی که به یوسف داشتند سخنانش را با جان و دل گوش می دادند. گذشته از این انسان زندانی دلش نرم است و آمادگی شنیدن سخنان تبلیغی را بیشتر دارد. بنابراین حضرت قبل از تعبیر خواب به آرامی و بطور مفصل از یگانگی خدای متعال تبلیغ نمود و فرمود: (يا صاحبي السّجناء ربّاب متفرّقون خير ام الله الواحد القهار. ما تعبدون من دونه الا اسماء سمّيتوها انتم و آباؤكم ما انزل الله بها من سلطان ان الحكم الا لله امرء لا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون) (۸۶) ((ای دو همراه زندانی من، آیا خدایان پراکنده و بدون حقیقت (مانند بتان و فراعنه) در نظام آفرینش مؤثرترند یا خدای یگانه و مسلط بر همه عالم؟ (بدانید که) آنچه غیر از خدا می پرستید اسم هایی بی حقیقت و الفاظی بی معنی است که خود و پدرانانتان ساخته اید و خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده است، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این دین پا برجاست ولی اکثر مردم نمی دانند.)) اما زمانی که وی را نزد شاه بردند، پس از شنیدن خواب، بلافاصله آنرا تعبیر نمود و پس از آن در پی اثبات بی گناهی خود بر آمد و از نفس اماره سخن گفت. زیرا مخاطب او، شاهی خودسر بود و احتمال داشت حضرت را طرد کند و خوابش تعبیر نشود که نتیجه اش صدمات فراوان به مردم و قحطی و گرسنگی می شد. دعا کردن و خواستن چیزی از خداوند، زمان های خاصی دارد. گرچه هر زمانی انسان می تواند خدای خویش را بخواند، امّا این عمل در زمان های مخصوص همچون سحر، شب های جمعه،

شب های قدر و هنگام درگیری لشکر کفر و اسلام به اجابت نزدیکتر است. هنگامی که فرزندان یعقوب، پس از بازگشتن از مصر و آوردن خبر سلامتی یوسف، به پای پدر افتادند و به او گفتند: (یا ابا ناسر استغفرنا ذنوبنا) (۸۷) ((ای پدر از خدا بخواه تا گناهان و خطاهای ما را ببخشد))، حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: (سوف اءستغفر لکم) (۸۸) ((بزودی برای شما از پروردگارم بخشش خواهم خواست.)) آری حضرت یعقوب علیه السلام در همان لحظه نفرمود: خداوند! آنانرا ببخش. بلکه این دعا را برای زمانی مناسبتر یعنی سحرگاهان شب جمعه که برای اجابت دعا و پذیرش توبه بهتر است گذاشت (۸۹). زکریای پیامبر علیه السلام نیز زمانی از خداوند فرزندان را پاک سرشت طلب نمود که خدای بزرگ به حضرت مریم کرامت نموده و به او رزق آسمانی داده بود. او فهمید که زمان رحمت خداست و خدایی که به مریم کرامت نموده که میوه تابستانی را در زمستان و میوه زمستانی را در تابستان به او می دهد، رحمتش شامل حال او نیز خواهد گشت. (هنالك دعا زکریا ربّه قال ربّ هبّ لی من لدنک ذریّه طیبه انک سمیع الدعاء) (۹۰) معجزات پیامبران نیز هر یک مناسب زمان خود بوده است. زمانی که در شبه جزیره عربستان، به ادبیات بهای زیادی می دادند و ادیبان و کسانی که فصیح و بلیغ سخن می گفتند، جایگاه و منزلت خاصی در بین مردم داشتند و اشعارشان را بر دیوار کعبه آویزان می کردند، پیامبر علیهم السلام با قرآنی آمدند که از نظر محتوی و فصاحت و بلاغت، هیچ بشری نتوانست حتی یک آیه مثل آنرا بیاورد. در زمان حضرت موسی علیه السلام که جادوگران، زیاد مطرح بودند و جادوگری مورد توجه مردم بود، حضرت با معجزه تبدیل عصا به اژدها از دین خدا تبلیغ کردند. و در زمان حضرت عیسی علیه السلام که زمان پیشرفت علم پزشکی بود و درمان بیماری ها بسیار اهمیت داشت، معجزه حضرت، زنده کردن مرده و شفادادن به کور و مرض های بی درمان بود. و همچنین در زمان حضرت یوسف علیه السلام که تعبیر خواب در بین مردم رواج فراوانی داشت و مورد توجه بود. حضرت بهترین و راستگوترین تعبیر کننده خواب بودند. نمونه دیگر از توجه اولیای خدا به نقش زمان در حرکت های تبلیغی، عمل امام حسین علیه السلام است که در ماه ذی الحجه تصمیم به خروج از مکه گرفتند. اعمال حج را نیمه تمام گذاشته، به عمره عدول کردند و پس از طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه محلّ شدند و در روز هشتم ذی الحجه، که یکی از روزهای مهم حج است به سوی عراق حرکت کردند (۹۱). انتخاب این روز از این جهت اهمیت دارد که همه جمع می شوند و هیچکس از مکه خارج نمی شود. با دقت در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است می توان به اهمیت نقش زمان در تأثیر تبلیغ بیشتر پی برد. در ماه مبارک رمضان، دعاهای افطار، بسیار کوتاه و مختصرند. زیرا زمان، با دعاهای طولانی مناسبت ندارد. شخص مسلمان، ساعاتی را روزه دار بوده و اکنون می خواهد با خواندن دعایی کوتاه، مانند: (اللهم لك صمنا و علی رزقک افطرنّا و علیک توکلنا فتقبّل منّا یا ارحم الراحمین) (۹۲). روزه خود را افطار می کند. اما دعای سحر طولانی است زیرا قبل از اذان صبح، آمادگی بیشتری برای دعا و راز و نیاز با خدای بزرگ وجود دارد. اگر در تبلیغ مسایل دینی زمان مناسب در نظر گرفته نشود موجب تنفر مردم از دین می شود. شاید شنیده باشید داستان آن شخصی را که در شب زفاف، از عروس، اصول عقایدش را می پرسید و این کار را آنقدر ادامه داد تا اینکه عروس به او گفت: نمی دانم شب اول عروسی است یا شب اول قبر؟! . به هر حال ((هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.)) حالات روحی مردم در زمان های مختلف فرق می کند و بر خورد خاصی را می طلبد. باید برای زمان های مختلف مانند ماه محرم، ماه مبارک رمضان، ایام حج، ایام شادی و یا عزای مردم، مطالب مناسب ارائه شود زیرا هر سخنی و سفارشی در وقت مناسب خودش تأثیر دارد. لحظات مرگ، هنگامی که خویشاوندان و نزدیکان انسان گرداگرد او جمعند، بهترین زمان برای سفارش به عدالت و تقوی است، زیرا در این لحظه، اطرافیان شخص، بخاطر نزدیکی مرگ وی متأثرند و از نظر روحی و روانی آمادگی بیشتری برای پذیرفتن سخنان وی دارند. سؤال حضرت یعقوب علیه السلام از فرزندان در لحظات قبل از مرگ، در واقع سفارش به یکتاپرستی است. آنجا که از فرزندان می پرسد. پس از من چه کسی را می پرستید؟ آنان جواب می دهند که خدای تو و پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، که همان خدای واحد است. (ام کنتم شهداء اذ حضر

يعقوب الموت اذ قال لبيه ما تعبدون من بعدى قالوا نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسمعيل و اسحق الهاً واحداً و نحن له مسلمون (۹۳) سفارش به تقوی در زمان خروج مسافر از منزل نیز نمونه ای از تأثیر زمان در تبلیغ است.

تفقد در زمان فقر و گرفتاری

یکی از روحانیون در منطقه تبلیغی، مریض شد. پزشکی که درمان او بدستش بود، گفت: به خاطر خاطره خوشی که از یک روحانی دارم به ایشان کمک می کنم. او گفت: در کودکی در حالیکه فقیر و بی سرپرست بودم دچار بیماری لوزتین شده و بستری بودم. در نیمه های شب در آن حالت درد و ناامیدی، یک روحانی، به نام آیه الله فیروزآبادی، در بیمارستانی که خودش مؤسس آن بود به دیدنم آمد. دستی بر سرم کشید و یک ۲ ریالی به من داد. اکنون سالیان سال از آن واقعه می گذرد اما هنوز طعم شیرینی آن خاطره را از یاد نبرده ام. آری محبت در زمان فقر و بی کسی، سال ها انسان را اسیر خود می کند. رسول اکرم علیهم السلام درباره حضرت خدیجه می فرمود: خدیجه در زمانی از من حمایت کرد که یآوری نداشتم و کمک های او در آن زمان بسیار سرنوشت ساز بود.

ابزار تبلیغ

برای رساندن پیام، باید ابتدا با مخاطب ارتباط برقرار نمود و مهم ترین وسیله ارتباط با دیگران، ((قلم)) و ((سخن)) است. خداوند در ((سوره قلم)) به ((قلم)) سوگند یاد کرده و فرموده است: ((نَّ وَالْقَلَمِ و ما یسطرون)) (۹۴) ((قسم به قلم و آنچه بدان می نگارند)) امام صادق علیه السلام همیشه قلم به همراه داشت و گاهی قلم را پشت گوش خود می نهاد. در بعضی از بلاد اسلامی، مجسمه قلم را در میدان های شهر به نمایش گذاشته اند. همین قلم سبک، تاریخ سنگینی را به نسل آینده منتقل می کند. قلم، در پیشرفت بشر سهم بسزایی دارد. اگر قلم نبود، علم نبود، تاریخ نبود، تجربه نبود و برای هیچ چیز، سند نبود. و لذا در روایات می خوانیم: ((علم را با قلم و نوشتن حفظ کنید.)) راجع به خوشنویسی، روان نویسی، مستندنویسی و صریح نویسی، در روایات مطالبی است که مجالی برای ذکر آن ها در این نوشته نیست. رسول گرامی اسلام علیهم السلام، ارزش نوشته های یک عالم دینی را که با آن نوشته ها، انسان های زیادی هدایت شوند، از خون شهیدان برتر می داند و می فرماید: ((اذا کان یوم القیامه وزن مداد العلماء بدماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء)) (۹۵) ((هنگامی که در روز قیامت مرکب قلم دانشمندان با خون شهیدان سنجیده شود، آن مرکب بر خون شهیدان برتری می یابد.)) آری تعجبی ندارد که قلم و نوشته عالم از خون شهید ارزشمندتر باشد زیرا همین قلم عالم است که شهید پروری می کند. پس حرکت یک مجاهد در راه خدا و جهاد و شهادتش نیز ثمره مداد عالم است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ((انَّ اوَّل ما خلق الله القلم)) (۹۶) ((اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود.)) گرچه در جهان امروز استفاده از هنر و روش القای غیر مستقیم در تبلیغ، جایگاه خاصی پیدا کرده است و تبلیغ، تنها منحصر در سخنرانی و نوشتن مقاله و کتاب نیست. اما اینگونه نیست که سخنرانی، اثر خود را از دست داده باشد. یک سخنرانی خوب می تواند با روش های هنری رقابت کند و همانند یک فیلم یا نمایش افکار مخاطبان را در طول سخنرانی تحت سلطه خود در آورد، البته در صورتی که از شرایط لازم برخوردار باشد.

آداب تبلیغ

۱. شروع با نام خدا

از آنجا که مؤثر واقعی در هر کاری خداست و توفیق در هر عملی بستگی تمام به خواست او دارد، پس باید سخن با نام او آغاز شود، که بدین ترتیب کلام پشتوانه الهی یافته و تأثیر مثبتی بر مردم خواهد داشت. اولین دستوری که پیامبر علیهم السلام از جانب خداوند دریافت کرد این بود که پیام و سخنش را با نام خدا شروع کند؛ (اقراء باسم ربّیک الّمدی خلق) (۹۷) ((بخوان به نام پروردگارت که آفرید.)) امام صادق علیه السلام می فرماید: ((کان رسول الله یجهر بسم الله الرحمن الرحیم و یرفع صوته بها)) (۹۸) ((پیامبر، همواره نام خدا را آشکار می کردند و آن را با صدای بلند بر زبان جاری می نمودند.)) نامه های پیامبر اکرم علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام نیز با نام خدا شروع می شده است. حضرت سلیمان علیه السلام برای دعوت ((بلقیس)) ملکه سبأ به پرستش خدای یگانه، نامه ای توسط هدهد برایش می فرستد که آغازش نام خداست؛ (أنه من سلیمان و أنه بسم الله الرحمن الرحیم) (۹۹) پیامبر اکرم علیهم السلام فرمود: ((کلّ امر ذی بال لم یبداء فیه باسم الله فهو ابتر)) (۱۰۰) هر کار مهمتی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید. سوره های مبارک قرآن همه با نام خدا آغاز می شوند غیر از سوره ((توبه)) که به خاطر لحن تندش و خطاب معترضانه به کفار، ((بسم الله)) ندارد، زیرا نام خدا که نشانه ((رحمت)) است با اعلام ((برائت)) مناسب نیست (۱۰۱). در کنار نام خدا، نام دیگری را نباید آورد. پس کسانی که به نام خدا و شاه، یا آنان که به نام خدا و خلق شروع می کردند، هر دو مشرک بوده اند. شهید مطهری ((ره)) در تفسیر سوره ((اعلی)) چنین می نویسد: شروع کردن با نام غیر خدا کفر و با نام خدا و غیر خدا شرک، و تنها با نام خدا، توحید است؛ (سَبِّح اسم ربّک الاعلی) (۱۰۲) ((نام پروردگار بلند مرتبه ات را منزه دار.)) (تبارک اسم ربّک ذی الجلال و الاکرام) (۱۰۳) ((پروردگار تو که صاحب عزّت و کرامت است نامش با برکت است.)) با توجه به آیات مختلف قرآن روشن می شود که یادآوری نام خدا منحصر در گفتن و خواندن نیست. بلکه در مسایلی همچون ذبح و شکار نیز باید نام خدا را بر زبان جاری ساخت تا آن طعام برای پرورش جسم مناسب و حلال شود و اگر کسی عمداً نام خدا را بر زبان جاری نکند آن غذا حرام می شود (۱۰۴). همانگونه که یادآوری نام خدا، برای غذای جسم مهم است برای سخن و تبلیغ که غذای روح است اهمیت بسیار دارد؛ (فکلوا ممّا ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایاته مؤمنین) (۱۰۵) ((پس شما ای مؤمنان، اگر به آیات خدا ایمان دارید، از آنچه نام خدا بر آن یاد شد بخورید.)) (و لا تاكلوا ممّا لم يذكر اسم الله علیه) (۱۰۶) ((و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید.))

۲. متصل به وحی الهی

کلام انسان، هیچگاه خالی از اشتباه نیست مگر اینکه متصل به وحی الهی باشد. مبلّغ باید به آنچه خدای تبارک و تعالی به رسول بزرگوارش وحی نموده است تمسک جوید، که همان صراط مستقیم است و گرنه خطر انحراف در پیش است؛ (فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم) (۱۰۷) ((ای رسول! به آنچه به تو وحی شده تمسک کن که تو بر راه راست هستی.)) کلامی که به منبع وحی متصل باشد از هوی و هوس به دور است؛ (و ما یطق عن الهوی ان هو الاّ وحی یوحی) (۱۰۸) ((رسول ما از روی هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او چیزی جز وحی خدا نیست.)) همراه بودن سخن با آیات مبارک قرآن بر تأثیر آن می افزاید زیرا هیچگونه شک و تردیدی در درستی کلام خدا نیست. او خالق جهان و جهانیان است به تمام زوایای روحی مخلوقش آشناست. پس می داند که برای سعادت دنیا و آخرت او چه اموری لازم است. لذا قرآن تکیه گاه سخنان پیامبر گرامی اسلام علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛ (امرت ان اکون من المسلمین و ان اتلوا القرآن) (۱۰۹) ((من (رسول خدا) دستور یافته ام که تنها تسلیم فرمان او باشم و قرآن را (بر اتمم) تلاوت کنم.)) برای پی بردن به اهمیّت قرآن و نقش آن در تبلیغ و هدایت، همین بس که در اول ۳۰ سوره قرآن به حقانیت این کتاب الهی اشاره شده است؛ (الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین) (۱۱۰) ((این کتاب، بدون هیچ تردیدی راهنمای پرهیزگاران است.)) (المص کتاب انزل الیک... لتنذر به

((۱۱۱)) (ای رسول! کتابی بزرگ برای تو نازل شد... تا مردم را به آیات عذابش بترسانی.))

۳. بر پایه حق

کلام مبلّغ باید حق باشد زیرا دین بر حق نازل شده و حق گویی، پیام همه ادیان است؛ ((سئل الامام علی بن الحسین عن جميع شرائع الدّین، فقال: قول الحقّ و الحكم بالعدل و الوفاء بالعهد)) (۱۱۲). ((شخصی از امام زین العابدین علیه السلام سؤال کرد که شرایع دین چیست؟ حضرت فرمود: سخن حق و حکم به عدالت و وفای به عهد و پیمان.)) وظیفه مسلمان گفتن حق است گرچه به ضررش باشد. امام کاظم علیه السلام می فرماید: ((قل الحق و ان کان فیه هلاکک)) (۱۱۳) ((حق را بگو، گرچه هلاک تو در آن باشد.))

۴. پاک و دلپسند

کلام مبلّغ باید پاک و دلپسند باشد، چرا که راه خدا، راه پاکی هاست و آنها که به راه خدا هدایت شده اند، جز سخن پاک نمی گویند. ((و همدوا الى الطّیب من القول و همدوا الى صراط الحمید)) (۱۱۴) ((مؤمنان به سخنان پاک و به راه خدای ستایش شده هدایت شدند.)) این سخن پاک است که مورد رضایت خداوند واقع می شود و به سوی او بالا می رود: ((اليه يصعد الكلم الطّيب)) (۱۱۵) سخن انسان، همچون بذر می روید و به درخت تبدیل می شود، اما سخن پاک، درختی پاکیزه می گردد که ریشه ای محکم دارد و شاخه های آن سر به آسمان می کشد و در هر زمان به اذن خدا ثمر می دهد. ولی سخن پلید درختی بی ریشه است که همچون علف هرزه از روی زمین می روید و هیچ قراری ندارد: ((ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمه طيّبه كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتى أكلها كل حين باذن ربّها... و مثل كلمه خبيثه كشجرة خبيثه اجثت من فوق الارض مالها من قرار)) (۱۱۶)

۵. روشن و روشنگر

هدف از بعثت، هدایت مردم به سوی خدا بوده است: ((أنا أرسلناك... داعياً الى الله باذنه)) (۱۱۷) ((تو را فرستادیم تا به اذن خدا مردم را به سوی او دعوت کنی.)) سخن مبلّغ باید هدایتگر باشد و مردم را از تاریکی ها به سوی نور خارج سازد، که این هدف نزول قرآن بوده است؛ ((كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن ربهم)) (۱۱۸) ((این قرآن کتابی است که ما برای تو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور، خارج سازی.)) آری، سخنی به سوی نور هدایت می کند که خود، نور باشد؛ ((قد جائکم من الله نور و کتاب مبین)) (۱۱۹) ((از طرف خداوند نور و کتابی آشکار به سوی شما آمد.)) سخنان روشن، اختصاصی به یک رسول و یک کتاب آسمانی نداشته بلکه خدای سبحان در تورات و انجیل نیز هدایت و نور قرار داد؛ ((أنا انزلنا التوراه فيها هدی و نور)) (۱۲۰) ((ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود.)) سخن خدا، نوری است که تاریکی های جهل و نادانی را از بین می برد و مردم را با احکام الهی آشنا می سازد؛ ((واتیناه الانجیل فیه هدی و نور)) (۱۲۱) ((انجیل را به عیسی دادیم که در آن هدایت و نور بود.)) صراحت و روشنگری در قرآن، تورات و انجیل، نشانی بر اهمیت هدایتگری است و خداوند متعال می خواهد که مردم به نور فرستاده شده بر رسولش ایمان آورند؛ ((فامنوا بالله و رسوله و التور الّذی انزلنا)) (۱۲۲)

۶. فارق حق و باطل

از آنجا که سخن خدا نور است و روشنی دارد، حق را از باطل جدا می کند: ((و انزل الفرقان)) (۱۲۳) ((و خداوند فرقان فرستاد))

(فرقان یعنی جدا کننده حق از باطل) سخنی می تواند مردم را هدایت کند که حق و باطل را از هم جدا سازد؛ (و اذ آتینا موسی الكتاب و الفرقان لعلکم تهتدون) (۱۲۴) ((و بیاد آرید هنگامی را که به موسی کتاب و مایه تشخیص حق از باطل دادیم به امید آنکه هدایت شوید.)) (و لقد آتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین) (۱۲۵) ((ما به موسی و برادرش هارون تورات عطا کردیم که جداکننده حق از باطل و روشنی دل ها و یادآور اهل تقوی است.)) سخنی که حق را از باطل جدا کند، می تواند همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار دهد و آنان را از عذاب الهی بترساند؛ (تبارک الّذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً) (۱۲۶) ((بزگوار است خداوندی که (قرآن)، جدا کننده حق از باطل را بر بنده خود نازل فرمود تا ترساننده عالمیان از عذاب الهی باشد.))

۷. نیکو و شایسته

الگوی مبلّغ در قلم و سخن، قرآن کریم است، زیرا که خداوند برای هدایت مردم نیکوترین سخن را فرستاد: (اللّهُ نَزَلَ اءْحَسَنَ الْحَدِیْثِ) (۱۲۷) رسول گرامیش نیز، با چنین شیوه ای مردم را به سوی او می خواند؛ (ادع الی سبیل ربّیک بالحکمة و الموعظة الحسنه) (۱۲۸) ((ای رسول! مردم را با دلیل محکم و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگار دعوت کن.)) بندگان صالح خداوند نیز نیکوترین سخن را بر زبان جاری می سازند؛ (و قل لعبادی یقولوا الّتی هی اءْحَسَنُ) (۱۲۹) ((به بندگانم بگو که در هنگام گفتگو، نیکوترین سخن را بر زبان آورند (و از گفتن حرف زشت دوری کنند).)) مبلّغ باید اینگونه در راه تبلیغش سخن بگوید که دستور قرآن است؛ (و قولوا للنّاس حسناً) (۱۳۰) ((با مردم با زبان خوش سخن بگویید.)) حتّی در هنگام مجادله با دشمن نیز باید از بکار بردن کلمات زشت و ناپسند دوری نمود؛ (و جادلهم بالّتی هی اءْحَسَنُ) (۱۳۱) ((ای رسول! با ایشان، با سخنانی نیکو مجادله کن.)) سخن مبلّغ باید مؤدبانه، دوستانه، مستدل و خالی از فریاد و جنجال باشد. چرا که سخنان زشت و ناپسند و دشنام به کفّار سبب می شود که آنان نیز به مقدسات اسلام توهین کنند و دشنام دهند؛ (لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّهِ فیسبّوا اللّهِ عدواً بغير علم) (۱۳۲) ((شما مؤمنان، به آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهند تا مبادا آنان نیز از روی جهالت و دشمنی خدا را دشنام دهند.)) از نکات مهم سخن، انتخاب الفاظ و جملات مناسب و زیباست تا گوش ها را از شنیدن بی رغبت نکند و فهم ها را به سختی نیندازد که بنا به فرمایش حضرت علی علیه السلام این صفت بهترین کلام است؛ ((احسن الکلام مالا تمجّه الاذان و لا یتعب فهمه الالفهام)) (۱۳۳) باید از بکار بردن کلمات دوپهلوی که ممکن است معانی بدی از آنها برداشت شود، خودداری کرد، زیرا ممکن است اینگونه کلمات، وسیله ای در دست دشمنان قرار گیرد و جامعه اسلامی را به استهزا گیرند. در صدر اسلام مسلمانان، از پیامبر علیهم السلام می خواستند که هنگام سخن گفتن به آنان نظر کند و آنان را مورد توجه قرار دهد، اما برای این درخواست از کلمه ای استفاده می کردند که یهودیان مدینه آن را به معنای دیگری گرفته و مسلمانان را مسخره می کردند. لذا از جانب خدای متعال دستور رسید که این کلمه را عوض کنید و از لفظ دیگری به همین معنا استفاده کنید؛ (یا ایها الذّین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرونا) (۱۳۴) ((ای اهل ایمان (به رسول خدا) (راعنا) نگویید بلکه بگویید به ما نظر کن.)) ((راعنا))، از ماده ((مراعات)) یعنی ما را رعایت کن، اما در زبان عبری، که زبان یهودیان است، یعنی ما را احمق کن، لذا قرآن کریم مسلمانان را از گفتن آن نهی کرده است. (۱۳۵) خوب سخن گفتن یکی از راههای وصول به نیکی است. رسول خدا علیهم السلام می فرماید: ((ثلاث من اءْباب البرّ: سقاء النّفس و طیب الکلام و ...)) (۱۳۶) ((سه چیز از اسباب نیکوکاری است: سخاوت نفس، گفتار نیکو و ...)) خوب و نیکو سخن گفتن اختصاص به افراد سرشناس و ثروتمند، ندارد بلکه با فقرا و یتیمان نیز باید به نیکی سخن گفت. و هیچ فرقی بین بندگان خدا نیست. خداوند متعال می فرماید: هنگامی که در جلسه تقسیم ارث، خویشاوندان فقیر و یتیمانی که به خاطر وجود خویشاوندان نزدیکتر ارث نمی برند، حضور داشتند چیزی به آنان ببخشید و با آنان به طرز شایسته سخن

بگویند و با این سخن ، دل آنان را بدست آورید : (و قولوا لهم قولاً معروفاً) (۱۳۷)

۸. مستدل و منطقی

قرآن کریم در آیات مختلف ، از مخالفان خود دلیل می خواهد؛ (قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین) (۱۳۸) ((ای پیامبر! بگو ، اگر راست می گویند برهانتان را بیاورید .)) (قل هاتوا برهانکم هذا ذکر من معی) (۱۳۹) ((بگو برهانتان را بیاورید . این سخن من و عالمان امت من است .)) (فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله) (۱۴۰) ((گفتیم که (برای سخنان باطل خود) برهان اقامه کنید پس (آنان رسوا شدند و) دانستند که حق از آن خداست .)) (برهان طلبی اسلام ، نشان دهنده اهمیت آن است . و استدلالات منطقی و براهین علمی در سطوح مختلف ، برای مسایل گوناگون در آیات شریف قرآن ، فراوان به چشم می خورد . بطوری که پیامبر علیهم السلام می فرماید : من هر چه از خدا می گویم همراه با یقین و برهان است ؛ (قل انی علی بینه من ربی) (۱۴۱) قرآن از مؤمنان می خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد : (قولوا قولاً سدیداً) (۱۴۲) این نکته برای مبلغ اهمیت بیشتری دارد که سخنان وی باید همچون یک سد محکم جلوه امواج فساد و باطل را بگیرد . باید آن چنان قرآنی باشد که اگر اعتراض کردند و گفتند : سخنانش بی اساس است (ام یقولون افتراه) (۱۴۳) ، در جوابشان بگویند : اگر راست می گویند از هر کس که می خواهید کمک بگیرید و یک سوره مثل آن بیاورید؛ (قل فاتوا بسوره مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین) (۱۴۴) مبلغ هیچگاه نباید از موضع ضعف سخن بگوید . بلکه باید با صراحت تمام با کفار اتمام حجت کند؛ (قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انا علیکم بوکیل) (۱۴۵) ((ای رسول ما بگو ای مردم (کتاب و رسول) حق از جانب خدا برای هدایت شما آمد . پس هر کس که هدایت شد نفعش برای خود اوست و هر کس به سوی گمراهی شتافت ضررش به خودش می رسد و من (پس از اتمام حجت) نگهبان شما (از مؤاخذه خدا) نیستم .)) آری مبلغ ، در استحکام سخن باید به ابراهیم پیامبر علیه السلام اقتدا کند که در مجادله با ((نمرود)) ، که بخاطر حکومتش مغرور شده بود و ادعای خدایی می کرد با سخنی محکم پاسخ او را داد و سبب بهت و حیرت او شد و او را به سکوت کشاند؛ (قال ابراهیم فان الله یاءتی بالشمس من المشرق فاءت بها من المغرب فبهت الذی کفر) (۱۴۶) ((نمرود پرسید : خدای تو کیست ؟ ابراهیم علیه السلام فرمود : کسی که زنده می کند و می میراند . نمرود گفت : من هم انسان ها را زنده می کنم و می میرانم و دستور داد که دو زندانی را آوردند ، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد) ابراهیم علیه السلام فرمود : خدای من خورشید را از مشرق می آورد پس تو آن را از مغرب بیاور ، نمرود ، (از این سخن) مبهوت و متحیر شد .)) اگر سخن انسان خدایی باشد ، با نام خدا شروع شود ، به سوی خدا هدایت کند و از وحی سرچشمه بگیرد ، هیچ کوهی ، هر قدر رفیع ، تاب مقاومت در برابر آن را ندارد؛ (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لراءيته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله) (۱۴۷)

۹. حساب شده و سنجیده

قلم و سخن باید حساب شده و بدور از هر گونه نقص و کجی باشد؛ (الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب و لم یجعل له عوجاً) (۱۴۸) ((ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که بر بنده خود کتاب را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کجی قرار نداد .)) (باید توجه داشت که سخن گفتن از روی بی اطلاعی و حساب نشده به شخصیت انسان لطمه می زند .) ((عبیده بن زبیر)) برادر ((عبدالله بن زبیر)) از طرف او فرماندار مدینه بود . روزی در بین یکی از خطبه های خود گفت : دیدید که خداوند برای شتری که قیمت آن پنج درهم بود با قوم صالح چه کرد و چگونه آنان را معذب ساخت ؟ مقصودش از شتر ، معجزه حضرت صالح علیه السلام بود که خداوند آن را در قرآن ((ناقه الله)) خوانده و مردم آن را پی کرده و کشتند . عبیده بن زبیر ، این معجزه الهی را در

منبر به پنج درهم قیمت گذاری کرد و آن را ناچیز شمرد. همین امر موجب انکار شنوندگان و اعتراض آنان شد و به او لقب ((مَقُومُ النَّاقَةِ)) یعنی ((شتر قیمت کن)) دادند. این لقب زبانزد عموم مردم مدینه شد و آن قدر در مجالس تکرار کردند که سبب مسخره شدن فرماندار و عزل او شد. (۱۴۹)

۱۰. مایه رشد و کمال

سخن مبلغ باید سبب رشد انسان ها شده و آنان را به کمال خود نزدیکتر سازد، همانگونه که قرآن، مردم را به راه خیر و صلاح هدایت می کند و رشد دهنده است؛ (یهدی الی الرشد فامنا به و لن نشرک برئنا اعداء) (۱۵۰) ((این قرآن، خلق را به راه خیر و صلاح هدایت می کند، بدین سبب ما به آن ایمان آورده و دیگر هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد.)) حضرت موسی علیه السلام همراهی با خضر علیه السلام را برای رسیدن به علم و دانش و رشد و صلاح، طلب می کند؛ (قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن ممّا علّمت رشداً) (۱۵۱) ((موسی به خضر گفت آیا بدنبال تو بیایم تا آنچه به تو تعلیم داده شد و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟ البته هر علم و دانش و آموزشی ارزش ندارد. در دعا می خوانیم: ((اللّهم انّی اعوذبک من علم لا ینفع)) ((خداوند از علم بی فایده به تو پناه می برم.)) مبلغ باید ببیند که آیا تبلیغ او به مردم رشد می دهد و آنان را عوض می کند یا نه. و گرنه پرکردن ذهن مردم از اطلاعات، بدون رشد انسانی چندان مهم نیست.

۱۱. بشارت و تشویق

همانگونه که قرآن انسان ها را به انجام اعمال پسندیده ترغیب می کند و از ارتکاب اعمال زشت بشدت بر حذر می دارد سخنان مبلغ نیز باید اینگونه باشد. او باید انسان پاک و صالح را بشارت پاداش دهد و انسان بدکار را از عذاب الهی بترساند. قرآن کریم برای دعوت مردم به انفاق چنین بشارت هایی به آنها می دهد؛ (مثل الذّین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّهِ کمثل حَبَّةِ اءنبت سبع سنابل فی کلّ سنبله ماء حَبَّةٌ واللّهِ یضاعف لمن یشاء واللّهِ واسع علیم) (۱۵۲) ((کسانی که دارایی های خود را در راه خدا می بخشند این اموال همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه ای یکصد دانه باشد و خداوند آنرا برای هر کس که بخواهد دو یا چند برابر می کند.)) و در جای دیگر برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنین می فرماید: (انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات و اقاموا الصّلوٰة و اتوا الزّکوٰة لهم اجرهم عند ربّهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (۱۵۳) ((کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و نماز به پاداشتند و زکات دادند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند.)) و باز در جایی دیگر در باره کسانی که اموالشان را آشکارا و پنهانی در راه خدا می بخشند، می فرماید: (الذّین ینفقون اموالهم باللیل و النّهار سرّاً و علانیةً فلهم اجرهم عند ربّهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (۱۵۴) ((آنان که اموال خود را به همگام شب و روز، پنهان و آشکار، می بخشند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند.)) سرودی که در ارتش های دنیا خوانده می شود و نوعی کلام است بخاطر توجه هر روز نظامیان به ارزش دفاع از وطن و تشویق آنان است. تشویق هم باید زبانی باشد و هم عملی. روزی پیامبر علیهم السلام وارد مسجد شدند و گروهی را در حال عبادت و گروه دیگری را در حال گفتگوی علمی دیدند. ضمن تشویق زبانی هر دو گروه در جمع آنان که بحث علمی می کردند نشستند که تشویق عملی آنان نیز بود.

۱۲. جامع و متنوع

سخن باید جامع باشد که نمونه ای از این جامعیت را در بیان لقمان به پسرش می بینیم. آنجا که می گوید: (یا بنی اقم الصّیْلوه و

امر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی ما اصابک انّ ذلک من عزم الامور ولا تصعّر خدک للنّاس ولا تمش فی الارض مرحا(۱۵۵)) (ای فرزند عزیزم ، نماز پیادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این کار از مردم نادان هرگونه آزار بینی صبر پیشه کن که این صبر و تحمل در راه هدایت خلق نشانه ای از عزم ثابت و همت بلند است و هرگز با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین با غرور راه مرو .)) ((نماز پیادار)) اشاره به مسایل عبادی است ؛ ((صبر پیشه کن)) مساءله ای اخلاقی است ؛ و ((امر به معروف نهی از منکر)) اشاره به مسایل اجتماعی دارد . همچنین در طرح یک موضوع باید جوانب مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد . طرح یک جنبه موضوع و نگفتن ابعاد دیگر آن ممکن است انحرافاتی را در پی داشته باشد و مشکلاتی را برای مردم فراهم سازد . بطور مثال ، مسئله ((امر به معروف و نهی از منکر)) ، در صورت طرح آن به عنوان یک وظیفه دینی باید همه جوانبش بررسی شود تا موجب آزار ، تحقیر و ریخته شدن آبروی مؤمن نشود . یا موضوع ((حبّ دنیا)) ، اگر درست و جامع مطرح نشود چه بسا عده ای به انزوا طلبی و گوشه گیری کشیده شوند و از جامعه بگریزند . نکته دیگر آنکه سخن باید متنوع باشد تا سبب خستگی مخاطبان نشود . همراه بودن آن با داستان های پندآموز ، شعر و نکات لطیف می تواند بر جذابیت آن بیفزاید . حضرت علی علیه السلام می فرماید : ((انّ هذه القلوب تملّ کما تملّ الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمة)) (۱۵۶) ((قلب ها خسته می شوند همانگونه که بدن ها خسته می شوند پس برای آنها دانش های تازه و جالب بطلبید .)) نمونه هایی از آیات قرآن را می بینیم که خداوند متعال مطالب مختلف و متنوعی را در آنها بیان می فرماید : (. . . لا تعبدون الاّ الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للنّاس حسناً و اقموا الصّلوّه و اتوا الزّکوّه) (۱۵۷) (. . . جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن گوید و نماز به پای دارید و زکات بدهید .)) قرآن خود ، مجموعه ای از مطالب متنوع است . از قتل رهبران کفر تا نحوه پذیرایی یک مهمان . از مسایل بلند عرفانی تا مسایل زناشویی . از مسایل حقوقی تا موضوعات اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی . از اجازه کودک برای ورود به اطاق والدین تا تخریب مسجد ضرار! .

۱۳. هشدار و موعظه

در آیات فراوانی می بینیم که به کافران و گناهکاران با وعده عذاب شدید ، هشدار داده شده و آنان را از گناه بازداشتته است ؛ (انّ الذّین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذوانتقام) (۱۵۸) ((کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند عذاب شدیدی دارند و خداوند توانا و انتقام گیرنده است .)) (کدّاءب ال فرعون و الذّین من قبلهم کذبوا بایاتنا فاخذهم الله بذنوبهم و الله شدید العقاب) (۱۵۹) ((شیوه آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون شیوه آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند ، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و او سخت مجازات کننده است .)) آری ، قرآن انسان ها را به عمل خوب ترغیب می کند و از عمل زشت برحذر می دارد حتی اگر این عمل به اندازه ذره ای باشد . و تاءکید می کند که مردم نتیجه ذره ذره اعمال خود را (زشت یا خوب) خواهند دید؛ (فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره) (۱۶۰)

۱۴. صریح و قاطع

همانگونه که پیامبران الهی و اولیای او در کوبیدن بموقع باطل مسامحه نکرده اند ما نیز باید به ایشان اقتدا کنیم و در این راه ، مصلحت اندیشی های بی مورد را کنار بگذاریم . مبلغ باید از محافظه کاری و سازشکاری به دور بوده و از چنان صلابتی برخوردار باشد که به هیچ وجه تقاضای مدهانه و سازشکاری از او نکنند . این سفارش خطاب به پیامبر اسلام آمده است که مبدا برای راضی کردن یهود و نصاری با آنان سازش کنی . بدان که آنان با این مسامحه ها از تو راضی نمی شوند . و تا شما را صد در صد در راه خود نیابند از شما راضی نخواهند شد؛ (و لن ترضی عنک الیهود و لا النّصارى حتی تتبع ملّتهم) (۱۶۱) باید با صراحت تمام سخن

حق را گفت چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: ((اَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ فَلَمْ يَقُلْ)) (۱۶۲) (زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید و نگوید.) قرآن را در کنار انتقاد از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بیجای مسلمانان هم انتقاد کرده است؛ (لیس بامائیکم ولا امانی اهل الکتاب) (۱۶۳) ((کار به آمال و آرزوی شما مسلمانان و یهود و نصاری درست نشود (بلکه هر کس کار بد کند هر که باشد کفر آن را خواهد دید).)) مبلّغ نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه دار شدن موقعیت اجتماعی سیاسی اش و... از گفتن حق چشم پوشی کرده و طبق هوس های مردم سخن بگوید و به اصطلاح عوام زده شود (ولا تتبع اهوئهم) (۱۶۴) که در این صورت، مردم رهبر او خواهند بود نه او رهبر مردم. باید همچون رسول خدا علیهم السلام در جامعه و بازارها رفت و آمد کرد (یمشی فی الاسواق) (۱۶۵) و نیازهای واقعی مردم را تشخیص داد و طبق آن با مردم سخن گفت.

۱۵. مناسب با مقتضای حال

از آنجا که میزان عقل و ایمان انسان ها تفاوت دارد، مبلّغ باید با هر انسانی به اندازه عقل و ایمان او سخن بگوید و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آن را داشته باشد. رسول خدا علیهم السلام می فرماید: ((أَنَا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ)) (۱۶۶) ((ما گروه پیامبران ماءموریم که با انسان ها به اندازه عقلشان سخن بگوییم.)) انسان های عالم و جاهل به مطالبی متفاوت نیاز دارند و با جاهل نباید با براهین و استدلال های فلسفی سخن گفت: ((لَا تَحَدَّثُوا الْجَهْلَ بِالْحِكْمَةِ)) (۱۶۷) همانگونه که استدلال و برهان در تعلیم عقاید به کودکان مفید نیست و طریقه آشنا نمودن آنان با عقاید دینی، استفاده از آیات قرآن و داستان ها و مثال های بسیار ساده آن است. (۱۶۸) خدای متعال از انسان ها در روز قیامت به اندازه عقل هایشان حسابرسی می کند؛ ((أَتَمَّا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ مِنَ الدُّنْيَا)) (۱۶۹) ایمان ده درجه دارد و درجات ایمان افراد، متفاوت است. رسول گرامی اسلام علیهم السلام با هر یک از یاران خود به اندازه ایمانشان سخن می گفت. سلمان از ده درجه ایمان، همه را دارا بود، ابوذر نه درجه و مقداد هشت درجه داشت (۱۷۰). به همین دلیل گفته شده که آنچه را سلمان می دانست اگر ابوذر می دانست سلمان را تکفیر می کرد زیرا کشش آن مطالب را نداشت (۱۷۱). با دقت در قرآن و روایات صدها نمونه از تناسب موضوع با مخاطب را می بینیم. لقمان علیه السلام به فرزند خود در کنار فرمان به نماز، به امر به معروف و نهی از منکر دستور می دهد در حالیکه معمولاً در کنار نماز، زکات مطرح است و این به خاطر آن است که نوجوان معمولاً مالی ندارد تا فرمان زکات به او داده شود. قرصی که بعنوان داروی کودکان ساخته می شود، هم کوچک تر است و هم قشنگ و شیرین تر تا کودک که به فلسفه دارو آگاه نیست به خوردن آن میل پیدا کند. مراعات تناسب در سخن یک ضرورت است. امام علیه السلام در دعای خود برای هر صنفی دعای خاصی می کند. برای علما وقار و سکینه، برای زنان حیا و عفت، برای رزمندگان شجاعت، برای تجّار سخاوت، برای فقیران صبر و... چه زشت است اگر در مجلس تحريم يك عالم ربّانی، روایات علمای بد بیان شود. یاد نمی رود که یکی از دانشمندان بزرگ از دنیا رفت و در جلسه ختم او گوینده ای درباره ارزش علم سخنرانی می کرد و می گفت: علم به قدری ارزش دارد که اگر سگ هم تحت تعلیم قرار گیرد و حیوانی را شکار کند مصرف آن حیوان حلال است بنابراین علم به سگ هم ارزش می دهد!! جعفر طیار نماینده رسول خدا علیهم السلام و سخنگوی هیئت تبلیغی، وقتی می خواست اسلام را بر حاکم ((حبشه)) که مسیحی بود عرضه کند سوره مبارکه مریم را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت حضرت عیسی علیه السلام روشن ساخت. (۱۷۲) که نمونه ای از سخن گفتن بر مقتضای حال است. نوع سخن و حتی لحن کلام نیز در مورد افراد مختلف فرق می کند بطوری که قرآن در برخورد با بت پرستان لجوج و جاهل با تندى سخن می گوید و معبودهایشان را سست تر از تارهای عنکبوت معرفی می کند ولی با اهل کتاب ملایم تر است زیرا بخشی از دستوره های انبیا و

کتب آسمانی را شنیده و آمادگی بیشتری برای برخورد منطقی داشتند. حالات روحی افراد نیز تفاوت دارد که در هنگام سخن گفتن باید به این مطلب توجه داشت. علی علیه السلام می فرماید: ((انَّ للقلوب شهوة اقبالاً و ادباراً فاءتوها من قبل شهوتها و اقبالها)) (۱۷۳) ((گاهی قلب ها آمادگی روی آوردن به حق را دارند و گاهی آمادگی ندارند و پشت می کنند پس از حالت اشتیاق و اقبال آنها استفاده کنید.)) مبلّغ باید بداند که در حالت عدم آمادگی قلب، سخنانش بی تأثیر خواهد بود و اگر در این حالت سخنی بر قلب تحمیل شود کور می شود؛ ((انَّ القلب اذا اکره عمی)) (۱۷۴) سخن باید مناسب با موقعیت باشد که در غیر این صورت همچون گریه در عروسی و خنده در عزاست که عملی زشت و ناپسند است؛ ((لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون)) (۱۷۵)

۱۶. تناسب سن و سخن

گاهی سخن، کلام حقی است ولی از افراد کم سن، خریدار ندارد. مثل آنکه طلبه ای جوان و مجرد در جلسه زنانه، درباره ازدواج و صیغه، سخن بگوید. یا آنکه واعظی در مجلس ترحیم یک پیرمرد روضه علی اصغر بخواند. توجه به محتوا و محیط و سن و سواد از اصول مهم تبلیغ است.

۱۷. ساده و آسان

یکی از راه های جذب مردم ساده گویی است. خداوند متعال برای توجه مردم به حقایق قرآن آن را به زبان رسول گرامیش علیهم السلام ساده نمود؛ ((فانما یسیرناه بلسانک لعلهم یتذکرون)) (۱۷۶) ((ما قرآن را به زبان تو ای رسول آسان کردیم، امید است که مردم، حقایق آن را متذکر شوند.)) این آیه چهار بار در سوره قمر تکرار شده است: ((و لقد یسیرنا القرآن للذکر فهل من مدکر)) (۱۷۷) ((و قرآن را برای پند گرفتن آسان نمودیم، آیا پند گیرنده ای هست؟)). بسیار روشن است که استفاده از کلمات سنگین و جملات پیچیده از تأثیر آن می کاهد زیرا بسیاری از مردم با اینگونه کلمات بیگانه اند. سخن گفتن به زبان مردم و با سادگی کامل رمز موفقیت رهبران الهی در جذب آنان به سوی دین خدا بوده است که مصداق روشن آن در عصر کنونی امام خمینی قدس سره بودند. ایشان که با سخنان ساده و پر محتوای خود قلب میلیون ها انسان را شیفته خود ساختند. و این درسی بود که آن بزرگوار از جدّ والا- مقامشان رسول گرامی علیهم السلام گرفته بودند که خدای بزرگ در حق او می فرماید: ((وما علی الرّسول الاّ البلاغ المبین)) (۱۷۸) ((وظیفه پیامبر تبلیغ روشن است.)) امام صادق علیه السلام فرمود: برای عالم هشت آفت است که یکی از آنها ((والتکلف فی تزیین الکلام بزوائد الالفاظ)) است (۱۷۹). یعنی برای زیبا نمودن کلام، با استفاده از الفاظ زاید، خود و دیگران را به زحمت بیندازد. البته باید توجه داشت که ساده گویی غیر از سست گویی و بی محتوا سخن گفتن است. مبلّغ باید از خدای خود بخواهد گره از زبانش بگشاید و او را بر ساده گویی توانا سازد. همانند حضرت موسی علیه السلام که در آغاز تبلیغ، چنین از خدا درخواست نمود؛ ((ربّ اشرح لی صدّری و یسرّ لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی)) (۱۸۰) ((خدایا! سینه ام را وسعت ده (تحمّل را زیاد کن) و کارم را آسان ساز و گره از زبانی بگشای تا مردم سخنم را بفهمند.))

۱۸. شیوا و رسا

فصاحت، یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تاءکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می آید. رسول گرامی اسلام علیهم السلام نیز که الگوی مبلّغان است در فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می گفتند: ای رسول خدا! ما کسی را فصیح تر از تو نیافتیم و حضرت در پاسخ می فرمودند: چه چیزی مرا از اینگونه سخن گفتن باز

دارد در حالیکه قرآن که فصیح ترین کلام است بر زبان من جاری شده است : ((... فقالوا ، یا رسول الله ما افصحک ؟ و ما راينا الذی هو افصح منك فقال : و ما يمنعنی من ذلک و بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین)) (۱۸۱) پیامبر علیهم السلام از جانب خداوند ماء مور بود که با مردم ، با سخنی رسا و مؤثر سخن بگوید : (قل لهم فی انفسهم قولاً بليغاً) (۱۸۲) هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به امر خداوند می خواست به سوی فرعونیان برود از پروردگار خود خواست که برادرش هارون را نیز با او همراه کند زیرا برادرش زبانی فصیح داشت و شیوا سخن می گفت ؛ (و اخی هرون هو افصح منی لساناً فاءرسله معی) (۱۸۳) مبلّغ باید در سخنان خود از زیباترین و شیواترین الفاظ استفاده کند و چنان رسا سخن بگوید که مطلب را به بهترین نحو ممکن به مخاطب خود برساند . نمونه ای از سخن بلیغ که تأثیر معجزه آسایی بر مخاطب خود داشت ، سخنان حضرت علی علیه السلام به همام بود که پس از شنیدن صفات متقین ، فریادی زد و از دنیا رفت . آنگاه حضرت علیه السلام فرمود : (هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها) (۱۸۴) ((اندرزهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلش اثر می گذارد .))

۱۹. نرم و آرام

سخنان مبلّغ در جایی که امید هدایت و تذکر وجود دارد باید نرم باشد ، که پرخاشگری ، مخاطب را به لجاجت وادار می کند ، و همان مقدار امید به هدایت او را نیز از بین می برد . خداوند متعال هنگام رفتن موسی و هارون به سوی فرعون از آنان می خواهد که با او به نرمی سخن گویند و از پرخاشگری پرهیزند ؛ (اذهبا الی فرعون انه طغی فقولوا له قولاً لئیناً لعله یتذکر او یخشی) (۱۸۵) ((به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با او به نرمی سخن گوید . امید است که به خود آید (و از خواب غفلت و غرور بیدار شود) یا از خدا بترسد .)) قسمتی از سخنان نرم موسی و هارون علیهما السلام چنین است : ((... قد جئناک بایة من ربک و السلام علی من اتبع الهدی)) (۱۸۶) ((ای فرعون) ما با معجزه ای از سوی پروردگار تو آمده ایم و سلام حق بر کسی است که از راه هدایت پیروی کند .)) البته باید متذکر شد که اینگونه سخن گفتن همیشگی نیست و بستگی به مخاطبان و مناسبت های مختلف نیز دارد . با کفّاری که به هیچ طریقی به راه راست هدایت نمی شوند و دست از دشمنی با دین خدا بر نمی دارند خداوند متعال به گونه ای دیگر سخن می گوید . مثلاً در برخورد با کفار قریش با لحنی تند و بدون (بسم الله) می فرماید : (برائئ من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین) (۱۸۷) ((خدا و رسولش از مشرکانی که عهد بسته و آن را شکستند بیزارند .)) و یا در جایی دیگر درباره ابولهب می فرماید : (تبت یدا ابی لهب و تب) (۱۸۸) بریده باد دو دست ابی لهب ، بریده باد .

۲۰. مختصر و مفید

از صفات دیگر سخن ، مختصر بودن آن است . مبلّغ نباید با طولانی کردن نوشته یا سخن خود ، سبب خستگی مردم شود چرا که انسان بطور طبیعی از شنیدن سخنان طولانی خسته می شود . امام کاظم علیه السلام می فرماید : ((من محاطرائف حکمته بفضول کلامه فکائما اعان هواه علی هدم عقله)) (۱۸۹) ((هر کس با زواید سخن خود ، شیرینی و زیبایی حکیمت را محو کند گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است .)) حضرت علی علیه السلام می فرماید : ((خیر الکلام ما لایملّ و لایقلّ)) (۱۹۰) ((بهترین سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال آور .)) کم گوی و گزیده گوی چون در کز اندک تو جهان شود پر بطور کلی ذهن انسان بگونه ای است که جملات کوتاه را بهتر می پذیرد و کلمات قصار بیشتر در ذهن می ماند . شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام به صورت کلمه قصار بوده است با اطمینان می توان گفت که یکی از عوامل عدم تمایل کودکان و جوانان به مساجد و مکان های مذهبی ، سخنرانی های طولانی و خسته کننده است . در صورتی که مبلّغ سخنان کوتاه و پرباری را برای مخاطبان خود ارائه دهد این عمل در جلسات بعد نیز ادامه خواهد داشت و ((کم با

دوام)) از ((زیاد خسته کننده)) بهتر است: (قلیل یدوم علیک خیر من کثیر ملول) (۱۹۱) چه بسیار سخنرانی های طولانی که فایده چندانی ندارد و مبلغ در مقابل وقت فکر مردم مسئول است. باید در کمترین زمان مفیدترین مطالب به مخاطبان برسد. چنانکه سنت پیامبر گرامی علیهم السلام نیز سخنرانی های کوتاه و مفید بوده است. مؤمنان رستگار از سخنان لغو و بیهوده دوری می کنند: (والذین هم عن اللغو معرضون) (۱۹۲) و آموختن سخنان مضر و بی فایده مورد انتقاد شدید قرآن است: (و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم) (۱۹۳) و پیامبر اکرم علیهم السلام در دعای خود می گوید: ((اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع)) (۱۹۴) ((خداوند از علمی که نفع نمی رساند به تو پناه می برم.))

۲۱. هماهنگ و منظم

کلام مبلغ باید دسته بندی شده و مرتبط با یکدیگر باشد تا مطالب بصورت منظم و هماهنگ در ذهن مخاطب جای گیرد. خداوند در مورد کلام خود یعنی قرآن چنین می فرماید: (اللّه نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً) (۱۹۵) ((خداوند قرآن را فرستاد که نیکوترین سخن آسمانی است و کتابی است که آیاتش با هم شبیه و هماهنگ است.)) مطالب باید از نظم منطقی برخوردار باشد و تا زمانی که یک مطلب تمام نشده مطلب دیگری آغاز نشود و مطالب مختلف به تدریج به مردم گفته شود؛ (و قراناً فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً) (۱۹۶) ((و قرآن را جزء جزء فرستادیم تا بر امت به تدریج قرائت کنی.)) البته رعایت این مسئله بیشتر مربوط به سخنرانی های رسمی است و در سخن گفتن های معمولی و نشست های کوچک می توان موضوعی و دسته بندی شده سخن نگفت. مواردی را در نهج البلاغه می بینیم که حضرت علی علیهما السلام در یک خطبه از موضوعات مختلف سخن می گویند. بطور مثال در خطبه ۱۸۱، درباره خدا، تقوا، زندگی پیامبران، امام زمان علیه السلام شهدا و جهاد، صحبت شده است. چنانکه مواردی زیادی را مشاهده می کنیم که تنها یک موضوع، بطور منظم و منسجم مورد بحث قرار می گیرد مانند خطبه متقین که از اول تا آخر صفات انسان با تقوی بررسی می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که این مسئله، بستگی به موقعیت دارد و در واقع دو شیوه برای سخن گفتن وجود دارد. موضوعی یا متنوع. سخن گفتن یک مبلغ بر روی منبر با گفتگوی او در یک قطار یا اتوبوس فرق می کند. و بعضی از نویسندگان کتاب هایی تحت عنوان ((کشکول)) نوشته و از هر دری سخن گفته اند و بعضی ((الکلام یجز الکلام)): ((حرف، حرف می آورد))، نوشته اند که خالی از لطف نیست.

۲۲. با آهنگ و حرکات مناسب

هر سخن آهنگ خاصی می طلبد. آهنگ سخنی که مردم را به جنگ علیه کفر و الحاد ترغیب می کند با سخنی که آنان را از عذاب روز قیامت می ترساند متفاوت است. حضرت علی علیه السلام برای ترغیب مردم به جهاد با صدای بلند سخن می گوید: ((ثم نادى على صوته الجهاد، الجهاد عباد الله)) (۱۹۷) اما برای راز و نیاز با خدا صدایش آرام و همراه با ناله و زاری است؛ ((ادعوا ربكم تضرعاً و خفياً)) (۱۹۸) ((پروردگار خود را با حالت ناله و زاری و در پنهانی بخوانید.)) همانگونه که هر سخن آهنگ خاصی دارد، حرکت خاصی نیز می طلبد، مانند گره کردن مشت به هنگام شعار یا بلند کردن دست به هنگام دعا. حضرت علی علیه السلام هنگامی که می خواستند از شهیدان سخن بگویند دستشان را به صورت مبارک زدند و بسیار گریستند: ((ثم ضرب بيده على لحيته الشريفة الكريمة فاءطال البكاء)) (۱۹۹) حضرت صادق علیه السلام هنگامی که دعای ماه رجب را می خواندند، چون به فراز ((حرم شیبیتی علی النار)) ((خدایا محاسنم را بر آتش حرام کن))، می رسیدند، با دست خود ریش مبارک را می گرفتند. (۲۰۰) حرکت مناسب با اسم مبارک امام زمان علیه السلام، ((فائم))، بلند شدن است. پیامبر اکرم علیهم السلام، برای معرفی حضرت امیر علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، دست او را چنان بالا گرفتند که زیر بغل هایشان نمایان شد. (۲۰۱) و یا

برای تعیین اهل بیت خود که مشمول آیه تطهیرند، علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را زیر یک عبا جمع نمود و آنکه فرمود: ((هؤلاء اهل بیتی)). برای نماز باران دستور آمده که لباس ها را وارانه پوشید، اطفال را از مادران جدا کنید، حتی بچه حیوانات را نیز از مادرانشان جدا کنید و به بیابان بروید که همه این حرکات برای ایجاد زمینه رافت و خشوع است.

صفات مبلّغ

۱. آگاهی

مبلّغ در صورتی می تواند مردم را به حق هدایت کند که هم خود، ((آگاه)) باشد و هم بر اساس آگاهی مردم را به دین دعوت کند؛ (قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني) (۲۰۲) ((بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت و آگاهی کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.)) حضرت خضر علیه السلام که مسئولیت تعلیم حضرت موسی علیه السلام را بعهده داشت توسط خداوند آموزش یافته و آگاه شده بود؛ (و علمناه من لدنا علماً) (۲۰۳) اینگونه است که خداوند متعال از پیروی انسان های نادان و ناآگاه نهی فرموده است: (ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون) (۲۰۴) حضرت علی علیه السلام می فرماید: با علم و آگاهی سخن بگوئید که هیچ خیری در سخن جاهلانه نیست: ((لا خير في القول بالجهل)) (۲۰۵) و در جای دیگر می فرماید: ((لا تقل ما لا تعلم فتتهم باخبارك بما تعلم)) (۲۰۶) ((آنچه را نمی دانی نگو زیرا در این صورت گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می گیرد و مردم نسبت به همه سخنان با دیده تردید می نگرند.))

۲. ایمان به هدف

مبلّغ باید چنان به هدف خود ایمان داشته باشد که همچون پیامبر علیهم السلام اگر خورشید را در دستی و ماه را در دست دیگرش قرار دادند، (۲۰۷) دست از هدف خود برندارد و همچون خضر علیه السلام در گرسنگی و تشنگی نیز رسالت خویش را انجام دهد؛ (استطعما اهلها فابوا ان يضئفوهما فوجدا فيها جداراً يريد ان ينقض فاقامه) (۲۰۸). (موسی و خضر علیهما السلام وارد قریه ای شدند در حالیکه گرسنه بودند از مردم درخواست غذا کردند ولی آنها از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با اینحال) چون در آنجا دیواری یافتند که در حال خراب شدن بود خضر دیوار را تعمیر و برپا کرد و بی وفایی مردم در اراده آنان اثر نگذاشت.)) مباحله رسول خدا علیهم السلام با علمای مسیحیت نشانه ایمان بالای او به هدف است که به دشمنان خدا فرمود: (تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين) (۲۰۹) ((بیایید، ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله می کنیم و در حق یکدیگر نفرین می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.))

۳. پیشگام

مبلّغ، امام و رهبر دیگران است پس باید خود در همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد؛ ((من نصب نفسه اماماً للناس فعليه ان يبداء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره)) (۲۱۰) او باید قبل از اینکه مردم را به انجام کارهای خوب دستور دهد خود آنها را انجام داده و قبل از نهی از اعمال زشت و ناروا خودش آن اعمال را ترک کرده باشد که این صفت رسولان الهی بوده است؛ (و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت) (۲۱۱) ((من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی خواهم.))

۴. با اخلاص

اخلاص در عمل رمز موفقیت مبلغ است زیرا مؤثر واقعی، خداوند است و اگر تبلیغ به خاطر خدا انجام گیرد، بر دل ها اثر خواهد گذاشت. اخلاص در تبلیغ، شیوه تمامی رسولان الهی همچون حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم السلام و خاتم رسولان، حضرت محمد علیهم السلام بوده است که به مردم می گفتند: (و ما استلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین) (۲۱۲) ((من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی خواهم و پاداش من تنها نزد خداوند عالمیان است.)) چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم السلام در ماجرای اطعام یتیم و اسیر و مسکین به آنان می گفتند: (لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً) (۲۱۳) ((ما از شما انتظار پاداش یا سپاسی نداریم.)) اگر مبلغ به خاطر خوشایند مردم و تشکر و سپاسگزاری ایشان قدم بردارد، بی توجهی مردم برای او بسیار سخت و جانکاه خواهد بود. اما اگر از ابتدا قصدش رضایت خداوند متعال باشد، ناسپاسی مردم به هیچ وجه بر وی اثری نخواهد گذاشت. بنابراین چون به خاطر خدا تبلیغ می کند، نباید در مقابل زحماتش بر مردم و بلکه بر خدا منت گذارد زیرا؛ (و من جاهد فائماً یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین) (۲۱۴) ((هر کس جهد و کوشش کند به سود خود اوست و خداوند از عالمیان بی نیاز است.)) مبلغ اگر عزت نفس نداشته باشد، باید چشم به این و آن بدوزد و از اهداف این و آن تبلیغ کند، که نتیجه اش ستایش از کسی است که به او چیزی می بخشد و سرزنش کسی است که از عطا منع می کند: ((فافتن بحمد من اعطانی و ابتلی بدم من منعی)) (۲۱۵) در مناجات شعبانیه می خوانیم: ((بیدک لا یبد غیرک زیادت و نقصی)) ((خدایا، زیادی و کمی زندگی من به دستِ توست نه به دست غیر تو.))

۵. عادل و بدور از حب و بغض

مبلغ باید بدور از هرگونه حب و بغض تبلیغ کند و منافع شخصی را در این عمل مقدس دخالت ندهد؛ (یا ایها الذین آمنوا کونوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شَهِداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلٰی اَنْفُسِکُمْ اَوْ الْوَالِدِینَ وَ الْاَقْرَبِینَ اِنْ یَکُنْ غَنِیًّا اَوْ فَقِیْرًا فَاللّٰهُ اُولٰی بَہِمَا) (۲۱۶) ((ای اهل ایمان به عدالت قیام کنید و برای خدا (و به حکم او) گواهی دهید، هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، برای هر کس شهادت می دهید چه فقیر باشد چه غنی، نباید در حکم و شهادت از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنان اولی است.)) مبلغ در سخنان، کردار، موضع گیری ها و برخوردهایش با دیگران باید عدالت را رعایت کند و ضوابط را فدای روابط و دوستی ها نکند و هیچگونه امتیازی برای غیر مستحق گرچه از خویشان و نزدیکان باشد قائل نشود. چنانکه قرآن می فرماید: (وَ اِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا) (۲۱۷) ((هرگاه سخن گفتید عدالت را رعایت کنید.)) رعایت عدالت تنها در سخن نیست بلکه در همه اعمال حتی نگاه کردن به دیگران نیز باید وجود داشته باشد؛ ((کان رسول الله یقسم لحظاته بین اصحابه فی نظر الی ذَا و ینظر الی ذَا بالسَّوِیَهِ)) (۲۱۸) ((رسول خدا نگاهشان را بین اصحاب بطور مساوی تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.)) انسان منصف با کمال شهامت اعلام می کند که دیگری امتیازی دارد که در وجود او نیست. همانند موسی علیه السلام که فرمود: برادر من هارون از من فصیح تر است: (وَ اخی هارون هو افصح مِنّی لساناً) (۲۱۹) بعضی به خاطر دوستی ها و روابط، حق را زیر پا می گذارند و بعضی در راه حق، دوستی ها را در نظر نمی گیرند که این عمل ارزشمند است. یکی از سفارش های حضرت علی علیه السلام به فرزندانش قبل از شهادت، این است که حق بگویند؛ (وَ قُولَا بِالْحَقِّ) (۲۲۰) هنگامی که بر مبلغ آشکار شود، کسی دشمن خداست و قابل هدایت نیست باید از او دوری جوید گرچه نزدیکترین عضو خانواده او باشد. آنگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام چنین کرد؛ (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) (۲۲۱) ((هنگامی که برای ابراهیم روشن شد او (عمویش) دشمن خداست، از او دوری جست.)) (وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِیْمُ لَایِیْهِ وَ قَوْمُهُ اَنْتِیْ بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ) (۲۲۲) ((و هنگامی که ابراهیم به پدرش (عرب به عمو

نیز پدر می گوید) و قومش گفت من از آنچه که می پرستید دوری می جویم .)) همانطور که نوح علیه السلام از فرزند خود به فرمان خداوند ، دل کند؛ (قال یا نوح اِنَّه لیس من اهلک اِنَّه عمل غیر صالح)(۲۲۳) و حضرت لوط علیه السلام با عذاب همسرش موافق بود؛ (فانجیناه و اهلہ الا امراته کانت من الغابین)(۲۲۴) چنانکه قرآن در باره ابولهب عموی پیامبر می فرماید : (تَبَّ یٰ اَبی لَهَب و تَبَّ)(۲۲۵) ((بریده باد دو دست ابی لهب ، بریده باد .)) رسول خدا علیهم السلام پس از فتح مکه بر خلاف انتظار عموی خویش ، کلید کعبه را به ((عثمان بن طلحه)) واگذار نمود در حالیکه این آیه را تلاوت می فرمود : ((خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید و هنگامی که بین مردم داوری می کنید عدالت داشته باشید))(۲۲۶) . نه فقط به خاطر دوستی ها بلکه در مورد دشمنان نیز نباید حق فراموش شود؛ (لا- یجرمنکم شئن قوم علی الا- تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی)(۲۲۷) ((دشمنی با قومی سبب نشود که با عدالت رفتار نکنید . عدالت داشته باشید که به تقوا نزدیکتر است .)) خداوند در قرآن از صفات خوب بعضی اهل کتاب به خوبی یاد می کند و از صفات زشت بعضی مسلمانان انتقاد می کند . خدای بزرگ به رسول بزرگوارش می فرماید : به مخالفان بگو برهانتان را بیاورید (قل هاتوا برهانکم)(۲۲۸) یعنی مبلّغ باید منطقی برخورد کند و کینه ها و غرض های شخصی را در برخورد با دیگران دخالت ندهد . همانطور که رسول خدا علیهم السلام پس از فتح مکه همه دشمنان خود را عفو نمود و نگذاشت اذیت ها و آزارهای چندین ساله قریشیان مانع از حق بینی و رضایت خدا شود . حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین به دشمن خود آب (۲۲۹) و در بستر شهادت به قاتل خود شیر داد(۲۳۰) . از صفات مسلمان واقعی حق بینی است . پس مبلّغ نباید به خاطر اینکه گوینده سخن ، دشمن اوست سخن حقش را نادیده بگیرد . (فبشّر عبادی الذّین یستمعون القول فیتّبعون احسنه)(۲۳۱) ((به بندگان من بشارت ده همان کسانی که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند .)) یکی از علما نقل می کرد که در زندان ساواک از خبیث ترین ماءموران ساواک جمله ای شنیدم که از هر درس اخلاقی برایم بهتر بود . از آنجا که خانواده ام از دستگیری من بی اطلاع بودند سخت نگران بودم که چه بلایی بر سر آنها آمده است . پس از شکنجه ، این ماءمور به سراغم آمد و گفت آیا به خاطر شکنجه ها ناراحتی ؟ گفتم نه ! بخاطر خانواده ام . گفت : مگر تو مسئول آنها هستی ؟ پس خدا چکاره است . مگر زمانی که بیرون از زندان بودی تو آنها را سرپرستی می کردی ؟

۶. دارای سعه صدر و استقامت

حضرت موسی علیه السلام بعنوان یک مبلّغ ، هنگام رفتن به سوی فرعون ، برای هدایت او و آگاه نمودن مردم ، از پروردگارش فراخی سینه و قدرت تحمّل سختی ها را درخواست نمود زیرا وجود این صفت برای مبلّغ ضروری است ؛ (ربّ اشرح لی صدّری و یسرّ لی امری)(۲۳۲) ((خدایا! سینه ام را وسعت ده و کارم را آسان ساز .)) مبلّغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند و بعضی به زبان ایمان می آورند اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می گیرند . بنابراین نباید اندوهگین شود چراکه خدای متعال ، رسول گرامیش را دلداری می دهد و می فرماید : (یا ایها الرّسول لا یحزنک الذّین یسارعون فی الکفر من الذّین قالوا امّنا بفواهم و لم تؤ من قلوبهم)(۲۳۳) مبلّغ با ایمان از زخم زبان ها و طعنه های منکران غمگین نمی شود و صبر پیشه می کند و می داند که عزت برای خداست و او شنوا و داناست ؛ (و لا یحزنک قولهم انّ العزّة لله جمیعاً هو السّميع العلیم)(۲۳۴) او ، آرام و منطقی ، همچون اولیای الهی ، تهمت های دشمنان و جاهلان را پاسخ می دهد . به نوح علیه السلام گفتند : (اَنَا لَنریک فی ضلال مبین)(۲۳۵) ((ای نوح ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم .)) نوح علیه السلام در جواب گفت : (یا قوم لیس بی ضلاله و لکنی رسول من ربّ العالمین)(۲۳۶) ((ای قوم من در گمراهی نیستم بلکه فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم .)) به هود علیه السلام پیامبر قوم عاد گفتند : (اَنَا لَنریک فی سفاهة و اَنَا لَنظنّک من الکاذبین)(۲۳۷) ((ما تو را بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که از دروغگویان باشی .)) هود علیه السلام گفت : (یا قوم لیس بی سفاهة و لکنی رسول من ربّ العالمین)(۲۳۸) ((ای قوم مرا

سفاهتی نیست بلکه من رسول پروردگار جهانیان هستم .)) آری ، کسی که قدم در مسیر رسولان الهی گذارده باید همانند آنان صبور باشد و با تهمت ها ، شایعات و دروغ پردازی های دشمنان ، سنگر تبلیغی خود را رها نکند؛ (فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل) (۲۳۹) در زمان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره نماینده ای از سوی ایشان برای تبلیغ به یکی از شهرهای ایران رفت . پس از مدتی به خاطر فعالیت چشمگیر او ، دشمنان دین ، با تهمت ها و شایعات فراوان ، عرصه را بر او تنگ کردند تا او را فراری دهند . آن روحانی اعلام کرد که در فلان روز جلسه ای مهم خواهد داشت و حرف آخر را خواهد زد . دوستان و دشمنان به گمان اینکه جلسه خداحافظی است همه جمع شدند و او روی منبر رفت و گفت : ای مردم ! اگر پشت سر من گفتند فلانی با ارباب و خوانین و سرمایه داران رابطه دارد باور کنید . اگر گفتند فلانی اهل فساد و فحشاست باور کنید . اگر گفتند نماز نمی خواند باور کنید و . . . اما اگر گفتند او می خواهد از این شهر برود ، هرگز باور نکنید که من تا آخرین لحظه در سنگر تبلیغی خود خواهم ماند . مبلّغی که پیرو رسول خدا علیهم السلام است همچون رهبرش ماءمور به استقامت است : (فادع و استقم کما امرت) (۲۴۰) تبلیغ در راه دین ، گاهی زندان ، شکنجه و تبعید نیز بدنبال دارد . همانگونه که قوم لوط ، تصمیم به بیرون کردن پیامبر خود داشتند : (و ما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوه من قریتمکم) (۲۴۱) و قوم شعیب به او گفتند که ما تو و پیروانت را از شهر بیرون می کنیم : (لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریتنا) (۲۴۲) یکی از صفات بارز اولیای الهی ، صبر و تحمل در مقابل تهمت ها و توهین ها بوده است . رسول خدا علیهم السلام را مجنون خواندند و او صبر کرد : (و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون) (۲۴۳) چنانکه برادران یوسف به او تهمت دزدی زدند و او به روی خود نیاورد . (قالوا ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها یوسف فی نفسه) (۲۴۴) ((برادران یوسف به یوسف گفتند : اگر (بنیامین) دزدی می کند برادر او (یوسف) نیز قبلاً دزدی کرده است . (یوسف چون تهمت دزدی را بر خود شنید) آن را در دل پنهان کرد .)) شخصی نامه ای برای علامه خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره فرستاد که در آن نوشته بود : ((یا کلب بن کلب)) ((ای سگ ، پسر سگ)) ، خواجه پس از خواندن نامه در پشت آن نوشت : ای برادر اشتباه کرده ای ! سگ چهار پا دارد و من دو پا ، من ((مستوی القامه)) هستم و ایستاده راه می روم ولی سگ با حالت چهار دست و پا ، ناخن های سگ دراز است و پشم دارد در حالیکه من اینگونه نیستم ! . (۲۴۵) مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره که مرجع تقلید بود ، در کنار شط کوفه ، انبوه نامه های فحش مردم را به شط می ریخت ! . بله همین صبر و تحمل در مقابل فحش ها و ناسزاها عامل مهم نفوذ در قلب های مردم بوده است پس باید دعا کنیم که : ((... و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر و اشکر الحسنه و اغضی عن السيئه)) (۲۴۶) ((خدایا مرا تاءید کن تا) با کسی که غیبت مرا کرده است با ذکر خیرش مقابله کنم و شکرگزار خوبی ها و عفو کننده بدی ها باشم .))

۷. امیدوار به وعده های الهی

آیاتی از قرآن به مسلمانان امید می دهد؛ در جایی به آنان امید می دهد که دین خدا عالم گیر خواهد شد؛ (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله) (۲۴۷) ((و خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین های عالم برتری دهد .)) در جای دیگر به انسان های باتقوا امید می دهد که عاقبت و رستگاری با آنهاست ؛ (ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین) (۲۴۸) ((زمین از آن خداست و آن را برای هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می گذرد و عاقبت از آن انسان های با تقواست .)) و در آیه ای دیگر ، غلبه رسولانش را نوید می دهد؛ (کتب الله لاغلبن انا و رسلی) (۲۴۹) ((خداوند (در لوح محفوظ) نوشته است که من و رسولانم ، حتماً غلبه خواهیم کرد .)) امیدواری از خداست و یأس و ناامیدی از شیطان است ؛ (و لا تياسوا من روح الله انه لا یاءس من روح الله الا القوم الکافرون) (۲۵۰) ((از رحمت خدا ناامید نشوید که تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می شوند .)) بنابراین اگر کافران و بداندیشان از حق روی گردان شدند ، مبلّغ دچار یأس و

ناامیدی نمی شود و به تبلیغ خود ادامه می دهد؛ (و ان تولوا فانما علیک البلاغ) (۲۵۱) و هیچگاه دیگران را از رحمت خدا ناامید نمی کند که این صفت فقیه حقیقی است: ((الفقیه حق الفقیه من لم یقنط الناس من رحمۃ الله)) (۲۵۲). مبلّغ امیدوار، با قدرت و قوّت راه را ادامه می دهد، کار را جدّی دنبال می کند و از سستی در کار تبلیغ پرهیز می کند؛ (اذهب انت و اخوک بایاتی و لاتنیا فی ذکری) (۲۵۳) ((ای موسی تو و برادرت با آیات من (در پی رسالت خود) بروید و در یاد من سستی روا مدارید.)) و در جاهای مختلفی از قرآن یادآوری می کند که: ((خذ الكتاب بقوة)) (۲۵۴) ((کتاب را با قدرت بگیر.))

۸. اهل علم و عمل

مبلّغ باید پیام خدا را برساند، خود به آن عمل کند و در عمل به آن پشتکار داشته باشد، همچون رسول خدا علیهم السلام که همیشه در حال جوش و خروش بود و لحظه ای آرام نمی گرفت؛ (فاذا فرغت فانصب و الی ربّیک فارغب) (۲۵۵) ((ای رسول ما هنگامی که از کاری فارغ شدی خود را به زحمت بینداز و همیشه به سوی خدای خود مشتاق باش.)) پشتکار مبلّغ، منحصر در تبلیغ دین نمی شود بلکه باید در راه افزودن بر علم و آگاهی خویش نیز بکوشد چرا که در هر زمانی نیاز به معلومات جدید دارد و تکیه بر مطالعات قبلی کافی نخواهد بود. لذا رسول خدا علیهم السلام به دستور خداوند زیادی علم و دانش را از او طلب می کند: ((قل ربّ زدنی علماً)) (۲۵۶) آن هم علم و یقین همراه با عمل و تجربه، نه فقط بصورت تئوری. همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام اینگونه علمی از خداوند خواست تا قلبش آرام گیرد؛ (و اذ قال ابراهیم ربّ ارنی کیف تُحیی الموتی قال او لم تُؤمن قال بلی و لکن لیطمئنّ قلبی) (۲۵۷) ((و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی. خداوند فرمود: آیا باور نداری؟ عرض کرد بله باور دارم امّا می خواهم قلبم مطمئن شود.)) مبلّغی که از نظر علم و دانش هر روزش با روز قبل از آن فرق نداشته باشد لحظاتی بی برکت است. رسول خدا می فرماید: ((اذا اتی علی یوم لا- ازاد فیه علماً یقرّبی الی الله تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم)) (۲۵۸) ((اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.))

۹. قاطع و با شهامت

یکی دیگر از صفات مبلّغ واقعی این است که با قاطعیّت تمام در مقابل کج روی ها بایستد و به جز خدا از کسی ترسد؛ (الذین یبلّغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله) (۲۵۹) و بدانند که گمراهی دیگران به وی زیانی نمی رساند؛ (یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضّرکم من ضلّ اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم جمیعاً فیبتئکم بما کنتم تعملون) (۲۶۰) ((ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می سازد.)) وظیفه مبلّغ آن است که بدون ترس جلو بدعت ها را بگیرد و این عهدی است که خداوند از او گرفته است؛ ((اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة الله)) (۲۶۱) ((هنگامی که بدعت ها در امت من ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی که چنین نکند لعنت خدا بر اوست.)) او باید همچون آیات قرآن راه و روش مجرمین و توطئه های آنان را افشا کند؛ (و لتستبین سبیل المجرمین) (۲۶۲) ((و ما آیات را بطور مفصل بیان می کنیم) تا راه گناهکاران معین و آشکار شود.)) و باید در گفتن حقایق شهامت داشته باشد، و به خاطر ترس از زورمندان و مستکبران حقایق را کتمان نکند. آنگونه که ابراهیم علیه السلام بر کافران شورید و با شهامت تمام فرمود: (تالله لا کیدنّ اصنامکم) (۲۶۳) ((به خدا قسم حتماً بت های شما را درهم می شکنم.)) و حضرت موسی علیه السلام سامری را توبیخ نمود و فرمود: (وانظر الی الهک الذی ظنّت علیه عاکفاً لنحرقتّه ثم لننسفته فی الیمّ نسفاً) (۲۶۴)

((این خدایت را که (با زر و زیور ساخته ای و) بر پرستش و خدمتش ایستاده ای نگاه کن که آن را می سوزانیم و خاکسترش را به دریا می دهیم .)) مبلّغ مؤمن در راه تبلیغ دین هیچگونه هراسی از سرزنش سرزنش کنندگان ندارد: (یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم) (۲۶۵) رسول خدا علیهم السلام هنگامی که معاذ را برای تبلیغ به ((یمن)) می فرستد، می فرماید: ((و لا تخف فی الله لومة لائم)) (۲۶۶) ((ای معاذ، در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس .)) مبلّغ واقعی و شجاع، آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار پشت می کند و با صراحت تمام می گوید: (لکم دینکم ولی دین) (۲۶۷) ((دینتان برای خودتان و دین من برای من .)) آیا فکر کرده اید که نامه نوشتن رسول خدا علیهم السلام به امپراطورهای قدرتمند روم و ایران چه شهادتی می خواست؟ . تعجبی ندارد که امام خمینی قدس سره فرزند پاک رسول الله علیهم السلام قرن ها پس از آن به رئیس جمهور شوروی نامه بنویسد و او را به اسلام دعوت کند و از رئیس جمهور امریکا بعنوان منفورترین افراد یاد کند، زیرا این شهادت را از جدّ بزرگوارش رسول خدا علیهم السلام به ارث برده است. انسان های با شهادت در طول تاریخ، هیچگاه از زورمندان و سلاطین ظالم نهرا سیده اند. روزی عبدالملک بن مروان در بیابان به یک مرد اعرابی رسید عنان اسب را کشید و توقف نمود تا با او صحبت کند. گفت: عبدالملک بن مروان را می شناسی؟ پاسخ داد: آری او ستمگری غیر قابل هدایت است! . گفت: وای بر تو من عبدالملکم. اعرابی گفت: خداوند به تو عمر طولانی ندهد و مال و ملک به تو نبخشد که مال خدا را خوردی و حرمت او را تضییع نمودی (۲۶۸).

۱۰. انتقادپذیری

انتقادپذیری، صفت ارزشمندی است. در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم که: ((اللهم... وفقنی لطاعة من سددنی و متابعة من ارشدنی)) ((خدایا، مرا به اطاعت و پیروی کسی که به راه سداد و صلاح خواند و هدایت نمود موفق ساز .)) هیچ انسانی بدور از خطا و اشتباه نیست زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر می کند؛ (و ما ابزی نفسی انّ النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی) (۲۶۹) ((من نفسم را تبرئه نمی کنم که همانا امر کننده به بدی است مگر در آنکه پروردگارم رحم کند .)) مبلّغ به انتقادها گوش می دهد، که گوش ندادن به حقایق، صفت کافران کوردل است؛ (لهم اذان لا یسمعون بها) (۲۷۰) ((آنان گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند .)) (و اذا ذکرُوا لا یدکرون) (۲۷۱) ((و هنگامی که به آنها تذکر داده شود پند نمی گیرند .)) انسان مسلمان به انتقادهایی که به او می شود به دید هدایایی ارزشمند می نگرد و کسی که عیوبش را گوشزد کند بهترین برادر می داند؛ ((احبّ اخوانی من اهدی الی عیوبی)) (۲۷۲)

۱۱. حامی محرومان

بیشترین یاران و پیروان رسولان الهی در طول تاریخ، مستضعفان و محرومان بوده و بیشترین سختی رسالت انبیا بر دوش آنان بوده است. بنابراین مبلّغ باید از آنان حمایت کند و از طرد آنان پرهیزد؛ (و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدوة و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین) (۲۷۳) ((آنان که صبح و شام خدا را می خوانند و مراد و مقصدشان فقط خداست، از خود مران که نه چیزی از حساب آنها بر تو و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست . پس اگر تو، آن خداپرستان را از خود برانی از ستمکاران خواهی بود .)) کافران همیشه سعی داشته اند پیروان مستضعف رسولان را انسان های بی مقدار معرفی کنند؛ (و ما نریک اتبعک الا الذین هم اراذلنا) (۲۷۴) ((و ما تنها اشخاص پست و بی مقدار را می بینیم که از تو پیروی می کنند .)) و همیشه انتظار داشته اند که رسولان آنان را از خود طرد کنند ولی عمل فرستاده خدا چیز دیگری است و می گوید: (و ما انا بطارد الذین امنوا) (۲۷۵) ((و من هرگز آن مردم با ایمان را (هر چند به نظر شما فقیر و بی چیز

باشند) از خود دور نمی کنم .)) مبلّغ باید در کنار حمایت از محرومان ، از مرفهین بی درد فاصله بگیرد ، کسانی که همیشه در مقابل پیامبران موضع گرفته اند؛ (و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون) (۲۷۶) ((و ما هیچ هشدار دهنده ای به دیاری نفرستادیم ، مگر اینکه ثروتمندان عیاش آن دیار گفتند : مابه رسالت شما کافریم .)) روحیه مؤمنان ثروتمند نیز اینگونه بوده که کمتر به سختی ها تن می داده اند؛ (و اذا انزلت سورۃ ان امنوا و جاهدوا مع رسولہ استاذنک اولوا الطول منهم) (۲۷۷) ((و هرگاه سوره ای نازل شود که به ایمان به خدا و جهاد در راه دین خدا دستور دهد ، ثروتمندان از حضور تو تقاضای معافی از جهاد کنند و گویند ما را از معاف شدگان محسوب دار .)) مبلّغ باید بداند که ، بی توجهی به محرومان و روی گرداندن از ایشان توبیخ خداوند بزرگ را به دنبال دارد؛ (عَبَسَ وَ تَوَلَّى اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی) (۲۷۸) ((چرا عبوس و ترشو گشت از اینکه آن نابینا به حضورش آمد؟))

۱۲. توکل به خدا

در عین حال که عمل مبلّغ در هدایت انسان ها بسیار مؤثر است ولی باید توجه داشت که مؤثر واقعی خداست و مبلّغ ابزاری بیش نیست ؛ (اَنْتَ لَا تَهْدِیْ مِنْ اَحَبِّتَ وَلَکِنْ اللّٰهُ یَهْدِیْ مِنْ یَّشَاءُ) (۲۷۹) ((ای رسول ما) تو نمی توانی هر کس را بخواهی هدایت کنی اما خدا هر کس را بخواهد هدایت می کند .)) (و لو شاء اللّٰهُ ما اشرکوا) (۲۸۰) اگر خدا می خواست مشرکان را از شرک باز می داشت (تا همه خداشناس شوند .)) خداوند متعال به رسول گرامیش علیهم السلام می فرماید : تو نگاهبان و وکیل مردم نیستی ؛ (و ما جعناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل) (۲۸۱) تو مسلط و توانا بر تبدیل کفر آنان نیستی ؛ (فَذَکَرْنَا اَنْتَ مَذْکُورٌ لِّسْتَ عَلَیْهِمْ بِمَصِیطٍ) (۲۸۲) تو جبار و اجبار کننده مردم نیستی ؛ (ما انت علیهم بجبار) (۲۸۳) و هیچ چیز به دست تو نیست ؛ (لیس لک من الامر شیء) (۲۸۴) اگر خداوند بخواهد یک پرنده یعنی ((دهد)) با بردن نامه ای از سلیمان علیه السلام به سوی ملکه سبا وسیله ایمان یک منطقه قرار می گیرد . بنابراین مبلّغ ، نه از ایمان مردم ، باید دچار عجب شود و نه از کفر آنان دچار یأس و ناامیدی بلکه باید در لحظه لحظه حرکت ، به خدای بزرگ توکل کند؛ (فاذا عزمْتَ فتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ) (۲۸۵) ((پس هنگامی که تصمیم گرفتی به خدای بزرگ توکل کن .))

۱۳. نرمخو ، مهربان و دلسوز

نرمی ، تنها صفت سخن نیست بلکه در برخوردها نیز لازم است چرا که با نرمی و مهربانی ، مردم به دین خدا کشیده می شوند و به تجربه ثابت شده است که با زور و اکراه نمی توان کسی را هدایت نمود . (افانت تکره الناس حتّٰی یكونوا مؤمنین) (۲۸۶) ((ای رسول ! آیا تو می توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟)) مهربانی با مردم ، آنان را جذب می کند و تندخویی و سخت دل بودن آنها را از دین خدا ، دور می سازد . این کلام خدای متعال است که خطاب به رسول گرامیش می فرماید : (فبما رحمۃ من اللّٰهِ لنت لهم و لو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک) (۲۸۷) ((ای رسول ، رحمت خدا تو را مهربان و خوش خلق گردانید و اگر تندخو و سخت دل می بودی ، مردم از گرد تو پراکنده می شدند .)) (و ما ارسلناک الاّ - رحمۃ للعالمین) (۲۸۸) ((ما تو را مایه)) (رحمت)) بر جهانیان فرستادیم .)) پس با آنان به نیکی سخن بگو؛ (قولوا لهم قولاً معروفاً) (۲۸۹) که نیک سخن گفتن و مهربانی با مردم برآزنده توست ؛ (لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم) (۲۹۰) ((رسولی از خودتان به سوی شما آمد که ناراحتی شما برایش سخت و بر آسایش شما حریص و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است .)) (و یدرؤن بالحسنۃ السیئۃ اولئک لهم عقبی الدار) (۲۹۱) ((و کسانی که بدی را با خوبی پاسخ می گویند پاداش آنان منزلگاه نیکو (بهشت جاویدان) است .)) دین اسلام ، دین سختگیری نیست ؛ (یرید اللّٰهُ بکم الیسر و لا یرید بکم العسر) (۲۹۲) ((خداوند برای

شما آسان خواسته و برای شما سختی نخواست است .)) طرد انسان های بی تفاوت با تنگ نظری ها و بی محبتی ها ، شیوه رسول خدا علیهم السلام نیست که ایشان پس از فتح مکه ، همه دشمنان را بخشید و فرمود : ((انتم اَطْلُقَاء)) ((شما آزادید .)) در آن روز فرمانده ای به نام سعد بن عبادۀ از لشکر رسول خدا علیهم السلام فریاد زد : ((الیوم یوم المَلْحَمَة)) ((امروز روز انتقام است .)) حضرت با شنیدن این جمله ، پرچم را از او گرفت و به دست علی علیه السلام داد (۲۹۳) و فرمود : ((الیوم یوم المَرَحْمَة)) ((امروز روز رحمت است .)) همین رسول عزیز ، هنگام سفر معاذ به ((یمن)) به او سفارش می کند که : ((علیک بالرفق و العفو)) (۲۹۴) ((با مردم مدارا کن و بدی های آنان را ببخش .)) و ما را مورد خطاب قرار می دهد که : ((لینوا لمن تعلّمون)) (۲۹۵) ((با کسانی که به آنان دانش می آموزید نرمی کنید .)) آری از محبت است که خارها گل می شود . انسان روح لطیفی دارد و غرق در احساس و عاطفه است و با کمترین راءفت و مهربانی شیفته دین خدا می شود . (و لا تستوی الحسنه و لا السیئه اذفع بالّتی هی احسن فاذا المذی بینک و بینہ عداوۀ کأنه ولی حمیم) (۲۹۶) ((هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست (ای رسول) بدی خلق را با خوبی پاسخ ده ، گویی همان کس که با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو شده است .)) یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا ، سخت گیری های بی مورد است . دین اسلام دین موافق با فطرت انسان هاست . و احکام آن آسان و بدون مشقت است ؛ (و ما جعل علیکم فی الدین من حرج) (۲۹۷) ((خداوند هیچگونه سختی در دین برای شما قرار نداد .)) این دین مقدس بر خلاف بعضی از ادیان ساختگی و تحریف شده ، بنایش بر سرکوبی خواسته های طبیعی انسان همچون خوردن طعام ، تفریح و غرایز جنسی نیست بلکه در صدد کنترل این غرایز است تا مانند سیلی بنیان کن ریشه انسانیت را از بین نبرند . در ادیان سابق (دین یهود) در صورت ارتکاب بعضی از گناهان باید یکدیگر را می کشتند؛ (فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم) (۲۹۸) و چیزهای زیادی بر آنها حرام بود؛ (و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفر و من البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورهما او الحوا یا او ما اختلط بعظم) (۲۹۹) ((و بر یهودیان هر حیوانی که شُم بدون شکاف دارد را حرام کردیم و از خوردن پی های گاو و گوسفند منعشان نمودیم مگر آنچه که بر پشت ها و روده ها و آمیخته با استخوان باشد .)) اما هیچ حکمی در اسلام ، سخت و بیشتر از طاقت انسان نیست . خداوند متعال می فرماید : (ما انزلنا علیک القرآن لتشقی) (۳۰۰) ((ای پیامبر ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که در سختی بیافتی .)) مبلّغ نباید مردم را از اسلام و دستوراتش بترساند بلکه باید سعیش در آسان جلوه دادن آنها باشد . باید هدف دستوراتی مثل روزه ، که بر حسب ظاهر از وظایف دیگر سخت تر است ، برای مردم روشن شود تا بر ایشان شیرین و ساده جلوه کند . مردم باید بدانند که قصد خداوند قرار دادن آنها در سختی نیست بلکه می خواهد آنان را پاک کند و نعمتش را بر ایشان تمام کند : (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهّرکم و لیؤتیم نعمته علیکم) (۳۰۱) ((خداوند نمی خواهد برای شما تنگنا و رنج قرار دهد ، ولی می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد)) (فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدۀ من ایام أخر) (۳۰۲) ((پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد در ایام دیگر روزه گیرد .)) اشاره به وجوب روزه بر امت های قبل ، محدود بودن ایام روزه و تعیین ((فدیه)) برای کسانی که مریض یا مسافرند ، همه برای آسان جلوه دادن این تکلیف الهی است . مبلّغ در انجام اعمال دینی مردم ، باید حالت نشاط و بی نشاطی یا ضعف و قوت آنها را در نظر بگیرد که این شیوه قرآن است . بطور مثال پس از اینکه توان جنگیدن مسلمانان کم می شود خداوند متعال از آنان می خواهد که صد نفر در مقابل دویست نفر بایستند . در حالی که حکم اولیه ، ایستادگی بیست نفر در مقابل دویست نفر بود؛ (الا ن خففَ الله عنکم و علّم انّ فیکم ضعفًا فان یکن منکم ماء صابرة یغلبوا ماء تین) (۳۰۳) ((اکنون خدا به شما تخفیف داد (و در حکم جهاد آسان گرفت) و دانست که شما ضعیف شده اید (و یک نفر با ده نفر تاب مقاومت ندارید) پس اگر صد نفر صبور باشید بر دویست نفر از کافران غلبه خواهید کرد .)) و یا در جایی دیگر از مردم می خواهد که هر مقدار می توانید قرآن بخوانید در حالیکه حکم اولیه ، خواندن قرآن به اندازه ثلث شب بوده است . خداوند متعال حکم را آسان می کند زیرا می داند که مردم نمی توانند مقدار شب و روز را بطور دقیق اندازه

گیری کنند؛ (عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْه فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَقَرُّوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (۳۰۴) در خاتمه این بحث متذکر می شویم که برخورد نرم و محبت آمیز مربوط به انسان های پاک سرشت و غیر لجوج است. بنابراین در برخورد با دشمنان قسم خورده دین خدا و کافران لجوجی که به هیچ وجه دست از دشمنی بر نمی دارند نباید هیچگونه راءفت و مهربانی نشان داد. همچون رسول خدا علیهم السلام و یارانش که با یکدیگر بسیار مهربان و با کافران بسیار شدید بودند: (محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم) (۳۰۵)

۱۴. مردمی و درد آشنا

بزرگترین مبلّغ بشریت رسول اکرم علیهم السلام از میان خود مردم برخاست (لقد جاءكم رسول من انفسكم) (۳۰۶) ((به تحقیق رسولی از میان خودتان به سوی شما آمد.)) و خداوند متعال تاءکید می کند که ای رسول بگو من بشری همانند خود شما هستم: (قل انما انا بشر مثلكم) (۳۰۷) رسولی که از مردم است و در بین آنهاست: (فارسلنا فيهم رسولا) (۳۰۸) و با آنها زندگی می کند. خدای بزرگ می فرماید: ما هیچ رسولی را برای مردم نفرستاده ایم مگر اینکه از بین خودشان بوده است، طبیعی است، فرستاده ای که از خود مردم باشد و با زبان و حالات روحی ایشان آشنا باشد و همچون آنان زندگی کند بهتر می تواند دستورات الهی را برایشان روشن کند. (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم) (۳۰۹) مردمی بودن مبلّغ لازمه توفیق اوست بطوریکه خداوند می فرماید: (و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون) (۳۱۰) ((اگر فرشته ای نیز به رسالت بفرستیم او را بصورت بشری درمی آوریم و همان لباسی را بر او می پوشانیم که مردم می پوشند.)) او باید مانند مردم زندگی کند همانگونه که رسول خدا علیهم السلام مثل آنان بر روی زمین می نشستند و بر زمین طعام می خوردند، شیر گوسفند را می دوشیدند و دعوت غلامان را می پذیرفتند. (۳۱۱) مبلّغ مردمی کسی است که برای خود امتیازی نسبت به مردم قائل نیست و در زندگی اجتماعی مانند کمک کردن در کارها، استفاده از امکانات اجتماعی و اقتصادی و انتخاب مکان نشستن با دیگران یکسان است. می داند که کارکردن و کمک کردن به دیگران در کارهای اجتماعی هیچگونه منافاتی با شائن علمی و تبلیغی او ندارد. همانگونه که حضرت داود علیه السلام یک مبلّغ بود و در عین حال خداوند به او صنعت زره سازی را آموخته بود و زره می ساخت: (و علمناه صنعة لبوس لكم) (۳۱۲) رسول خدا علیهم السلام در سفری، همانگونه که اصحاب هر یک به کاری مشغول شدند، تهیه هیزم را برای پختن غذا تقبل فرمودند و متذکر شدند: ((ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه)) (۳۱۳) ((خداوند متعال زشت می دارد که بنده ای در بین دوستانش، برای خودش امتیازی قائل باشد.)) خداوند متعال نیز در قرآن، امتیاز طلبی را نهی فرموده و دستور می دهد که مسلمانان در مراسم حج همه باید در ((عرفات)) وقوف کنند و از آنجا به سوی ((مشعر)) بیایند و حقی را که قریش برای خود قائل بودند و در عرفات نمی ایستادند از بین برده است؛ (ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحيم) (۳۱۴) ((سپس از همانجا که مردم (به سوی سرزمین منی) کوچ می کنند کوچ کنید و از خداوند آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.)) یکی از دلایل محبوبیت رسول خدا علیهم السلام درد آشنا بودن ایشان بود. آن بزرگوار درد مردم محروم و ستم کشیده را درک می کرد و یاور یتیمان بود زیرا خود یتیمی بود که خداوند او را پناه داد؛ (الَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَأَوَى و وَجَدَكَ ضالاً فَهَدَى و وَجَدَكَ عَائلاً فَأَغْنَى) (۳۱۵) ((آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گم شده نیافت و راهنمایی کرد و تو را فقیر نیافت و غنی ساخت؟))

۱۵. دوری از جناح ها و احزاب

مبلّغ، هیچگاه نباید آلت دست دیگران شود. او به همه مردم تعلق دارد بنابراین نباید جذب گروه خاصی شود و در رفت و آمدها

باید از همراهی فرد یا افراد خاص پرهیزد مگر اینکه افراد سرشناس، خوش سابقه و معتمد محل باشند. قبایل مختلف در اولین روز ورود حضرت رسول علیهم السلام به مدینه، از ایشان دعوت کردند تا به منزل آنان وارد شود ولی ایشان به خاطر جلوگیری از سوء استفاده ها فرمود: راه شتر را باز کنید، خودش ماءمور است، هر کجا نشست من همانجا وارد می شوم و بدینوسیله بی طرفی خود را نسبت به تمام مسلمانان و اهل مدینه ثابت نمودند (۳۱۶). حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات که به منطقه ای اعزام می شد فرمود: به منزل های افراد نرو، زیرا به خانه هر کس وارد شوی با او رفیق می شوی و اگر فردا به افرادی بگویی که مالیات بدهند نسبت به تو سوءظن پیدا می کنند و خواهند گفت: حتماً شخص میزبان از احوال ما به او خبر داده است. بنابراین برای حفظ بی طرفی خود سر سفره کسی ننشین و بر لب چشمه یا قنات آبی که مربوط به همه است وارد شو!:

((فاذا قدمت علی الخی فانزل بمائهم من غیر ان تخالط ایائهم)) (۳۱۷) مبلغ نباید زود باور باشد و به هر خبری بلافاصله ترتیب اثر دهد بدون آنکه درباره آن تحقیق کند؛ (یا ایها الذین امنوا ان جاءکم فاسق ببناء فتینوا) (۳۱۸) ((ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد تحقیق کنید.)) (اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنّ اللّٰه اعلم بایمانهنّ) (۳۱۹) ((زنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده و به سوی شما آمده اند خداوند به (صدق و کذب) ایمانشان دانایتر است. (اما ممکن است جاسوس باشند) بنابراین شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید.)) رسول خدا علیهم السلام به همه سخنان گوش فرا می دادند ولی ترتیب اثر نمی دادند؛ (قل اذن خیر لکم یؤ من باللّٰه و یؤ من للمؤ منین) (۳۲۰) ((پیامبر به سخنان شما (منافقان) خوب گوش می دهد، اما به خدا ایمان دارد و فقط سخنان مؤ منان را تصدیق می کند.)) حضرت علی علیه السلام یکی از صفات انسان های با تقوی را تیزهوشی می داند و مبلغ دین باید مصداقی از این متقین باشد: ((یا همّام، المؤمن هو الکیس الفطن)) (۳۲۱) سخنان مبلغ باید آنقدر حساب شده و موضع گیری هایش آنقدر دقیق باشد که هیچگاه مغلوب جو سازی ها نشود. باید در رفت و آمدها دقت کند و برای شناخت افراد و ایجاد ارتباط با آنها مشورت کند که علی علیه السلام می فرماید: ((من استقبل وجوه الاءاء عرف مواقع الخطاء)) (۳۲۲) کسی که از خردمندان کمک فکری بطلبد مواضع خطا و اشتباه را می شناسد انسان عاقل ناچار است اهل زمانش را بشناسد. که شناخت اهل زمان، احتمال خطا را در تصمیم گیری ها کم می کند. البته باید توجه داشت که زیرکی غیر از حيله گری است. حيله گری یعنی انسان از هر فرصتی به نفع خود استفاده کند، ولی زرنگی یعنی بتواند شرایط زمان و مکان را به دقت بشناسد و در راه هدف خویش بکار گیرد.

۱۶. خوش سابقه

سابقه خوب، صفت همه اولیای الهی بوده است که مسئولیت تبلیغ دین را به عهده داشته اند. قوم صالح به او گفتند: (یا صالح قد کنت فینا مرجّواً قبل هذا) (۳۲۳) ((ای صالح تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدواری بودی.)) حضرت یونس علیه السلام به قوم خود می گوید: (فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون) (۳۲۴) ((من پیش از این، عمری را با شما زیستم (و سابقه من برایتان روشن است) آیا تفکر نمی کنید؟)) در صورتی که مبلغ شناخته شده باشد، کمتر مورد انکار قرار می گیرد؛ (ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون) (۳۲۵) و مردم به او روی می آورند و همچون رفقای زندانی یوسف علیه السلام به او می گویند که ما تو را از نیکوکاران می یابیم (انّا نریک من المحسنین) (۳۲۶) سابقه خانوادگی مبلغ نیز اهمیت دارد و اگر رسول خدا علیهم السلام اجدادی موحد همچون ابراهیم خلیل علیه السلام و پدری همچون عبدالله و مادری مانند آمنه نمی داشت سرعت موفقیتش کمتر بود و حضرت مریم علیها السلام اگر پدر و مادری صالح نمی داشت، مردم، پاکی او را بهیچ وجه باور نمی کردند. از این رو، اولین جمله ای که به او گفتند اشاره به همین نکته دارد؛ (یا اخت هرون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امّک بغیاً) (۳۲۷) ((ای مریم، خواهر هارون، نه پدرت ناصالح بود و نه مادرت بدکاره.))

۱۷. با صداقت

صداقت از صفات دیگر مبلغ است و مبلغ صادق، جایگاه خاصی در بین مردم دارد. زیرا همه، صداقت و راستی را دوست دارند. پرده پوشی ها و نگفتن حقایق عاملی مؤثر در جدایی مبلغ و مردم است. طبیعی است که هر انسانی بر همه علوم مسلط نیست، بسیاری از مطالب را نمی داند و نقص ها و ضعف هایی در او وجود دارد. سعی در پوشاندن این کمبودها بخاطر جلوگیری از لطمه دار شدن شخصیت اجتماعی، نشانی از بی صداقتی است. خداوند متعال از رسولش می خواهد که به مردم بگوید: (قل انما انا بشر مثلكم) (۳۲۸) ((من نیز بشری مثل شما هستم.)) (قل انما علمها عند ربی) (۳۲۹) ((من زمان فرا رسیدن قیامت را نمی دانم و علم آن نزد خداست.)) (قل لا املک لنفسی نفعاً ولا ضرراً) (۳۳۰) ((من مالک نفع و ضرر خویش نیستم.)) (قل لا اقول لكم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول لكم انی ملک) (۳۳۱) ((من به شما نمی گویم که گنج های خدا نزد من است و نه آنکه از غیب آگاهم و نمی گویم که من فرشته ام.)) این گونه برخوردها گرچه در ظاهر از ارزش انسان می کاهد و در نظر دیگران فردی عادی جلوه می کند، اما فاصله ها را از بین می برد و مردم شیفته مبلغ می شوند. خداوند، خطاب به رسولش می فرماید: (لیس لك من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون) (۳۳۲) ((ای پیامبر به دست تو نیست. اگر خدا بخواهد به لطف خود از کافران درمی گذرد و اگر بخواهد به جرم اینکه مردمی ستمگرند عذابشان می کند.)) هنگامی که رسول الله علیه السلام معاذ را راهی یمن می کنند بر صداقت در گفتار تاءکید می فرمایند چرا که عامل مهم در موفقیت مبلغ است؛ ((یا معاذ... و اوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث)) (۳۳۳) سخنان مبلغ باید بر اساس علم و صداقت باشد و آنچه را نمی داند دنبال نکند که گوش و چشم و دل ها همه در مقابل این سخنان مسئولند: (و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً) (۳۳۴) حتی در نقل تاریخ کربلا اگر مطلبی را بدون مدرک بگوید خطر آن هست که به امام حسین علیه السلام و اهل بیت عزیزش علیه السلام تهمت زده باشد. فراموش نکنیم که قرآن می فرماید: (انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله) (۳۳۵) ((تنها انسان هایی که به آیات خدا ایمان ندارند دروغ می گویند.))

۱۸. منظم و وقت شناس

یکی از وصیت های حضرت علی علیه السلام به فرزندان و تمامی جهانیان سفارش به نظم در کارهاست؛ ((اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم)) (۳۳۶) مبلغ با نظم خود، به دیگران نیز درس می دهد. حضور بموقع در مسجد و اتمام بموقع سخنرانی یا کلاس مورد توجه مردم است. این شیوه اولیای الهی است و نمونه روشن آن در عصر حاضر امام خمینی قدس سره بودند.

۱۹. ساده زیست و بی تکلف

مبلغی که در همه ابعاد تبلیغی خود رسول الله علیه السلام را الگو قرار می دهد، ساده زیستی ایشان برایش قابل توجه است. رسولی که هیچگونه تمایلی به تشریفات و زندگی تجملاتی نداشت و پیروان خویش را پیوسته به زندگی ساده و بدور از تکلف ترغیب می فرمود. به حضرت علی علیه السلام در حالی که پیراهنش را وصله می کرد، گفته شد: ((لم تر قرق قمیصک؟ قال: یخشح القلب و یقتدی به المؤمنون)) (۳۳۷) ((چرا پیراهنت را وصله می کنی؟ فرمود: قلب را خاشع می کند و مؤمنان از آن الگو می گیرند.)) به نمونه هایی از ساده زیستی رسول خدا علیه السلام توجه کنید. ((کان رسول الله یاکل کل الاصناف من الطعام و کان یاء کل ما احل الله له)) (۳۳۸) ((رسول خدا علیه السلام همه نوع غذا را تناول می کرد و هر چه را خدا برایش حلال کرده بود

می خورد .)) هیچگاه خود را از انسان های بی چیز و مستضعف جدا نمی کرد و از معاشرت با آنان اکراه نداشت . در مسابقات شتردوانی شرکت می کرد (۳۳۹) . شوخی می کرد و با آنان غذا می خورد . ((كان رسول الله يحب الزكوب على الحمار مؤ كفاً و الاكل على الحضيض مع العبيد و مناولة السائل بیدیه)) (۳۴۰) ((رسول خدا عليهم السلام سوار شدن بر الاغ را در حالیکه پارچه ای به جای زین بر آن می انداخت و غذا خوردن با غلامان را در مکان های پائین و بخشش به فقیران را با دست خویش دوست می داشت .)) به کسی که از هیبت حضرت می لرزید فرمود : ((چرا از من می ترسی ؟ من پادشاه نیستم .)) (۳۴۱) آن بزرگوار در صورتی که به خانه شخصی دعوت می شد میزبان را به زحمت نمی انداخت و می فرمود : ((ما انا من المتكلفين)) (۳۴۲) مبلغ نیز نباید با خواسته های غیر معقول و غیر عرفی ، مردم را دچار زحمت کند ، بطور مثال ، اگر در سفرهای تبلیغی ، خانه مستقلى برای او ندارند ، اطاق کوچکی در جوار میزبان را بپذیرد . در مورد خوردن غذا ، زمان خوابیدن و دیگر امور آداب و رسوم مردم را به هم نریزد و با ایشان همراهی کند . حضرت علی علیه السلام به فرزند خود فرمود : ((بني اذا كنت في بلدة فعاشر بأدب اربابها)) ((هرگاه در شهری بودی بر طبق آداب مردم آن شهر زندگی کن .)) البته منظور امام آداب و رسومی است که رعایت آن از نظر مذهب اشکالی ندارد .

۲۰. متواضع و باگذشت

خداوند سبحان به پیامبرش دستور می دهد که : ((واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين)) (۳۴۳) ((مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش .)) و خطاب به عموم انسان ها می فرماید : ((ولا تمش في الارض مرحاً انك لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا)) (۳۴۴) ((ای انسان هرگز در زمین با کبر و غرور راه مرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی آن را نمی توانی بشکافی و هر چه گردن برافرازی به بلندی کوه ها نخواهی رسید .)) لقمان علیه السلام به فرزندش سفارش می کند که در رفتارش میانه رو باشد ، به آرامی سخن بگوید و صدایش را بلند نکند که زشت ترین صداها ، صدای الاغ است : ((واقصد في مشيك و اغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير)) (۳۴۵) یکی از نشانه های تواضع ، اقرار به کمال دیگران است که حضرت موسی علیه السلام از این راه به ما ، درس فروتنی می دهد؛ ((و اخي هرون هو افصح مني لساناً)) (۳۴۶) با توجه به اینکه برخی از مخاطبان ، انسان های ناآگاه در مورد مسائل دینی و احیاناً دشمن هستند ، ممکن است زیر بار سخن حق نروند و مبلغ را مورد اذیت و آزار قرار دهند که مناسب ترین برخورد با آنان عفو و بخشش است و اینگونه برخورد آنان را متنبه کرده و در مورد برخورد با دین خدا نرم می شوند . نمونه های این برخورد در زندگی پیامبر عليهم السلام و امامان معصوم عليهم السلام زیاد بوده است . رسول خدا عليهم السلام پس از آن همه زجر و شکنجه از سوی قریشیان ، در زمانی که می توانستند آنان را مجازات کنند ، فرمودند : ((لا- تثریب علیکم الیوم اذهبوا ائتم الطلقاء)) (۳۴۷) ((امروز ملامت توبیخی بر شما نیست بروید شما آزادید .)) و حتی ((وحشی)) قاتل عموی خود ((حمزه)) را بخشیدند . امام حسین علیه السلام در یک لحظه ((حرّ)) را عفو کرد . و برخورد حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش اینگونه بود : ((قال لا- تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین)) (۳۴۸) ((یوسف)) چون برادران را شرمگین یافت از روی مهربانی گفت : امروز من شما را بخشیدم خداوند نیز شما را می بخشد که او مهربان ترین مهربانان است .))

۲۱. تمیز ، خوشبو ، آراسته ظاهر

یکی از عوامل موفقیت رسول الله عليهم السلام در گسترش اسلام تمیزی ، خوشبویی و آراستگی ظاهر ایشان بوده است . آن بزرگوار ، هرگاه می خواست از خانه خارج شود بعنوان آینه به آب نگاه می کرد : ((فنظر الى الماء)) (۳۴۹) هنگامی که مردم داخل

مسجد پیامبر می شدند مکان امام زین العابدین علیه السلام را از شدت بوی خوش آن می شناختند! این بزرگان مصداق واقعی این آیه قرآن هستند که: (خذوا زینتکم عند کلّ مسجد) (۳۵۰) ((در هر مسجدی با زینت های خود حضور یابید.)) پاکیزگی لباس از مهمترین نشانه های شخصیت و تربیت و فرهنگ انسان است و انسان ها بطور فطری زیبایی و تمیزی را دوست دارند. به همین دلیل است که رسول خدا علیهم السلام به نظافت لباس، بدن و دندان توجه زیادی داشتند و خوشبویی حضرت زبانه زد همه مردم بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: ((کان رسول الله علیهم السلام ینفق علی الطیب اکثر ممّا ینفق علی الطعام)) (۳۵۱) ((رسول خدا علیهم السلام برای بوی خوش بیشتر از غذا خرج می کردند.)) از آنجا که مبلغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می کند علاوه بر نظافت لباس و بدن به نظافت دهان و دندان ها نیز باید توجه زیادی داشته باشد علاوه بر آنکه در روایات، بیان آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام با دهان خوشبو و دندان های تمیز سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ((قال التّبی ما زال جبرئیل یوصینی بالسّواک حتی خفت ان اخفی او أدرد)) (۳۵۲) ((رسول خدا علیهم السلام فرمود: جبرئیل همیشه مرا به مسواک زدن سفارش می کرد بطوریکه ترسیدم از مسواک زدن زیاد، پوشش دندان هایم از بین برود یا دندان هایم بریزد.)) مسئله نظافت و آراستگی ظاهر آنقدر مهم است که پیامبران نباید مرض هایی داشته باشند که تنفر عمومی ایجاد کند. به همین دلیل در جریان بیماری حضرت ایوب علیه السلام اینکه گفته شده است بدن ایشان متعفن و بدبو شده بود و او را از شهر اخراج کردند، تکذیب شده است. (۳۵۳) رعایت نظافت و پوشیدن لباس تمیز و استعمال بوی خوش، هم احترام به مسجد و مردم است و هم دعوت عملی برای حضور مردم در مساجد. یکی از دلایل اینکه بچه ها مجالس عروسی را دوست دارند بوی خوش و لباس های تمیز و زیباست که در اینگونه مجالس فراوان به چشم می خورد و اسلام از مسلمانان خواسته است که در مساجد نیز اینگونه حاضر شوند.

شیوه های تبلیغ

۱. یادآوری نعمت ها و رحمت های الهی

تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر اینکه مردم، مبلغ را بخاطر علم و تقوی، نظافت و نظم و اخلاقش بیسندند خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به دستوراتی که مبلغ می دهد بخاطر عشق به خدا عمل کنند. برای ایجاد این حبّ باید عظمت نعمت های او برای مردم یادآوری شود. گاهی نعمت های کلی مانند نعمت سلامتی و حیات، نعمت علم و ایمان و گاهی نعمت های جزئی مانند نعمت چشم و لب و دهان. قرآن کریم در صدها آیه نعمت های الهی را برشمرده تا بدینوسیله عشق خداوند در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند. (یا ایها النّاس اعبدوا ربکم الذّی خلقکم و الذّین من قبلکم لعلکم تتقون الذّی جعل لکم الارض فراشاً و السّماء بناءً و انزل من السّماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا الله انداداً و انتم تعلمون) (۳۵۴) ((ای مردم خدایی را پرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، امید است که پارسا و منزّه شوید. خدایی که زمین را فرش و آسمان را سقف قرار داد و بوسیله باران میوه های گوناگون برای روزی شما از زمین رویاند پس برای او نظیر و مانندی قرار ندهید در حالیکه آگاهید.)) به نمونه هایی از نعمت های ذکر شده در قرآن توجه کنید: نعمت استقلال و آزادی (و اذکروا اذ انتم لقلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطّفکم النّاس فاواکم و ائیدکم بنصره و رزقکم من الطّیبات لعلکم تشکرون) (۳۵۵) ((ای مؤمنان بیاد آرید زمانی را که در بین دشمنان بسیار، عده کمی بودید، شما را در سرزمین مکه خوار و ذلیل می شمردند و از هجوم مشرکان بر خود ترسان بودید. پس خداوند شما را در پناه خود آورد و بیاری خود، نیرومندی و نصرت به شما عطا فرمود و از بهترین طعام ها روزی کرد، باشد که شکر نعمتش بجای آرید.)) نعمت پیروزی بر دشمن (یا ایها الذّین امنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جاءکم جنود فارس لنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها) (۳۵۶) ((ای مؤمنان، نعمت خدا را بیاد آرید آنگاه که لشکری بر

ضد شما جمع شدند، پس ما بادی تند و سپاهی که با چشم نمی دیدید بر آنها فرستادیم.) ((نعمت رزق و روزی (یا ایها الناس اذكروا نعمه الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض) (۳۵۷) ((ای مردم، نعمت خدا را بیاد آرید. آیا جز خداوند، آفریننده ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟)) نعمت وحدت (و اذكروا نعمه الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم) (۳۵۸) ((نعمت خدا را بیاد آرید که بین قلب های شما الفت و دوستی برقرار کرد هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید.)) نعمت رهبری و هدایت (یا قوم اذكروا نعمه الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء) (۳۵۹) ((ای قوم، نعمت خدا را بر خودتان بیاد آرید هنگامی که بین شما رسولانی را قرار داد.)) همچنین مبلغ باید بر این نکته تاکید کند که دین اسلام، دین رحمت است و هیچگاه در رحمت بر روی بندگان بسته نیست. چه بسا بندگان گناهکاری که بخواهند توبه کنند و به سوی پروردگارشان بازگردند که باید راه را برایشان باز گذاشت؛ (الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده) (۳۶۰) ((آیا ندانسته اند که خداوند توبه بندگان را می پذیرد؟)) (غافر الذنب وقابل التوب) (۳۶۱) ((خداوند بخشنده گناه و توبه پذیر است.)) اوصاف دیگر خداوند متعال همچون ((غفور))، ((غفار))، ((رئوف))، ((ودود))، نیز حاکی از باز بودن در رحمت است. رحمت خداوند تنها به پذیرش توبه محدود نمی شود بلکه علاوه بر آن بدی ها و گناهان را نیز تبدیل به خوبی و ثواب می کند؛ (يبدل الله سيئاتهم حسنات) (۳۶۲) (ان الحسنات يذهبن السيئات) (۳۶۳)

۲. تحریک عواطف

خداوند متعال از این شیوه برای تربیت انسان ها استفاده می کند بطور مثال برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می کند که با توجه به نفرت انسان از مرده خواری عواطف و احساسات را برمی انگیزد: (ايحب احدكم ان ياء كل لحم اخيه ميتاً) (۳۶۴) حضرت ابراهیم علیه السلام عموی خود آزر را با لفظ ((یا آبت)) ((ای پدرم))، خطاب می فرمود، تا شاید از این راه دلش نرم شده، عاطفه اش برانگیخته و به راه راست هدایت شود (۳۶۵). بخاطر حفظ عواطف و احساسات مردم در سوره حجرات به ما سفارش شده که از یکدیگر به زشتی یاد نکنید. اسلام به ما سفارش کرده است که حتی کودکان را با نام خوب و کنیه صدا بزنید، اگر کودکی در جایی نشست او را بلند نکنید. اگر سخنی گفت گوش دهید، اگر به او قولی دادید عمل کنید. در سلام کردن میان فقیر و ثروتمند فرقی نگذارید. در میهمانی ها هم فقیران را دعوت کنید و هم ثروتمندان را. در امر به معروف و نهی از منکر، کلام نرم بکار ببرید. هرگز خود را یکطرفه، بر حق ندانید و انصاف را رعایت کنید. اینها همه برای حفظ عواطف و احساسات است. قرآن برای ترساندن مردم از تقسیم ناعادلانه ارث عواطف پدری را تحریک کرده و فرزندان یتیمش را در مقابل چشمان او مجسم می سازد؛ (وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم) (۳۶۶) ((باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از مرگ خویش فرزندانی ناتوان بر جای گذارند از سرنوشت آنها بیمناکند.)) و برای ترغیب فرزندان به احترام والدین و توهین نکردن به آنها پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می فرماید: (و بالوالدين احسانا اما يبلغ عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً) (۳۶۷) برای دور نمودن مردم از انفاق ریایی یا انفاق با منت و آزار قرآن کریم چنین تمثیلی را بیان می فرماید: ((آیا می خواهید یکی از شما باغی داشته باشد از درخت خرما و انگور که در زیر آن درختان، جوی های روان و در آن هرگونه میوه موجود باشد ناگاه ضعف و پیری برای او فرا رسد (که هیچ کاری نتواند انجام دهد) و او، فرزندان کوچک و ناتوانی داشته باشد (که به کاری قادر نیستند) و در باغ او بادی آتش بار افتد و همه را بسوزاند و تنها منبع در آمد کودکان ضعیفش نابود شود؟) (حال کسی که به ریا و منت یا اذیت انفاق کند اینگونه است.)) (۳۶۸) در این مثال، مسایل پیری، کودک، ضعف، آتش سوزی و فقر مطرح است که همه برای برانگیختن عواطف و احساسات است. و برای ترغیب مردم به یاری یتیمان، روحیه برادری را زنده می کند؛ (و يسئلونك عن اليتامي قل اصلاح لهم خير و ان تخالطوهم

فاخوانکم) (۳۶۹) ((و از تو سؤال می کنند که با یتیمان چگونه رفتار کنند . در جواب بگو اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنها رفت و آمد کنید رواست چرا که برادران دینی شما هستند .)) حضرت عیسی علیه السلام برای برداشتن عذاب از مردم ، در هنگام دعا با جمله ای عاطفی از خداوند می خواهد؛ خدایا اگر بنی اسرائیل را عذاب کنی همه بندگان تواند : ((ان تعذبهم فأنهم عبادك)) (۳۷۰)

۳. سؤال کردن از مخاطب

از آنجا که انسان بطور فطری و طبیعی مسایلی را بدون تلقین و تبلیغ درمی یابد ، باید در تبلیغ از همان یافته های عقل و فطرت و وجدان افراد استفاده کرد . لذا بعضی مطالب را باید با سؤال از فطرت انسان ها به آنان رساند که اگر فطرت انسانی نمرده باشد حتماً قضاوت صحیح خواهد کرد . قرآن در پایان بعضی از آیات می فرماید : ((وانتم تعلمون)) ((شما خودتان هم می دانید .)) تمام آیات ذکر و تذکر نشان دهنده آن است که انسان از درون مطالبی را می داند ولی فراموش می کند که نیاز به تذکر دارد . مانند آیاتی که می فرماید : ((فاین تذهبون)) (۳۷۱) ((کجا می روید؟)) (مالکم کیف تحکمون) (۳۷۲) ((چگونه حکم می کنید؟)) (الم یعلم) ((آیا انسان نمی دانست ؟)) به هر حال ، مبلغ باید از وجدان و یافته های مردم و باورهای طبیعی آنان استفاده کند . همانگونه که قرآن استفاده کرده است ؛ خداوند می فرماید اگر از کافران و مشرکان سؤال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه فرمانبردار چه کسی هستند؟ بطور یقین جواب می دهند خدا آفریده است . زیرا وجدان آنها اجازه نمی دهد که غیر از این جواب دهند : ((ولئن ساءلتهن من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله)) (۳۷۳) و نیز اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمانها آب باران می فرستد و زمین را پس از مرگش زنده می کند جواب میدهند خدا؛ ((ولئن ساءلتهن من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها ليقولن الله)) (۳۷۴) قرآن کریم با یادآوری پدیده های طبیعی ، مردم را به تفکر وامی دارد؛ ((افرايتم ما تحرثون . اءانتم ترزعونه ام نحن الزارعون . . . افراءيتم الماء الذي تشربون اءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون . . . افرايتم النار التي تورون اءانتم انشاءتم شجرتها ام نحن المنشئون)) (۳۷۵) ((آیا نمی اندیشید دانه ای را که در زمین کشت کردید شما آن را از خاک می رویانید یا ما می رویانیم ؟ آیا آبی را که (هر روز) می نوشید توجه دارید که شما آن را از ابر فرو ریختید یا ما نازل ساختیم ؟ آیا در آتشی که روشن می کنید می نگرید؟ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم ؟)) ((اءمن خلق السموات والارض)) (۳۷۶) ((چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرده است ؟)) ((هل من شركائكم من يهدي الى الحق)) (۳۷۷) ((آیا از شریکان شما مشرکان کسی می تواند به راه راست هدایت کند؟)) درباره معاد می پرسد؛ ((افحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انكم الينا لا ترجعون)) (۳۷۸) ((آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟)) ((افعينا بالخلق الاول)) (۳۷۹) ((آیا در آفرینش اول عاجز بودیم (که در برگرداندن دوباره شما عاجز باشیم ؟)) درباره امامت می پرسد؛ ((افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي)) (۳۸۰) ((آیا آنکس که مردم را به سوی حق هدایت می کند برای پیروی کردن سزاوتر است یا آنکس که هدایت نمی کند؟)) پیامبر لوط به قوم خود که عمل زشت همجنس بازی را پیش گرفته بودند گفت : ((اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين)) (۳۸۱) ((آیا عمل زشتی انجام می دهید که هیچکس پیش از شما آن را انجام نداده است ؟)) به این آیه بنگرید که خداوند متعال چگونه وجدان انسان ها را به قضاوت می طلبد؛ ((و كيف تاءخذونه و قد افضى بعضكم الى بعض و اخذن منكم ميثاقاً غليظاً)) (۳۸۲) ((چگونه مهر زنان را از آنان می گیرید در حالیکه هر یک از شما از دیگری کام گرفته است و آنان از شما پیمانی محکم گرفته اند؟)) و آیا وجدان خود را قاضی نمی کنید که این عمل پسندیده نیست ؟

۴. بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان

یادآوری سرنوشت ملت های گذشته و تاریخ آنان و تجربه هایی که داشته اند در انداز افراد موجود و آیندگان بسیار مؤثر است . حضرت علی علیه السلام می فرماید : (و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم) (۳۸۳) ((اگرچه من همچون گذشتگان عمر نکردم ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم که مایه عبرت است .)) در آیات زیادی ، خدا حالات افراد و اقوام گذشته را متذکر می شود : (و اذکر فی الکتاب مریم) (۳۸۴) (واذکر فی الکتاب ابراهیم) (۳۸۵) (واذکر فی الکتاب موسی) (۳۸۶) سیر و حرکت در زمین نیز در واقع استفاده از تاریخ و تجربه دیگران است و آثار خوبی دارد؛ (قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبۃ المکذبین) (۳۸۷) ((پیش از شما ملت هایی بودند و رفتند . بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگان وعده های خدا چگونه نابود شدند .)) (و لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبۃ الذین من قبلهم کانوا اشدّ منهم قوّة و اثاروا الارض و عمروها اکثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بالبینات) (۳۸۸) ((آیا در زمین حرکت نکردند تا عاقبت کار پیشینیان خود (چون عاد و ثمود) را ببینند که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین ، کشاورزی کردند و کاخ و عمارت برافراشتند و رسولان خدا با آیات و معجزات ، برای هدایت آنها آمدند؟ اما چون نپذیرفتند نابود شدند .)) (یا بنی ادم برای عبرت بنی آدم داستان پدر و مادرش یعنی آدم و حوّا را بیان می فرماید و ایشان را متوجه فریب شیطان می سازد . (یا بنی ادم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنّة) (۳۸۹) ((ای فرزند آدم ، مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد .))

۵. تشویق و تهدید

حضرت علی علیه السلام بر استفاده از روش تشویق تاءکید می فرماید آنجا که به مالک اشتر می نویسد : ((و لا یكوننّ المحسن و المسی عندک بمنزلۃ سواء فانّ فی ذلک تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل الاساءة علی الاساءة)) (۳۹۰) ((ای مالک ، نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار بر انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است .)) خداوند متعال از بندگانش می خواهد که بیاد او باشند تا او نیز بیادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد . (فاذکرونی اذکرکم) (۳۹۱) خداوند با قول رحمت بر بندگان ، آنان را به استغفار و توبه تشویق می کند . و از رسولش می خواهد که بخشنده بودن و مهربان بودن او را به بندگانش اطلاع دهد : (تبیّء عبادی انّی انا الغفور الرحیم) (۳۹۲) خداوند کسانی را که از رسولش تبعیت کنند دوست دارد : (فاتّبعونی یحببکم الله) (۳۹۳) و بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می کنند درود می فرستد : (هو الذی یضیی علیکم و ملائکته) (۳۹۴) و از رسول گرامیش می خواهد که بر زکات دهندگان که کار نسبتاً دشواری را انجام می دهند درود فرستد : (خذ من اموالهم صدقةً تطهّروا بها و تزکّیهم بها و صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم) (۳۹۵) و درود و رحمت خدا بر کسانی است که هنگام مصیبت صبر پیشه کنند : (اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمۃ) (۳۹۶) خدای بزرگ با یکسان ندانستن مقام عالم و غیر عالم ، دانشمندان را تشویق می کند : (هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (۳۹۷) اینکه نگاه کردن به عالم و درب خانه او ثواب دارد تشکر از مقام عالم و تشویق به علم آموزی است . پس از دستور خداوند به ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی کردن فرزندش ، اسماعیل علیه السلام گفت : (یا ابت افعّل ما تؤمر سجدنی ان شاء الله من الصّابرين) (۳۹۸) ((ای پدر ، آنچه را که به آن دستور داده شده ای انجام بده . اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت .)) اینگونه انسانی باید تشویق شود و چه تشویقی بالاتر از اینکه پیامبر علیهم السلام از نسل اوست و قبرش در کنار کعبه قرار گرفت تا مسلمانان بدورش بچرخند و طواف کنند! آری مردم باید بدور قبری بچرخند که صاحب آن تسلیم امر خداست . اینها نمونه هایی از تشویق های خداوند است . او او شاکر است و با تشکر از انسان های خوب آنان را تشویق می کند : (انّ الله شاکر) (۳۹۹) رسول گرامی علیهم السلام نیز افراد شایسته را تشویق می نمود : به جعفر طیار بنیانگذار اسلام در

افریقا که ۱۲ سال زجر کشید نماز جعفر هدیه نمود (۴۰۰). اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد (۴۰۱). عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داد (۴۰۲). به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می گذاشت زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می کرد (۴۰۳). امام حسین علیه السلام هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد (۴۰۴). امام رضا علیه السلام پیراهن خود و سی هزار درهم به دِعْبِل شاعر داد (۴۰۵). امام کاظم علیه السلام قسمتی از کفن خود و چهل درهم، برای شیطیه پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد (۴۰۶). امام صادق علیه السلام هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می داشت و وقتی که وارد می شد او را در صدر مجلس می نشاند و می فرمود: ((هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده)) (۴۰۷) این تشویق ها نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می شود بلکه شکنجه ای برای انسان های فاسد نیز هست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: ((از جر المسی ثواب المحسن)) (۴۰۸) ((با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.)) آیا مستحب بودن سجده بر تربت امام حسین علیه السلام برای تشویق به شهادت و زجر دادن دشمنان حسین علیه السلام نیست؟ و آیا مراسم حج که تشویقی برای ابراهیم علیه السلام و زجری برای بت پرستان و مشرکان نیست؟ در قرآن تشویق های مضاعف نیز وجود دارد که خداوند متعال به هدایت یافتگان وعده می دهد بر هدایتشان بیفزاید و بدین صورت آنان را به تقوای بیشتر و حرکت سریعتر در راه خودش تشویق می کند. (و یزید الله الذین اهتدوا هدی) (۴۰۹) ((خداوند بر هدایت یافتگان می افزاید.)) و آیاتی که در باره پاداش الهی می فرماید: (ضعف)، (اضعاف)، ((چند برابر))، (فله عشر امثالها)، ((ده برابر))، (فی کل سنبله ماء حبه)، ((صد برابر))، (بغیر حساب) و ده ها آیه دیگر در مورد پاداش از همین باب می باشند. استفاده از ((تهدید)) در کنار ((تشویق))، سبب تعادل ((خوف و رجاء)) یعنی حالت امید و ترس مردم است. بیشترین تهدید قرآن با آیات برزخ و قیامت است. تمام آیات جهنم، حسابرسی، اعتراف ها، استمدادهای روز قیامت، عبور از صراط، روسیاهی، نامه به دست چپ دادن و صدها آیه دیگر همه به خاطر تهدید است؛ (اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبه خافضه رافعه) (۴۱۰) ((هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع شود که در وقوعش هیچ دروغ (جای شک و تردید) نیست. گروهی را پایین و جمعی را بالا می برد.)) گاهی با بیان آیات خسارت، تهدید می کند؛ (و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً) (۴۱۱) ((و کسی که به جای خدا، شیطان را دوست گیرد به تحقیق زیان کرده است زبانی روشن.)) و گاهی با این بیان که گناه بد معامله ای با خود است؛ (بئسما اشتروا به انفسهم) (۴۱۲) و چرا خلیفه خدا در زمین باید به دنیای پست دل بندد: (ارضیتم بالحوه الدنیا) (۴۱۳) و گاهی با بیان سرگذشت اقوامی مثل قوم عاد، ثمود، اصحاب فیل که در همین دنیا دچار قهر الهی شدند دیگران را تهدید می کند. و گاهی با لحنی تند به گناهکاران وعده عذاب می دهد و تهدید می کند: (ویل للمطففین) (۴۱۴) ((وای بر کم فروشان.)) (ویل یومئذ للمکذبین) (۴۱۵) ((در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان.)) (ویل لكل همزة لمزة) (۴۱۶) ((وای بر هر عیب جوی هرزه زبان.)) قرآن از رسول خدا علیهم السلام می خواهد که همسرانش را اینگونه تهدید کند: (یا ایها النبی قل لازواجک ان کتنن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فاعالین امتعنن و اسرحکن سراحاً جمیلاً) (۴۱۷) ((ای پیامبر به همسرانت بگو که اگر شما زندگی با زیور دنیا را طالبید بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم.)) حتما تاکنون دیده و شنیده اید که وقتی پدری می خواهد فرزند شرورش را تهدید به مجازات کند می گوید: هر کاری می خواهی بکن! و این معنایش ترغیب به اعمال ناپسند نیست بلکه بطور غیر مستقیم او را تهدید به مجازات می کند. در قرآن نیز نمونه های اینچنین مشاهده می شود: (اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر) (۴۱۸) ((هرچه می خواهید انجام دهید، خداوند به اعمال شما بیناست.)) همانگونه که خداوند تشویق های مضاعف (دو چندان) دارد، بعضی تهدیدهایش نیز اینگونه است. یعنی به گناهکاران وعده می دهد که بر عذابشان بیفزاید؛ (یا نساء النبی من یاءت منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین) (۴۱۹) ((ای زنان پیامبر هر یک از شما که مرتکب فحشای روشنی شود، خداوند عذاب او را دو برابر خواهد کرد.)) و این بخاطر انتسابی است که این زنان به رسول خدا دارند. استفاده از روش تشویق و تهدید باهم و در کنار هم اثرش بیشتر است و

این درسی است که بسیاری از آیات قرآن به ما می دهد که وعده عذاب را با وعده بهشت همراه کرده است .

۶. تلقین

روش دیگر در تربیت انسان ها ((تلقین)) است . باید به مردم تلقین نمود که اگر مؤمن باشند برترند : ((انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين)) (۴۲۰) تلقین گاهی با لفظ است و گاهی با عمل . گاهی با تکرار لفظ چیزی به انسان تلقین می شود مثل ذکرهای ((لا اله الا الله)) و ((صلوات)) که به تکرار کردن آنها زیاد سفارش شده است و گاهی با تکرار عمل چنانکه در روایت می خوانیم : ((ان لم تکن حليماً فتحلم)) (۴۲۱) ((اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن .)) حضرت صادق علیه السلام می فرماید : هر کس کفنش در خانه اش باشد او را از غافلان نویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند ثواب می برد (۴۲۲) . همین دیدن کفن ، تلقین حقانیت مرگ است . فلسفه روضه خوانی ، تلقین شهادت و شهادت است . رجزخوانی در جبهه و تکبیر گفتن هنگام هجوم به دشمن ، تلقین پیروزی است . در حدیث می خوانیم که اگر یعقوب علیه السلام به فرزندانش نمی گفت : ((انّی اخاف ان ياءكله الذئب)) ((من می ترسم که یوسف را گرگ بخورد)) ، فرزندان نمی گفتند : ((اكله الذئب)) ((یوسف را گرگ خورد .))

۷. تشبیه و تمثیل

یکی از بهترین روش ها برای فهماندن مطالب به مردم ، خصوصاً کسانی که سواد چندانی ندارند استفاده از مثال های محسوس و مناسب با محیط است زیرا مردم با این موارد بیشتر سر و کار دارند و با حواس ظاهری خویش آنها را درک می کنند بر خلاف مسایل عقلی که فهم آنها احتیاج به کندوکاو شدید ذهن دارد . از این روست که خداوند متعال به این مسئله اهمیت می دهد و قرآن کریم سرشار از مثال های مختلف و ساده است که شاید مردم با تفکر و دقت در آنها متذکر یاد خدا شوند؛ ((و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتذكرون)) (۴۲۳) ((و این مثال ها را برای مردم می زنیم امید است که تفکر کنند .)) ((و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون)) (۴۲۴) ((و خداوند برای مردم مثال ها می زند امید است که متذکر شوند .)) و دلیل بر متعدد و متنوع بودن این مثال ها آیات مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد و خداوند متعال در آیه ای بطور روشن بر این مطلب تاءکید می فرماید : ((و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل)) (۴۲۵) جالب اینجاست که خداوند از اینکه به موجودات ظاهراً کوچک مانند پشه و حتی بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی کند و این درسی است به مبلغ که به این نکته توجه کند؛ ((ان الله لا يستحي ان يضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها)) (۴۲۶) استفاده از مثال های طبیعی که همه جایی و عمومی هستند مانند طلوع و غروب خورشید و مثال به موجوداتی که جهانیان آنها را می شناسند در قرآن کریم فراوان است . خدای بزرگ وجود شریفش را به نور تشبیه می کند و می فرماید : ((الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري)) (۴۲۷) ((خدا نور آسمان ها و زمین است مثل نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن است و آن چراغ در میان شیشه ای قرار دارد که تلا لو آن به ستاره ای درخشان شبیه است .)) در قرآن برای هر محیطی ، مثال های مناسب با آن استفاده شده است . بطور مثال شتر را مثال می زند که عربها بیشتر با آن سروکار دارند؛ ((افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت)) (۴۲۸) ((آیا شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟)) یا از مثال های مربوط به کشاورزی و گیاهان استفاده می کند که مردم با این مسایل بیشتر سروکار داشتند؛ ((يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى كالذي ينفق ماله رياء الناس ولا يؤمن بالله واليوم الآخر فمثله كمثل صفوان عليه تراب فاصابه وابل فتركه صلداً لا يقدر على شيء مما كسبوا والله لا يهدي القوم الكافرين)) (۴۲۹) ((ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش های خود را با مت و آزار باطل نسازید ، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی آورد و (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد و

بذرهایی در آن افشانه شود) و باران درشت به آن بیارد (و همه خاک ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف ، رها کند . آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند .)) در این آیه مبارک می بینیم که خداوند با مثالی بسیار ساده ، بی ارزش بودن انفاق ریایی را گوشزد می کند . و در مقابل ، انفاق در راه خودش را چنین تشبیه می کند : (مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة و الله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم) (۴۳۰) ((کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند (آن اموال) همانند بذری است که هفت خوشه برویاند ، و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) واسع و (به همه چیز) داناست .)) در جای دیگر برای بی ارزش جلوه دادن دنیا اینچنین می فرماید : (و اضرب لهم مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيمًا تذروه الرياح و كان الله على كل شيء مقتدرًا) (۴۳۱) ((و زندگی دنیا را برای آنها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین ، سرسبز و درهم فرو می روند . اما بعد از مدتی می خشکند ، بگونه ای که بادهای آنها را به هر سو پراکنده می کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست .)) و چه مثالی برای بیان نامحدود بودن کلمات خدا زیاتر از تشبیه آن به اینکه اگر دریاها برای نوشتن آنها مرکب شوند ، دریاها پایان می گیرند پیش از آنکه کلمات پروردگار عالمیان پایان یابد : (لو كان البحر مداداً لكلمات ربّي لنفد البحر قبل ان تنفذ كلمات ربّي و لو جئنا بمثله مدداً) (۴۳۲) و در مورد عالمی که به علم خود عمل نمی کند می فرماید : (مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا) (۴۳۳) ((آنان که علم تورات را با خود داشتند و به آن عمل نکردند همانند الاغی هستند که کتاب ها را بر پشتشان حمل می کنند و از آن هیچ نمی فهمند .)) و کسی که پس از عالم شدن ، به هوای نفس میل پیدا کند ، سگی است که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری عوعو کند : (فمثلهم كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تترکه يلهث) (۴۳۴) خداوند متعال در قرآن کریم ، سرگردانی و اضطراب منافقین را به مسافر شب گردی تشبیه نموده که در تاریکی شب در حرکت است همینکه می خواهد چراغی بیفروزد و اطراف خود را روشن سازد تا راه خود را پیدا کند . خداوند ، آن چراغ را خاموش کند و او را در همان ظلمت و تاریکی واگذارد : (مثلهم كمثل الّٰلذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و تركهم في ظلمات لا يبصرون) (۴۳۵) سخن پاکیزه و حق به درخت پاکیزه ای مثال زده شده که ریشه اش ثابت و استوار و شاخه اش در آسمان است : (الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء) (۴۳۶) مبلّغ با الهام از قرآن و روایات در موارد مختلف می تواند از مثال های متنوع استفاده کند . زیرا بسیاری از مسایل با مثال زدن به فهم نزدیک می شوند . مانند : نماز خواندن مانند غسل کردن در نهر آب است که پلیدی ها را از بین می برد . زنده شدن انسان ها در روز قیامت همچون زنده شدن درختان در بهار است ؛ (فاحيينا به الارض بعد موتها كذلك النشور) (۴۳۷) (و احيينا به بلدة ميتاً كذلك الخروج) (۴۳۸) (((و بوسیله باران) زمین مرده را زنده کردیم (تا مردم بدانند که) خارج شدن (از قبر) هم اینگونه است .)) مرگ و حیات مانند خواب و بیداری است . غرایز نظیر کپسول گاز است که اگر در مسیر صحیح خود استفاده شود حرارت ، نور و برکت دارد و گرنه نتیجه اش انفجار و نابودی است . در پاسخ سؤالات عقیدتی نیز می توان از تمثیل استفاده نمود مانند : آیا درست است که انسان به خاطر چند سال گناه همیشه در آتش جهنم بماند؟ . پاسخ : این مثل کسی است که در یک دقیقه چشم خود را از حلقه در می آورد و یک عمر کور می ماند . اگر خدا عادل است این همه بلا و حادثه تلخ برای چیست ؟ پاسخ : این اعتقاد کسی است که با دید ظاهری به دنیا نگاه می کند . مثل کسی که لیوان را واژگون ببیند که در این صورت درب لیوان برای او بسته و ته آن سوراخ است ، اگر لیوان را درست نگاه دارد اشکال ها از بین می رود . دنیا خوابگاه و عشرتکده نیست . دنیا میدان رشد است و رشد انسان بدون سختی ها و بلاها ممکن نیست . پس این اعتراض کسی است که دنیا را عشرتکده می بیند .

افراد تحصیل کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می پذیرند و اگر کافر باشند حتماً باید از این روش استفاده کرد زیرا استناد به قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهما السلام برای افرادی مفید و مؤثر است که اصل دین و مکتب را قبول دارند بنابراین بر خلاف تصور بعضی که یادگیری منطق و فلسفه را ضروری نمی دانند و یا در مواردی مضر می شمارند، مبلغ باید در راه یادگیری این قوانین و براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ایرادهای مادی ها و کافران را داشته باشد که این دستور خدای سبحان است؛ (ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه) (۴۳۹) ((با حکمت (استدلال) و پند نیکو به سوی پروردگارت بخوان.)) حضرت علی علیه السلام حکمت را گمشده مؤمن می داند و می فرماید: ((الحکمة ضالّة المؤمن، فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق)) (۴۴۰) ((حکمت گمشده مؤمن است، آن را بگیرد گرچه از اهل نفاق باشد.)) آیا خدایی که از کافران می خواهد برهان خویش را اقامه کنند (قل هاتوا برهانکم) (۴۴۱) خود می تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟ با دشمن خدا، آنچنان باید محکم و استدلالی برخورد کرد که مات و مبهوت شود همانگونه که ابراهیم علیه السلام چنین نمود: (قال ابراهیم فانّ الله یاتى بالشّمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الّذى کفر) (۴۴۲) نمونه های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می فرماید. بطور مثال دلیل سرپرستی امور زنان توسط مردان را این می داند که مردان قدرت تفکرشان بر نیروی عاطفه و احساساتشان غلبه دارد و از نیروی جسمی بیشتری برخوردارند. گذشته از اینها مخارج زنان نیز در زندگی، بر عهده مردان است. (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم) (۴۴۳) در آیه ای دیگر برای حرام بودن شراب استدلال می کند که بوسیله آن شیطان بین شما دشمنی و کینه ایجاد می کند پس از نوشیدن آن دوری کنید. (انما يريد الشّيطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصّلوٰة) (۴۴۴) مبلغی که قدرت استدلال داشته باشد هیچگونه واهمه ای از سخنان مخالفان ندارد. به آنها فرصت می دهد که سخنانشان را بگویند و پس از شنیدن آنها، با برهان و دلیل جلوشان را می گیرد و ایرادهایشان را پاسخ می گوید. این روش را در برخورد حضرت موسی علیه السلام و جادوگران خداپرست با فرعون می بینیم. آنجا که پس از ایمان آوردن جادوگران به خدای یگانه، فرعون گفت: چرا قبل از اینکه من اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ جادوگران در جواب گفتند: ما هرگز تو را بر موسی مقدم نخواهیم داشت. هر کار می خواهی انجام بده که این زندگی دنیایی می گذرد. ما به پروردگارمان ایمان آوردیم به خاطر اینکه از گناهانمان درگذرد و گناه جادوگری هایی را که تو بر ما تحمیل کردی ببخشد و لطف و بخشایش خداوند بهتر و پاینده تر خواهد بود (۴۴۵). قرآن می خواهد حق و حقیقت آشکار شود و حکمت، روش رسیدن به حق از راه علم و عقل است. اما در کنار این روش، روش های دیگر مثل مجادله را نیز پیشنهاد می کند آنجا که می فرماید: (و جادلهم بالّتی هی احسن) (۴۴۶) ((با چیزی که بهتر است با آنها مجادله کن.)) ((جدل)) روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. در یک جلسه مناظره علمی، که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا علیه السلام در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدل استفاده نمود به این صورت که فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادتش از همه مردم بیشتر بود. امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می کرد بنده خدا بود نه فرزند خدا زیرا عبادت یعنی بندگی (۴۴۷). در این گفتگو حضرت از چیزی استفاده کردند که مورد قبول مسیحی بود و او را محکوم کردند. باید توجه داشت که در جدال حق، هدف، تحقیر طرف و اثبات برتری و

پیروزی بر او نیست بلکه هدف، نفوذ در افکار و اعماق روح اوست که این همان مجادله به احسن است: (و جادلهم بالّتی هی احسن) (۴۴۸) در جدال علاوه بر رعایت انصاف باید از لجاجت و کینه توزی دوری کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر ((سوره یس)) در مورد منکران آمده است. هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر علیهم السلام قرار دادند و گفتند: چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟ فرمود: (یحییها الذی انشاءها اوّل مرّة) ((همان خدایی آن را زنده می کند که روز اول را آفرید. همان خدایی که از درخت سبز برای شما آتش بیرون می فرستد.)) (۴۴۹) خوب است در بحث جدل اشاره ای به شیوه مناظره (بحث آزاد) نیز داشته باشیم که روش مهمی در تبلیغ است و امامانی همچون امام باقر و صادق علیهم السلام از این شیوه بهره می برده اند. و اصولاً اساس کار همه پیامبران و رهبران الهی در برخورد با مخالفان، بحث آزاد و منطقی بوده است. در مناظره، تنها مکتب عالی و منطق قوی و نیرومند کافی نیست بلکه باید با روش صحیح بحث و مجادله توأم گردد. برخورد در بحث آزاد باید همراه با لطف و محبت باشد و از خشونت پرهیز شود. نحوه برخورد با طرف مناظره و شیوه بحث، عمیق ترین اثر را در این مرحله می گذارد چه بسیارند کسانی که در بحث ها دقیق و موشکاف و بر مسایل علمی مسلط و آگاهند اما چون از شیوه جدال احسن و بحث های سازنده آگاه نیستند کمتر در گفتگو با دیگران موفق به نفوذ در قلب آنها می شوند حقیقت این است که اقناع عقل و فکر به تنهایی کافی نیست، باید عواطف نیز اقناع گردد که نیمی از وجود انسان را تشکیل می دهند. در مقدمه حدیث معروف توحید ((مفضل بن عمر)) چنین می خوانیم: او می گوید من در کنار قبر پیامبر علیهم السلام بودم و در عظمت مقام آن بزرگوار اندیشه می کردم ناگهان دیدم ((ابن ابی العوجا)) (مرد مادی معروف) وارد شد و در گوشه ای نشست و بسیار حساب شده و شیطنت آمیز شروع به انکار خداوند تبارک و تعالی و رسول گرامیش علیهم السلام نمود من از سخنان او سخت خشمگین و ناراحت شدم. برخاستم و فریاد زدم ای دشمن خدا! راه الحاد پیش گرفتی؟ و خداوندی که تو را در بهترین صورت آفریده است انکار می کنی؟ (۴۵۰) ابن ابی العوجا رو به من کرد و گفت اگر از پیروان امام صادق علیهما السلام هستی او با ما چنین سخن نمی گوید. او از این بالاتر را هم از ما شنیده است و هرگز به ما فحش و ناسزا نگفته و در پاسخ ما، راه خشونت و تعدی نپیموده است او مرد بردبار، عاقل، هوشیار و متینی است. بنابراین مناظره کار هر شخصی نیست و باید در جهات مختلف آمادگی داشته باشد. طیار یکی از دوستان امام صادق علیه السلام می گوید به امام عرض کردم: ((بلغنی انک کرهت مناظره الناس)) ((به من خبر رسیده که شما از مناظره با مخالفان خشنود نیستید.)) امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ((اما مثلک فلا یکره من اذا طار یحسن ان یقع و ان وقع یحسن ان یطیر، فمن کان هکذا لا نکره)) (۴۵۱) ((اما کسی مانند تو از کسانی که وقتی پرواز می کنند و اوج می گیرند، به خوبی می توانند بنشینند و هنگامی که می نشینند به خوبی می توانند پرواز کنند و اوج گیرند کسی که چنین باشد ما از مناظره کردن او ناخشنود نیستیم.))

۹. جنگ سرد

یکی از روش هایی که کافران و دشمنان خدا در طول تاریخ برای بی اثر کردن تبلیغات پیامبران از آن استفاده کرده اند، ایجاد شک و تردید در دل پیروان ادیان الهی بوده است. و همیشه سعی داشته اند با این وسیله مردم را از اعتقاداتشان جدا کنند و با تضعیف روحیه آنان قدرت و توانشان را بگیرند. این روش امروزه نیز یکی از مهمترین ابزارهای تبلیغ جهانخواران و مستکبران است. کافران زمانی سخنان قرآن را خواب و خیالی بی اساس می دانند و رسولش را شاعر می شمردند: (بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایه کما ارسل الاولون) (۴۵۲) ((این مردم غافل و نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است. محمّد که با این قرآن ادعای پیامبری می کند شاعری است که این کلمات را خود بافته است و گرنه باید همچون پیامبران گذشته آیت و معجزه ای برایمان بیاورد.)) بعد از اینکه با این سخنان کلام خدا را خدشه دار کردند و از اهمیت آن کاستند،

دیگر حمله به آن و دور کردن مردم از آن آسان می شود به همین دلیل با کمال بی شرمی از پیروان قرآن می خواهند که به آن گوش ندهند و سخنان لغو و باطل را در آن داخل کنند؛ (و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون) (۴۵۳) قرآن شدیدترین حمله را متوجه کسانی می کند که این جریان را رهبری کرده و مردم را به شک و تردید می اندازند؛ (انّه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس و بسّر ثم أدبر و استکبر فقال ان هذا الاّ- سحر یؤ ثر ان هذا الاّ- قول البشر) (۴۵۴) ((آن کافر فکر کرد و اندیشه بدی کرد . مرگ بر او ، اندیشه بدی کرد . باز هم مرگ بر او ، چه فکر خطایی کرد باز اندیشه کرد و روترش کرد و چهره درهم کشید سپس روی گرداند و تکبر کرد و گفت این قرآن به جز سحر نیست . این آیات گفتار بشری بیش نیست .)) روش دیگری که کافران برای تضعیف روحیه بکار می برند زیر سؤال بردن و بی ارزش کردن فرستاده خداست . بطور مثال سعی می کنند رسول خدا علیهم السلام را وابسته به غیر بدانند و می گویند که دیگران در آوردن این سخنان به او کمک کرده اند؛ (و قال الذین کفروا ان هذا الاّ افک افتراه و اعانه علیه قوم اخرون) (۴۵۵) ((و کافران گفتند که این قرآن سخن دروغی است که (محمّد) خودباخته است و دیگران به او کمک کرده اند .)) این انسان های پلید سعی می کنند دیگران را از رسول خدا علیهم السلام ارزشمندتر جلوه دهند و مطرح می کنند که اگر این راه حق است ، چرا قرآن به افراد دیگری که از نظر ثروت ، نفوذ و ... بهتر از رسول خدا علیهم السلام هستند نازل نشده است و یا چرا بر انسانی همانند خودمان فرستاده شده است . کافران همیشه سعی داشته اند به دیگران بفهمانند که فرستاده خدا باید رئیس قبیله ، شخصی پولدار و ثروتمند یا سلطان یک منطقه باشد و یک انسان فقیر و بدون مقام دنیایی نمی تواند فرستاده خدا باشد . به همین دلیل است که فرعون برای به تردید انداختن پیروان موسی و تضعیف روحیه آنها می گوید : (یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجري من تحتي افلا تبصرون ام انا خير من هذا الذی هو مهین و لا یکاد یبین) (۴۵۶) ((فرعون گفت : ای مردم آیا من صاحب کشور مصر نیستم ؟ و آیا این جوی ها از زیر قصر من جاری نیست ؟ نمی بینید؟ آیا من بهترم یا چنین مرد فقیر و خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟)) و باز به همین دلیل است که قوم شعیب به او گفتند : ما بسیار از آنچه می گویی نمی فهمیم یعنی سخنان بی معنی و بدون نتیجه است و تو در بین ما شخصی ناتوان و بی ارزش و اگر ملاحظه طایفه تو نبود سنگسارت می کردیم : (قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً ممّا تقول و انا لنریک فینا ضعیفاً و لو لا رهطک لرجمناک) (۴۵۷) کافران بدانندیش در طول تاریخ بدترین تهمت ها را به پیامبران الهی زده اند و این سخنان مغرضانه همه و همه در راستای بی ارزش کردن مقام رسالت است . فرعونیان گفتند : این دو تن (موسی و هارون) جادوگرند و می خواهند با سحر خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند و روش خوب شما را که پیروی از فرعون است از بین ببرند : (قالوا ان هذان لسا حران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما و یذهبا بطریقتکم المثلی) (۴۵۸) حال که دشمنان خدا از این شیوه استفاده می کنند مبلّغ نیز باید از آن استفاده کرده و به دشمن بفهماند که بت مورد پرستش او ضعیف است و توانش در مقابل توان خدای متعال هیچ است و حتی مگسی را نمی تواند بیافریند؛ (انّ الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له) (۴۵۹) ((ای کافران آن بت های بی جان که در برابر خدا (معبود خود) می خوانید هرگز بر خلقت مگسی قدرت ندارند ، هر چند همه با هم یکی شوند .)) و اگر غیر از این است باید نیازهای پیروانشان را برآورده سازند؛ (انّ الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیوا لکم ان کنتم صادقین) (۴۶۰) ((غیر از خدا هر آنکس که شما (مشرکان و یهود و نصاری) به خدایی می خوانید در حقیقت همه مثل شما (بندگانی فانی و فقیر و محتاج) هستند . اگر در دعوی خود راستگوید از آنها بخواهید تا مشکلات و نیازهای شما را بر آورده سازند .)) این خدایان پوشالی از ساده ترین کارها عاجزند؛ (الهم ارجل یمشون بها ام لهم اید یمشون بها ام لهم اعین یمشون بها ام لهم اذان یمشون بها) (۴۶۱) ((آیا این بتان پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش هایی که با آن بشنوند؟)) حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از شکستن بت ها به کافران گفت : (بل فعله کبیرهم هذا فاساءلوههم ان کانوا ینطقون) (۴۶۲) ((این کار را

بزرگ آنها کرده است. اگر این بتان سخن می گویند از آنان سؤال کنید.) ((مبلغ باید با افشاگری توطئه های دشمن، سد راه او شود و پیروان او را متزلزل سازد همانگونه که قرآن کریم افشاگری می کند و می فرماید: (وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلَوْنَكُمْ وَ مَا يُضْلَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) (۴۶۳)) (گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که شما را گمراه کنند و جز آنکه خود را گمراه مکنند به آرزویی نخواهند رسید و این را نمی فهمند.))

۱۰. استفاده از هنر

با توجه به طبیعت خاص انسان که از هنر لذت می برد و از شنیدن مطالب خشک و یکنواخت فراری است، برای انتقال مسایل دینی، باید از روش های هنری و القای غیر مستقیم استفاده نمود. امروزه در کشورهای پیشرفته جهان، استفاده از این روش امری مرسوم و جاافتاده است. استعمارگران، برای رسیدن به اهداف شوم خود، کمتر مردم را به طور مستقیم به آن راه دعوت میکنند بلکه بطور غیر مستقیم آنها را با اهداف خویش همراه می سازند. با کمال تأسف دنیای کفر، در کفر خود جدی است و از تمامی امکانات مثل: فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه سازی، خط، مسابقه، معما و... و در یک کلمه (هنر)، برای محکم کردن پایه های کفر خود استفاده می کند. اما در بین ما مسلمانان آنگونه که باید و شاید به این مسایل توجه نمی شود. تبلیغمان منحصر در سخنرانی شده است. در حالیکه سخنرانی آن هم سخنرانی خوب و همراه با تمامی شرایط، یکی از وسایل است و چون روش القای مستقیم است اثرش به اندازه القای غیر مستقیم نیست. امروزه کشورهای غربی و سردمداران فاسدشان با استفاده از وسایل هنری، فکر جوانان ما را ربوده و عده ای از آنان را شیفته مرام غلط خود کرده اند همانگونه که ((سامری)) دشمن موسی علیه السلام با زر و زیورها گوساله ای ساخت که صدایی شگفت داشت و آن را، خدای موسی معرفی کرد و بدین ترتیب پیروان موسی علیه السلام را به انحراف کشاند؛ (فاخرج لهم عجلاً جسداً له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی ففسی) (۴۶۴) حضرت علی علیه السلام می فرماید: ((رَدُّوا الْحَجَر مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ)) (۴۶۵) ((سنگ را از هر طرف به شما زدند به همانجا برگردانید که بدی را فقط مانند خودش دفع می کند.)) پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در حوزه های علمیه، توجه بیشتری به روش های هنری همچون تئاتر، نمایشنامه نویسی، داستان نویسی و شعر برای تبلیغ شده است. اما این مقدار کافی نیست و سزاوار است که بعضی از طلاب علوم دینی که زمینه و استعداد یادگیری این روش ها را دارند بطور جدی به آن توجه کنند تا بتوانند در فعالیت های تبلیغی خود از آن استفاده نمایند. یکی از وسایل هنری نمایش است که نمونه هایی از آن را در برخوردهای اولیای الهی می بینیم: حضرت علی علیه السلام برای یادآوری آتش جهنم به عقیل، میله ای را داغ می کند و به دست او نزدیک می کند (۴۶۶). امام باقر علیه السلام برای نمایش وضوی پیامبر علیهم السلام عملاً وضو می گیرد (۴۶۷). رسول خدا علیهم السلام فرمود: ((صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي)) (۴۶۸) ((نماز بخوانید همانگونه که می بینید من نماز می خوانم.)) در زمان خود ما شبیه خوانی که نوعی نمایش است یکی از عوامل مهم بقای تاریخ عاشورا بوده است. خداوند متعال برای اینکه به قایل بفهماند چگونه برادر مرده خود را به خاک بسپارد، از یک صحنه نمایش استفاده می فرماید که بازیگر آن کلاغی است و با چنگال خود، زمین را گود می کند. (فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَحْتَثُّ فِي الْأَرْضِ لِيرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ) (۴۶۹) امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای اینکه پیرمردی را متوجه وضوی اشتباهیش کنند، از یک وضوی نمایشی استفاده می کنند. هر دو وضو می گیرند و پیرمرد را به قضاوت می خوانند تا به این وسیله، وضوی صحیح را ببیند و به اشتباه خود پی ببرد (۴۷۰). روشن است که شنیدن یک مطلب اگر با دیدن همراه شود، یعنی سمعی بصری شود، اثر بیشتری خواهد داشت و نتیجه اش اطمینان قلبی به مطلب است، به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: بار الها به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی که می خواهم با دیدن آن، دلم آرام گیرد: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي) (۴۷۱) و باز به همین دلیل

است که پیامبر خدا علیهم السلام برای توضیح دادن راه حق و باطل از کشیدن یک خط مستقیم و چندین خط انحرافی بر روی زمین استفاده نمود (۴۷۲). یا برای توجه دادن افراد، به یک مسئله مهم، صحنه ای را می ساخت. بطور مثال فرمود: از صحرایی که در ظاهر چیزی نداشت، هیزم جمع کنند و پس از جمع شدن خار و خاشاک ها فرمود: گناهان کوچک هم اینگونه جمع می شوند (۴۷۳). سلمان فارسی می گوید: همراه با رسول خدا علیهم السلام در سایه درختی نشسته بودیم که حضرت شاخه ای از آن درخت را تکان دادند بطوری که برگ هایش ریخت و بعد فرمود: آیا نمی پرسید که چه کار کردم؟ مؤمن وقتی نماز می خواند، گناهانش همچون برگ های این درخت می ریزد (۴۷۴). سماعه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. چه وقت، هنگام نماز است؟ حضرت به چپ و راست خود نگاه کرد، گویا چیزی می خواست، چوبی را برداشته و به ایشان دادم و آن بزرگوار چوب را بعنوان شاخص در زمین فرو برد و بوسیله آن و استفاده از سایه چوب وقت نماز را برایم توضیح داد (۴۷۵).

۱۱. قصه گویی

روش هنری دیگر، استفاده از قصه است که قرآن به آن اهمیت داده و قصه های زیادی در آن وجود دارد. (و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق) (۴۷۶) ((اخبار رسولان را برای تو حکایت می کنیم تا قلب تو را به آن قوی و استوار گردانیم و حق برای تو روشن شود.)) قصه های قرآن بهترین قصه هاست و تقریباً ۲۶۸ قصه در آن وجود دارد؛ (نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن) (۴۷۷) ((ما بهترین حکایت ها را بوسیله وحی این قرآن به تو می گوئیم.)) قصه های قرآن ارزشمند است زیرا: دروغ نیست، جاذبه دارد، تنوع دارد، و در لابلای آنها مطالب حقوقی، اجتماعی آمده است. مردم را به فکر کردن وادار می دارد: (فانقص القصص لعلهم یتفکرون) (۴۷۸) مایه عبرت خردمندان است: (لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب) (۴۷۹)

۱۲. تداعی معانی

تداعی معانی در آموزش، نقش بسیار مهمی دارد. انسان از کودکی لغات و معانی را همراه با خاطراتی که با آنها همراه می شود یاد می گیرد و هر چه آن خاطره ها جالبتر باشند یاد آن واژه ها معانی در ذهن پایدارتر خواهد بود. بنابراین مبلغ باید از فرصت های مناسب برای تبلیغ استفاده کند و گفتن مسایل دینی و ارزشمند را با خاطرات خوش همراه سازد تا در ذهن مخاطب کاملاً جا بگیرد. حتماً تاکنون تجربه کرده اید که تأثیر سخن در هنگام هدیه دادن به کسی یا زمانی که به شاگردی نمره خوب می دهید، بیشتر است. از شخصی که شماره تلفن خانه او پنج رقمی بود پرسیدند شماره تلفن منزل شما چیست؟ گفت عدد نمازهای شبانه روزی. صبح ۲ رکعت، ظهر ۴ رکعت، عصر ۴ رکعت، مغرب ۳ رکعت و عشا ۴ رکعت یعنی تلفن خانه ما (۲۴۴۳۴) می باشد. خداوند متعال با ابزار تنفر و بی زاری از مشرکان آنان را تحقیر نمود. (براءة من الله و رسوله الى الذین عاهدتم من المشرکین) (۴۸۰) از خدا و رسولش از مشرکانی که با شما پیمان بسته و آن را شکستند بیزارند. مشرکانی که قلب هاشان همچون سنگ است: (ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فہی کالحجارة او اشد قسوة) (۴۸۱) پس از این معجزه بزرگ، باز چنان سخت دل شدید که دل هایتان همچون سنگ یا سخت تر از آن شد. هم آنان که از شنیدن، گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند و تفکر نمی کنند: (صم بکم عمی فہم لا یعقلون) (۴۸۲) خداوند متعال برای تحقیر متکبران کافر از تعبیرات مختلفی استفاده می فرماید: گاهی با نام حیوانات آنها را تحقیر می کند: (فما لہم عن التذکرۃ معرضین کأنہم حمر مستنفرۃ فزت من قسورة) (۴۸۳) پس چه شده است آنان را که از یاد آن روز سخت دوری می کنند. این کافران گویی خراشی هستند که از شیر درنده می گریزند: (اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون) (۴۸۴) آن گمراهان همچون چهارپایانند بلکه بسی گمراہترند آنان همان غافلانند. و زمانی با گفتن این

مطلب که خدا هیچگونه نیازی به پیروی آنها از خود ندارد و موجودات بسیاری به عبادتش مشغولند آنها را کوچک می شمرد : (فان استکبروا فالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يَسْتَبْخُونُ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسَاءُ مُونَ) (۴۸۵) و اگر کافران به عبادت خدا تکبر ورزند (هیچ اهمیتی ندارد چرا که) فرشتگان شب و روز و بدون هیچ خستگی به تسبیح و طاعت حضرت حق مشغولند . و خداوند زمانی در مقابل کافران که به دارایی خود می نازند ثروت و قدرت بی حد و حصر خود را به رخ آنان می کشد تا به ضعف بیش از حد خود توجه کنند و تحقیر شوند : (هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ) (۴۸۶) اینها همان مردم بد خواهند که می گویند به اصحاب رسول خدا انفاق مال نکنید تا مردم از گردش پراکنده شوند در حالیکه گنج های زمین و آسمان ها از آن خداست اما منافقان آن را نمی فهمند . تاءکید بر عزت خدا ، رسول و مؤمنان در واقع تحقیر کافران است . (وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۴۸۷) خدای بزرگ در آیاتی از قرآن از رسول گرامیش علیهم السلام می خواهد که با بی اعتنایی به کافران آنها را کوچک و پست شمرد . (فان تولّوا فقل حسبى الله) (۴۸۸) ((پس ای رسول ! هرگاه مردم (مقام تو را نشناخته و) از تو رو گردانیدند بگو خدا برای من کافی است (و به آنان بی اعتنایی کن .)) (وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا) (۴۸۹) ((ای رسول ! آنان که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی دنیا فریشان داد به خود واگذار .)) البته باید توجه داشت که کافران نیز در راه تحقیر مؤمنان تلاش می کنند که باید در مقابل این تحقیرها ایستادگی نمود . بطور مثال سران کافر قوم نوح ، به او گفتند که تو نیز همانند ما بشری هستی و کسانی که اطراف تو را گرفته اند مشتی افراد پست و بی ارزشند . (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرِيكَ أَتَّبِعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِيَ الزَّأْيِ) (۴۹۰) و در جایی دیگر به مردم می گفتند که این شخصی (نوح) بشری مانند شما بیش نیست ، از همان چیزی می خورد و می آشامد که شما می خورید و می آشامید : (مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) (۴۹۱) و زمانی او را در حال کشتی سازی در بیابان ، مسخره می کردند که حضرت می فرمود : بزودی ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد ، همانگونه که شما مسخره می کنید : (كَلِمًا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ) (۴۹۲)

۱۳. تعادل میان دنیا و آخرت

انسان موجودی مادی است و دارای غرایزی که برای پاسخگویی به آن غریزه ها احتیاج به استفاده از امکانات مادی و رفاهی دارد . دعوت صرف به معنویات و سرکوب خواسته های طبیعی انسان ، مطلوب دین مقدس اسلام نیست . آیاتی از قرآن کریم را می بینیم که مردم را ترغیب می کنند ، تا از نعمت های پاکیزه دنیا استفاده کنند . ولی عمل صالح را از یاد نبرند : (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا) (۴۹۳) تقوای الهی پیشه کنند : (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا- طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ) (۴۹۴) ((پس آنچه را که از حلال پاکیزه غنیمت گرفته اید بخورید و تقوای الهی داشته باشید .)) در عین استفاده از دنیا شکر گزار باشند : (كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ) (۴۹۵) و از شیطان پیروی نکنند : (كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (۴۹۶) و در استفاده از نعمت ها به یاد محرومان هم باشند : (كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) (۴۹۷) ((هنگامی که درخت میوه داد از آن بخورید و روز جمع آوری ، حق فقیران (زکات) را بدهید .)) همانگونه که قرآن ، همراه با مسایل دنیایی به مسایل معنوی و اخروی نیز توجه می کند ، باید برای مردم روشن شود که دنیا هدف نیست بلکه وسیله ای برای نزدیکی به خداوند متعال است و سرانجام نیک و زندگی عالتر نزد خداست ؛ (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَاءِ) (۴۹۸) ((محبت امور مادی ، از زنان و فرزندان و دارایی های فروان از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت ، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی اینها در

صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست ((مادی)) هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالیترا) نزد خداست .)) مردم باید بدانند که از دنیانصیبی دارند ولی از آن برای آخرت استفاده کنند؛ (وابغ فيما اتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا)(۴۹۹)) (در آنچه خداوند به تو داده است خانه آخرت را طلب کن و بهره ات را هم از (لذت ها و نعمت های حلال) دنیا فراموش مکن .)) در دعوت به سوی خدا باید به مشکلات مادی مردم توجه نمود همانگونه که رسول گرامی اسلام علیهم السلام به این مسایل توجه می فرمود و در این راه تلاش می کرد . حضرت علی علیه السلام درباره کوشش های رسول خدا علیهم السلام در این موارد می فرماید : شما آب آلوده می خوردید که رسول اکرم علیهم السلام مسئله آب آشامیدنی شما را حل کرد : ((تشریبون الکدر))(۵۰۰) خود آن بزرگوار در توسعه کشاورزی و احداث چاه آب برای رفع مشکلات مردم ، سعی و تلاش فراوان نمود . در قرآن آیه ای داریم که می فرماید : هرگاه غذا خوردید از خانه رسول خدا علیهم السلام خارج شوید و مشغول گفتگو نشوید : (فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستانسین لحديث)(۵۰۱) از این آیه معلوم می شود که پیامبر گرامی علیهم السلام به مردم طعام می دادند و این عمل نیز نوعی توجه به مسایل مادی است و نکته جالبتری که از آیه استفاده می شود این است که طعام دادن ، شیوه و سیره همیشگی حضرت بوده است و گرنه برای یکبار طعام دادن آیه خارج شدن مهمانان از منزل رسول خدا علیهم السلام نازل نمی شد . آن بزرگوار در ابتدای رسالت به پیروی از آیه شریف (و انذر عشیرتک الاقربین)(۵۰۲) ((خویشان نزدیکت را انذار کن)) غذایی آماده نمود و همراه با طعام دادن ، خویشان خود را برای رساندن پیام خدا ، دعوت کرد . توجه به نیازهای مادی مردم ، تنها شیوه رسول خدا علیهم السلام نبوده است ؛ از آیه (و اذا استسقی موسی لقومه)(۵۰۳) ((و هنگامی که موسی برای قومش طلب آب کرد)) استفاده می شود که انبیای دیگر نیز به مشکلات مادی مردم رسیدگی می کرده اند . خداوند متعال در آیه ای دیگر به موسی و هارون علیهما السلام دستور می دهد که مشکل مسکن مردم را حل کنند : (و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوآ لقومكما بمصر بیوتاً)(۵۰۴) مبلغ باید در این مسئله نیز به انبیای بزرگ و امامان معصوم علیهم السلام اقتدا کند و در این مسیر تلاش کند . مسروق می گوید : در روز عرفه به خیمه امام حسن علیه السلام رفتم و دیدم مردم خدمت حضرت می رسند . سفره های غذا موجود و در آنها غذا قرار دارد و مردم از آنها می خورند و با خود می برند(۵۰۵) . آیا تاکنون به نقض تبلیغی سفره دادن برای امام حسین علیه السلام فکر کرده اید؟ به مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم گفتند : رضاخان ملعون جلو منبر روضه خوانی و گریه کردن را گرفته است ، چه کنیم ؟ ایشان فرمود : جلوه سفره دادن برای امام حسین علیه السلام را که نگرفته اند . در روزهای عزاداری به نام امام حسین علیه السلام ، به مردم غذا بدهید .

۱۴. شیوه مقایسه کردن

یکی از روش های مفید در تبلیغ روش مقایسه کردن بین حق و باطل است که قرآن نیز در مواردی از این شیوه استفاده نموده است . به بعضی از آنها اشاره می شود : مقایسه بین قدرت خدای یگانه و بت های ناتوان در آفریدن و زنده کردن مردگان پس از مرگ : (قل هل من شرکائکم من یبداء الخلق ثم یعیده قل الله یبداء الخلق ثم یعیده)(۵۰۶) ((ای رسول) بگو که آیا هیچیک از بتان و خدایان باطل شما توانایی دارد که خلق را بیافریند ، آنگاه همه را بسوی خود برگرداند؟ بگو تنها خداست که خلق را می آفریند و سپس او را (به سوی خود) باز می گرداند .)) مقایسه بین یگانگی خدا و تعدد خدایان دروغین : (اءرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار)(۵۰۷) ((آیا خدایان پراکنده بی حقیقت بهتر (و در نظام آفرینش مؤثرترند) یا خدای یکتای قاهر؟)) مقایسه بین هدایت خدای متعال به حق و گمراه کنندگی غیر خدا : (قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی)(۵۰۸) ((ای رسول) بگو آیا هیچیک از شریکان شما مشرکان می تواند کسی را به راه راست هدایت کند؟ بگو تنها خداست که خلق را به راه راست هدایت می کند آیا کسی که خلق را به راه راست هدایت می

کند برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند ، مگر اینکه خودش هدایت شده باشد .)) مقایسه بین مالی که بعنوان ربا و مالی که بعنوان زکات داده می شود : (و ما ایتیم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله و ما ایتیم من زکوة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون) (۵۰۹) ((و آن سودی که شما بعنوان ربا (یا هدیه) دادید تا بر اموال مردم ربا خوار بیفزاید نزد خداوند هرگز زیاد نمی شود و آن زکاتی که (بدون ربا) از روی شوق و اخلاص به فقیران دادید ثوابش چندین برابر می شود . و همین زکات دهندگان هستند که بر دارایی خود می افزایند .)) و مقایسه بین تاریکی ها و نور و مقام کافر و مؤمن : (و مایستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظلّ و لا الحرور) (۵۱۰) ((و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلمتی با نور مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند .)) آری زندگانی با علم و ایمان هرگز با مردگان جهل و عصیان برابر نیستند : (و مایستوی الاحیاء و لا الاموات) (۵۱۱) مبلغ با مقایسه بین امتیازات پیروی از خدا و بدبختی های ناشی از گمراهی می تواند مردم را به راه راست هدایت کند .

۱۵. شیوه فرض مخالف

انسان وقتی ارزش نعمت را می داند که از او گرفته شود . مثلاً- اگر چند روز بخاطر یک ضربه ، انگشت شصت ما از کار بیفتد متوجه خواهیم شد که در بسیاری از کارها فلج هستیم در نوشتن و حتی در بستن دگمه یقه . اگر چند لحظه ، چشم خود را ببندیم ، خواهیم فهمید که چشم چه نعمت بزرگی است . بهر حال خداوند متعال برای اینکه مردم را از خواب غفلت بیرون آورد و آنان را به سوی خودش متوجه سازد از شیوه خاصی استفاده کرده و آن فرض مخالف یا ((باز پس گرفتن نعمت ها)) است و می گوید اگر آب ها تلخ باشد چه می کنی ؟ اگر درختان سبز نشوند چه می کنی ؟ آیات زیادی است که با این شیوه انسان را بهوش می آورد . خداوند درباره کفار می فرماید : گمان نکنند زندگانی آنان جاودان است بلکه اگر ، بخوایم زمین ، آنان را فرو برد یا قطعه ای از آسمان بر آنان فرو باریم : (ان نشا نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء) (۵۱۲) یا اینکه صورت آنان را مسخ کنیم تا به شکل سگان و بوزینه ها در آیند : (و لو نشاء لمسخناهم علی مکانهم) (۵۱۳) و خلقی جدید را به جای آنها بیاوریم که اهل کفر و ظلم نباشند : (ان یشا یدهبکم و یات بخلق جدید) (۵۱۴) منظور از فرض مخالف ، تنها فرض انسان های جدید نیست بلکه فرض از بین رفتن نعمت ها و جایگزینی چیزهای بد به جای آنها نیز هست : خداوند متعال در مورد نعمت آب می فرماید : (و لو نشاء جعلناه اجاجاً فلولاً تشکرون) (۵۱۵) ((و اگر می خواستیم (به جای آنکه آب را خوش و گوارا گردانیم) آن را تلخ (و شور) قرار می دادیم پس چرا شکر نمی کنید؟)) (و لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفکّهون) (۵۱۶) ((و اگر بخوایم (کشت و زرع شما را) خشک و تباہ می سازیم تا با حسرت به سخنان بیهوده پردازید .))

۱۶. سازی و ایجاد زمینه

از آنجا که دین مقدس اسلام مخالفتی با امور فطری و غریزی انسان ندارد ، در دستوراتش نیازهای غریزی انسان را در نظر می گیرد و هیچگاه او را بر کاری که از عهده اش خارج است وادار نمی کند . بعنوان نمونه آنجا که می خواهد آدم و حوا علیهما السلام را از نزدیک شدن به درختی در بهشت باز دارد ، ابتدا اجازه می دهد ، از هر چه می خواهند بخورند و سپس آنها را از خوردن گیاهی خاص منع می کند . و این شیوه آماده سازی و ایجاد زمینه است ؛ (و یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة) (۵۱۷) ((ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید و هر چه می خواهید بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید .)) دستور زکات زمانی از سوی مردم پذیرفته می شود که مالی نیز برای خودشان بماند به همین دلیل خداوند اجازه می دهد که صاحبان باغ ابتدا خود از میوه های درختان بخورند و در وقت مناسب حق فقیران را بدهند که اگر امکان استفاده

از حلال نباشد دوری نمودن از حرام و عمل به دستورات خداوند بزرگ ، مشکل است ؛ (کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه يوم حصاده) (۵۱۸) ((هنگامی که درخت ، میوه داد از آن بخورید و روز جمع آوری میوه ها حق فقیران (زکات) را بدهید .)) در وجود انسان گزینه هایی نهفته است که پاسخگویی به آنها نیاز به استفاده از دنیا و نعمت های مادی دارد ، اینچنین است که خداوند نصیبتی را از دنیا برایش قرار داده است . و تنها کسب معنویات و انجام اعمال اخروی را از او نخواست است ؛ (و ابتغ فیما اتیک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا) (۵۱۹) ((در آنچه که خداوند به تو داده است ، خانه آخرت را طلب کن و بهره ات را هم از (لذت ها و نعمت های حلال) دنیا فراموش مکن .)) از آنجا که خداوند می داند انسان نیاز به خواب و استراحت دارد از او نمی خواهد که بیشتر شب را به خواندن قرآن بگذارد؛ (علم ان لم تحصوه فتاب علیکم فاقروا ما تیسر من القرآن) (۵۲۰) ((خدا می داند که شما هرگز بیشتر ساعات شب را به عبادت نخواهید گذراند بنابراین از شما در گذشت . پس هر مقدار از شب را که میسر است قرآن بخوانید .)) آری خداوند متعال در دستوراتی که می دهد ابتدا زمینه را برای پذیرش آنها ایجاد می کند و از رسول گرامیش علیهم السلام نیز می خواهد که برای تمایل کافران و مشرکان به دین اسلام زمینه را فراهم سازد تا امکان شنیدن کلام خدا را داشته باشند؛ (و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله) (۵۲۱) ((و اگر یکی از مشرکان به تو (ای رسول ما) پناه آورد (که از دین آگاه شود) به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود .)) برای همین یکی از مصارف زکات ، (المؤلفه قلوبهم) است . یعنی برای جلب محبت کفار و برای تمایل به دین اسلام ، از زکات مصرف می شود . قبلاً در بحث تناسب سخن مبلغ با اقتضای حال ، نوشتیم که مبلغ باید وضعیت مخاطبان خود را در نظر بگیرد که معنایش در نظر گرفتن آمادگی فرد و جامعه است . و آمادگی ها معمولاً متفاوت است گاهی زمینه تبلیغ تهاجمی فراهم است که رسول خدا علیهم السلام حاکمان کشورها و غیر مسلمانان را به اسلام دعوت می کردند . و گاهی باید به تبلیغ تدافعی روی آورد ، مانند پاسخ به سؤالات . وضع دستورات و قوانین مشکل و مخالف طبع انسان آمادگی می خواهد . به همین دلیل است که فرمان جهاد برای مسلمانان ، پس از گذشت پانزده سال از بعثت رسول اکرم علیهم السلام صادر می شود (۵۲۲) . شخصی از امام رضا علیه السلام سؤالی کرد . امام مدتی سر مبارکشان را پایین انداخته و بعد جواب دادند . آن شخص پرسید : آیا جوابش را در ذهن نداشتید و برای پاسخ من فکر می کردید؟! امام علیه السلام فرمودند : نه ، این کار برای این است که جواب حکیمانه را ساده و سریع به تو ندهم بلکه مدتی طول دادم تا برای کلام حکیمانه خود احترامی قایل شده باشم و همچنین با تشنه تر کردن تو زمینه سازی کرده باشم . آیا می دانید که چرا وقتی دو رفیق حضرت یوسف علیه السلام در زندان خوابشان را برای وی نقل کردند ، یوسف علیه السلام بلافاصله خواب آنان را تعبیر نکرد؟ و فرمود : (قال لا- یاتیکم طعام ترزقانه الا نباء تکما بتاویله قبل ان یاتیکما) (۵۲۳) ((یوسف) گفت پیش از آنکه جیره غذایی شما برسد ، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهیم ساخت .)) علت این برخورد چیزی نبود به جز ایجاد آمادگی . زیرا می خواست به آنان اطمینان دهد که وقت غذا خوردن آنها را نخواهد گرفت و قبل از رسیدن غذا خوابشان را تعبیر خواهد کرد تا خیالشان راحت شود و با آمادگی بیشتر به سخنان وی گوش دهند . خداوند متعال یکباره خوردن شراب را حرام نفرمود . بلکه اینکار ، مرحله به مرحله با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت ، به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیر نیکو معرفی می کند و از مسلمانان می خواهد که از درختان خرما و انگور رزق حلال نیکو بدست آورند؛ (و من ثمرات التخیل و الاعناب تتخذون منه سکرأ و رزقاً حسناً ان فی ذلک لایه لقوم یعقلون) (۵۲۴) ((و برای شما مؤمنان) در میوه های درخت خرما و انگور که از آن مایع مست کننده و رزق نیکو بدست می آورید (نیز) نشانه قدرت حق ، برای خردمندان آشکار است .)) و بدین وسیله به ما می فهماند که مایه مستی ، رزق نیکو نیست . و در مرحله بعد که زمینه ، تا حدودی فراهم شده است از آنان می خواهد که در حال مستی نزدیک نماز نشوند : (یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصیلة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون) (۵۲۵) ((ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی ، نزدیک نماز نشوید تا بدانید چه می گوید .)) پس از این مرحله ، فایده های آن را با ضررهایش مقایسه نموده و بیان

شده ، که زیان های آن بیشتر است : (یساءلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما) (۵۲۶) ((درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند ، بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارند (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است .)) و در مرحله آخر که زمینه بطور کامل آماده شد از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرموده است : (یا ایّها الذین امنوا ائما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون) (۵۲۷) ((ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بت ها و ازالام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلید و از عمل شیطانند . از آنها دوری کنید تا رستگار شوید .))

۱۷. معرفی الگوهای خوب و بد

مردم برای حرکت در راه خدا و عمل به دستورات او نیاز به الگو دارند که معرفی الگو بعنوان یک شیوه تبلیغ ، می تواند مورد استفاده مبلّغ قرار گیرد . بهترین الگو ، برای عمل به این شیوه ، خود قرآن است که در بعضی از آیات به معرفی اسوه و نمونه می پردازد . و بهترین اسوه ای که برای مسلمانان معرفی میکند رسول خدا علیهم السلام است آنجا که می فرماید : (لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوۃ حسنه لمن کان یرجو اللّٰه و الیوم الآخر) (۵۲۸) ((برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود ، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند .)) معرفی الگو در قرآن کریم منحصر به رسول اکرم علیهم السلام نیست بلکه خدای بزرگ پیامبران و اولیای قبل از رسول خدا علیهم السلام را نیز بعنوان الگوی خوب معرفی می کند؛ (قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذین معه) (۵۲۹) ((برای شما مؤ منان ، ابراهیم و یارانش الگوی خوبی هستند .)) حتی کسانی که عمری در محیط فساد بوده و در مقابل فساد ایستادگی کرده اند و تسلیم نشده اند ، به عنوان الگو به دیگران معرفی می شوند مانند همسر فرعون ؛ (ضرب اللّٰه مثلاً للذین امنوا امرات فرعون) (۵۳۰) قرآن افرادی را بعنوان اسوه و الگو مطرح می کند . در عفت و پاکدامنی حضرت یوسف علیه السلام را . در صبر حضرت ایوب علیه السلام را . و بعنوان کسانی که دنیا آنان را غافل نکرد حضرت سلیمان و یوسف علیهما السلام را . و در شهادت حضرت داوود علیه السلام را و در ایثار علی بن ابی طالب علیهما السلام را ، که در شب هجرت در بستر رسول خدا علیهم السلام خوابید . معرفی الگو در قرآن ، اختصاصی به نمونه های خوب ندارد . بلکه افراد بدعاقبت را نیز معرفی میکند تا عبرتی برای مردم باشند . بطور مثال ، اشاره به زن لوط و زن نوح می کند که در خانه پیامبر خدا زندگی می کردند ، اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند : (ضرب اللّٰه مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما) (۵۳۱) ((خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند ، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند .)) و گاهی نمونه ها ، کسانی هستند که مرتکب اشتباهی شده و بعد توبه کرده اند ، مانند حضرت یونس علیه السلام که خداوند متعال درباره او می فرماید : (فاصبر لحکم ربّک و لا تکن کصاحب الحوت) (۵۳۲) ((ای رسول) بر حکم پروردگارت صبر کن و همچون حضرت یونس مباش (که بر قوم خود غضب کرد) .))

۱۸. تداوم و تکرار

برای افرادی که از نظر روحی پذیرای حق هستند ، گاهی یکبار ارائه آن کافی است مانند جادوگران فرعون . ولی غالباً انذار باید بطور مکرر و متنوع صورت پذیرد تا در عمق جان مخاطب نفوذ کند همانگونه که آیات قرآن نازل شده است ؛ (و لقد وّضّٰنا لهم القول لعلهم یتذکّرون) (۵۳۳) ((و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند .)) مبلّغ باید از تکرار کلمات ، جملات و بطور کلی مطالب پرهیز کند به جز مواردی که تکرار در آنها موضوعیت دارد همچون مسایل اخلاقی که همیشه باید تذکر داده شود . گرچه مردم مطالب اخلاقی را بارها و بارها شنیده باشند . مسایل مورد ابتلای مردم و عبرت انگیز باید

زیاد تکرار شود همانگونه که قرآن آنها را زیاد تکرار می کند . بطور مثال داستان حضرت موسی علیه السلام و سرگذشت قومش بیشترین تکرار را از بین قصه های قرآن به خود اختصاص داده است و بیش از ۹۰۰ آیه ، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و امتش می باشد . آگاهی خداوند از اعمال و نیات ما ، حدود (۱۰۰)) بار با عناوین مختلف تکرار شده است که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم : (و ما الله بغافل عما تعملون) (۵۳۴)) (خداوند از اعمال شما غافل نیست .)) (و الله بما تعملون بصیر) (۵۳۵)) (خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .)) (و الله بما تعملون خبیر) (۵۳۶)) (خداوند به آنچه که انجام می دهید داناست .)) (ان ربك لبالمرصاد) (۵۳۷)) (ای پیامبر خدایت در کمین ستمکاران است .)) (يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم) (۵۳۸)) (او بر آینده و گذشته مردم آگاه است)) (يعلم ما تسرون و ما تعلنون) (۵۳۹)) (خداوند آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید می داند .)) بنابراین هر تکراری ناپسند نیست بلکه تکرار مفید مطلوب است ؛ (الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم) (۵۴۰)) (خداوند بهترین سخن را نازل کرده ، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق) همانند یکدیگر است . آیاتی تکراری دارد (تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش بر اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند لرزه می افتد .)) در قرآن کریم آیات متعددی تکرار شده است : آیه : (فبأي الاء ربكما تكذبان) ۳۱ بار در سوره الرحمن . آیه : (ويل يومئذ للمكذبين) ۱۱ بار در سوره مرسلات . آیه : (فاتقوا الله و اطيعون) ۷ بار و آیه : (و ما اءساء لكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العالمين) ۵ بار در سوره شعرا ، تکرار شده است . این تکرارها به خاطر نفوذ مطلب در عمق جان است مانند تکرار سفارش به تقوا توسط خطیب نماز جمعه . همچنین در قرآن کریم گاهی یک مطلب با بیان های مختلف و متنوع آمده است که تکرار آن مفید است : (و لقد صرّفنا في هذا القرآن ليدّكروا) (۵۴۱)) (و ما در این قرآن (حقایق را) به انواع سخنان فصیح و بلیغ بیان کردیم تا خلق متذکر شوند .)) سخن خدا و دستورات او بطور مکرر و پیوسته باید به بندگان رسانده شود به همین دلیل است که رسولان زیادی از سوی خداوند بزرگ به همین منظور فرستاده شده اند؛ (ثم ارسلنا رسلنا تترا) (۵۴۲)) (سپس پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم .)) (اذ ارسلنا اليهم اثنين فكدبوهما فعزّزنا بثالث) (۵۴۳)) (هنگامی که دو تن از رسولان را فرستادیم و چون تکذیب کردند رسول سومی را به یاریشان فرستادیم .))

۱۹. دعوت به مشترکات

کاملاً روشن است که ادیان الهی مشترکات فراوانی با هم دارند . یکی از روش های مؤثر در جذب پیروان دین های دیگر به دین مقدس اسلام ، بیان مشترکات است ، که این عمل فاصله ها را کمتر می کند و حالت عناد و دشمنی اهل کتاب را از بین می برد . خداوند روی نکات مشترک بین مؤمنان و اهل کتاب تاءکید می کند؛ (قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله) (۵۴۴)) ((بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است ، که جز خدای یکتا را نپرستیم .)) تاءکید بر بندگی خدای یکتا : (الهنا و الهكم واحد) (۵۴۵)) . ((خدای ما و خدای شما یکی است .)) تاءکید بر آسمانی بودن کتاب : (امنا بالذی انزل الينا و اليکم) (۵۴۶)) ((ما به کتاب خود قرآن و کتاب آسمانی شما ایمان داریم .)) کتاب های آسمانی در مسایل زیادی با هم مشترک هستند بطور مثال : در هدایت : (انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور) (۵۴۷)) ((ما تورات را که در آن روشنی و هدایت است فرستادیم .)) در رهبری و رحمت : (من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه) (۵۴۸)) ((و پیش از قرآن کتاب موسی که امام و رحمت بود نازل گردید .)) در وعده بهشت به رزمندگان و شهیدان راه خدا : (وعداً علیه حقاً فی التوریه والانجیل والقرآن) (۵۴۹)) ((وعده بهشت برای شهیدان) وعده حقی است که در سه کتاب آسمانی ، تورات و انجیل و قرآن در آن یاد شده است .)) به همین دلیل است که قرآن کتاب های آسمانی را تصدیق می کند : (و انزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب) (۵۵۰)) ((و ما این کتاب (قرآن عظیم) را به حق بر تو فرستادیم که همه کتاب های پیشین را تصدیق می کند .)) و دلیل

این تصدیق آن است که از سوی خدا هستند و بر رسالت رسول خدا علیهم السلام در آنها تاءکید شده است ؛ (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۵۵۱) ((کسانی که از رسول پیامبر امّی که (نامش) در تورات و انجیل نوشته شده است پیروی می کنند آن رسول ایشان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد .)) مبلّغ باید اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند و بگوید : ای اهل کتاب ! رسول ما حضرت محمد مصطفی علیهم السلام آمد تا حقایق و دستورات زیادی از تورات و انجیل را که شما پنهان می کنید برایتان بیان کند؛ (یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون) (۵۵۲) و افرادی که حق را می پوشانند و مشترکات را مخفی می کنند افشا کند؛ (یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله و انتم تشهدون) (۵۵۳) ((ای اهل کتاب (حالا که رسول ما کتاب شما را تاءیید می کند) چرا به آیات خدا کفر می ورزید در حالیکه به درستی آن شهادت می دهید .)) (یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله) (۵۵۴) ((پس در دینتان زیاده گویی نکنید و در باره خدا به جز سخن حق مگویید همانا مسیح عیسی بن مریم رسول خداست .)) آگاه باشید افرادی که کاسه داغ تر از آش هستند ، برای دامن زدن به اختلافات ، چیزهای ساختگی در دینتان ایجاد می کنند؛ (و لو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم) (۵۵۵) ((ای اهل کتاب به دین حق ایمان بیاورید که برایتان بهتر است .)) البته باید توجه داشت که بیان مشترکات اختصاص به مشترکات اسلام و اهل کتاب ندارد بلکه بیان مشترکات شیعه و سنی ، دو جناح سیاسی مسلمان ، دو نژاد مسلمان مثل کرد و ترک و ... قدم مؤثری در ایجاد اتحاد و یگانگی است .

۲۰. القاء غیر مستقیم

شیوه القای غیر مستقیم که قبلاً در بحث استفاده از هنر مطرح شد منحصر در نمایش ، مسابقه ، معما و ... نیست بلکه در سخن نیز می توان از آن استفاده کرد به این صورت که مطالب ، مستقیماً گفته نشود و دستورات الهی را در قالب داستان و مثال مطرح نمود . یا گروهی را مورد خطاب قرار داد تا گروه دیگر بشنوند یعنی ((به در بگو تا دیوار بشنود)) که بنا به فرموده امام صادق علیه السلام قرآن به همین صورت نازل شده است و خطاب های قرآن گرچه به پیامبر است اما به مؤمنان است . ((نزل القرآن بآیاک اعنی و اسمعی یا جاره)) (۵۵۶) ((قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده که می گویند : به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن .)) امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید : هر جا که خداوند عزوجل پیامبرش علیهم السلام را سرزنش کرده مقصودش دیگران است مانند آیه ۷۴ سوره اسراء که می فرماید : اگر ما تو را ثابت قدم نمی کردیم نزدیک بود که به سوی آنان (کافران) متمایل شوی . (۵۵۷) در جای دیگر خداوند حضرت عیسی علیه السلام را خطاب می کند که ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را ، دو خدای دیگر بجز خدای عالم اختیار کنید؟ : (و اذ قال الله یا عیسی ابن مریم ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله) (۵۵۸) خداوند با این خطاب بطور غیر مستقیم می خواهد به پیروان حضرت عیسی علیه السلام بفهماند که اعتقادشان بر خدا بودن عیسی علیه السلام و مادرش شرک است . مبلّغ در استفاده از تعبیرات باید دقت فراوانی داشته باشد و برای بیان مسایل و مطالبی که به نحوی (مستقیم یا غیر مستقیم) مربوط به امور جنسی می شود از تعبیرات کنایه ای استفاده کند تا ذهن مخاطبان خصوصاً جوانان را معطوف این مسایل نکند . و این درسی است که قرآن کریم به ما می دهد . بطور مثال آن جایی که می خواهد از عمل زناشویی سخن گوید از لفظ (لامستم) ((لمس کردید)) استفاده می کند؛ (اولامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیداً طیباً) (۵۵۹) ((یا اگر با زنان مباشرت کردید و آب نیافتید ، در این صورت بر خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید .)) و یا در جای دیگر از لفظ (الرفث) یعنی ((سخن عاشقانه)) استفاده می فرماید که کنایه از عمل زناشویی است ؛ (احلّ لکم لیلۃ الصیام الرّفث الی نسائکم) (۵۶۰) ((در شب روزه ، گفتن سخن عاشقانه به زنانتان (آمیزش جنسی) حلال است .))

۲۱. الفاء تدریجی

آیات قرآن که بهترین پیام های تبلیغی است در زمان های مختلف و به تدریج بر رسول خدا علیهم السلام نازل شده است که به این صورت مطالب به خوبی در ذهن و قلب جای می گیرد. مثل کسی که یک کتاب علمی را یک شب به بخواند و کسی که همان را پیش استاد کم کم درس بگیرد، اولی فراموش می کند ولی دومی در عمق جان جای می گیرد؛ (و قال الذین كفروا لولا نزل علیه القرآن جمله واحدة كذلك لنتب به فؤادك و رتلناه ترتیلاً) (۵۶۱) ((و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: چرا این قرآن یکجا بر رسول نازل نشد؟ به خاطر اینکه دل تو را به آن آرام کنیم و آیات خود را بر تو بطور مرتب به ترتیبی روشن فرستادیم.)) خداوند قرآن را در زمان های مختلف فرستاده است و از رسول گرامیش نیز می خواهد که آیاتش را به تدریج بر مردم قرائت کند؛ (و قرأنا فرقاه لتقرأه علی الناس علی مکث) (۵۶۲) ((و قرآن را جزء جزء بر تو فرستادیم که بتدریج بر امت قرائت کنی.)) یک علت اساسی برای تقسیم مطالب بر زمان همان ایجاد زمینه و آمادگی است که در شیوه آماده سازی فرد و جامعه به آن پرداخته شد و چگونگی تحریم تدریجی شراب را توضیح دادیم. و اینک نمونه ای دیگر از تحریم تدریجی مورد ربا: در مرحله اول حکم اخلاقی آن بیان می شود؛ (و ما اتیم من رباً لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله) (۵۶۳) ((و آن سودی که شما بعنوان ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید نزد خدا افزایش نیست.)) در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان می داند؛ (و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه) (۵۶۴) ((ما پاکیزه ها را بر آنان حرام کردیم) به خاطر ربا گرفتنشان در حالیکه از آن نهی شده بودند.)) و در مرحله بعد از ربا، نهی شده است؛ (یا ایها الذین آمنوا لاتاء کلوا الربوا اضعافاً مضاعفاً) (۵۶۵) ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چند برابر ربا نخورید.)) و در آخرین مرحله آن را دشمنی با خدا می داند؛ (فأذنوا بحرب من الله و رسوله) (۵۶۶) ((اگر از رباخواری دست نکشید) با خدا و رسولش به جنگ پرداخته اید.)) بنابراین در آموزش نباید تمام ابعاد یک مسئله برای افراد غیر محقق یکجا بیان شود یا تمام مسایل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود.

۲۲. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه های تبلیغ سؤال و جواب است که کتاب هایی همچون احتجاج مرحوم طبرسی شامل احتجاجات پیامبر علیهم السلام و امامان معصوم، علل الشرایع، المراجعات، توحید مفضل، استفتائات و... نمونه ای از این نوع تبلیغ است. گاهی مبلغ در قالب سؤال مطلبی را از مخاطب می پرسد که هدف اثبات همان مطلب است؛ (افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستون) (۵۶۷) ((آیا انسان مؤمن و فاسق برابرند؟ آن دو یکسان نیستند.)) (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (۵۶۸) ((آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند.)) (ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار) (۵۶۹) ((آیا بت های پراکنده بهترند یا خدای یکتای قهار؟)) اما گاهی مخاطب سؤال می کند و جواب می خواهد. رسول خدا علیهم السلام و امامان علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام بر سؤال کردن مردم تاءکید داشتند تا از این طریق پاسخگوی نیازهای فکری و اعتقادی شان باشند؛ (فاساءلونی قبل ان تفقدونی) (۵۷۰) سؤال و جواب هر یک نکاتی دارد که رعایت آنها لازم است. سؤال باید از چیزی باشد که سبب ناراحتی سؤال کننده نشود؛ (یا ایها الذین امنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤ کم) (۵۷۱) ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از مسایلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می کند.)) گاهی سؤال ها بی ربط یا مربوط به مسایل جزئی هستند که در جواب آنها باید مسایل مهمتر را بیان کرد؛ (یساءلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عند الله و الفتنة اکبر من القتل) (۵۷۲) ((ای پیامبر) مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می کنند بگو گناهی بزرگ است ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر ورزیدن به خدا و پایمال کردن

خانه او و بیرون کردن اهل حرم ، گناه بزرگتری است و فتنه گری از قتل فساد انگیز تر است .)) (یساءلونک عن الالهة قل هی موافیت للناس و الحج) (۵۷۳) ((ای پیامبر) از تو درباره هلال ماه سؤال می کنند بگو که برای تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است .)) و گاهی سؤال ها مغرضانه است که باید با زیرکی از کنار آن گذشت . در جنگ صفین مردی مرتب نظر امام را درباره خلفا می پرسید و امام علیه السلام از پاسخ دادن خودداری می فرمود . در جلسه سخنرانی برای دخترها و پسرها ، پسر برای خجالت دادن دخترها از سخنران سؤال کرد استحضاره یعنی چه ؟ . سخنران به جای جواب استحضاره ، استعاذه یعنی پناه بردن به خدا را توضیح داد . قبل از پاسخ دادن ، ایجاد آمادگی در شنونده لازم است . امام رضا علیه السلام در گفتن حدیثی که مردم نیشابور از ایشان تقاضا کرده بودند بعد از اتمام حدیث جمله ((انا من شروطها)) را پس از مدتی سکوت و کمی جلو رفتن محمل و کاروان ، فرمود . تا شنوندگان کاملاً کنجکاو شوند و آمادگی پیدا کنند . ندانستن جواب یک مسئله برای مبلغ گناه نیست و اگر پاسخ را نمی داند باید با صراحت بگوید : نمی دانم . از علامه طباطبایی سؤالی کردند . فرمود : نمی دانم . حدیثی از رسول اکرم علیهم السلام داریم که فرمود : ((من افتی بغیر علم کان ما یفسده من الدین اکثر ممّا یصلحه)) (۵۷۴) ((کسی که بدون علم و آگاهی فتوا بدهد ، فسادش در دین بیشتر از اصلاح اوست .)) به آیات قرآن بنگرید که رسول اکرم علیهم السلام در پاسخ بعضی از سؤالات می فرمودند : (لا-اعلم) (۵۷۵) (نمی دانم) (ان ادری) (۵۷۶) (نمی دانم) (قل انما علمها عند ربی) (۵۷۷) (بگو علم آن نزد پروردگار من است) در پاسخ ، گاهی لازم است از هنر نمایش و مثال استفاده شود؛ (کیف تحیی الموتی قال : فخذ اربعة من الطیر . . .) (۵۷۸) ((چگونه مردگان را زنده می کنی ؟ گفت : چهار تا پرند بگیری و . . .)) امام در پاسخ کسی که سؤال کرد چرا قیام نمی کنید . فرمود : برو و داخل تنور بنشین . آن شخص به التماس افتاد و حضرت از او گذشت و این اشاره بود که افراد مطیع نداریم تا قیام کنیم (۵۷۹) . یا در جای دیگر در پاسخ همان سؤال فرمود به صحرا برویم و بعد فرمود اگر به تعداد این گله گوسفندان یار واقعی داشتم ، قیام می کردم . شمارش شد (۱۷) رءس بود . (۵۸۰) از حضرت سؤال شد پنیر خوردنش حرام است یا حلال ؟ حضرت به جای پاسخ به غلام پول دادند و گفتند : پنیر بخر . و سپس حضرت ، همراه با سؤال کننده آن را خوردند (۵۸۱) .

وظایف مبلغ

۱. خودسازی و تبلیغ عملی

از آنجا که دعوت مردم به راستی و درستی و به تقوای الهی ، دل پاک می خواهد و کلام انسان بی تقوا نمی تواند چندان اثری بر مردم داشته باشد ، مبلغ باید در راه خودسازی و زدودن زنگارهای قلب خویش ، تلاش فراوان داشته باشد و لحظه ای از حرکت در مسیر کمال انسانی خویش باز نایستد . آئینه ، زمانی می تواند عیب دیگران را باز گو کند که خودش غبار آلود و زنگارزده نباشد . قرآن می فرماید : (اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم) (۵۸۲) ((آیا مردم را با بر می دهید و خودتان را فراموش کرده اید .)) در جای دیگر می فرماید : (لَم تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (۵۸۳) ((چرا آنچه را انجام نمی دهید ، می گوید؟)) توجه به عبادت و شب زنده داری عامل مؤثری در خودسازی است ؛ (و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً) (۵۸۴) ((پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان . این یک وظیفه اضافی برای توست ، تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد .)) (قم اللیل الاً قليلاً . . . و رتل القرآن ترتیلاً) (۵۸۵) ((شب را به جز کمی از آن برخیز . . . و قرآن را با دقت و تامل بخوان .)) آری ، کسی مخاطب (قم فانذر) می شود که (قم اللیل) بر او نازل شده باشد . مبلغی که می خواهد انذار کند ، باید آثار انذار در وجودش ظاهر شود به اینکه شب ها به خاطر ترس از عاقبت گناهان ، به درگاه خدا گریه و زاری کند؛ (انّ ناشئهُ اللیل هی اشدّ وطاً و اقوم قیلاً) (۵۸۶) ((مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است .)) مبلغی که همنشین دنیاطلبان

باشد، نمی تواند در راه خودسازی خویش قدم بردارد. به همین دلیل است که خداوند متعال دستور به اعراض از دنیاپرستان می دهد و می فرماید: (فاعرض عن مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَدِ الْأَٰلِیَوةَ الدِّنِیَا) (۵۸۷) ((پس، از کسی که از یاد ما روی برمی گرداند و چیزی به جز زندگی دنیایی نمی خواهد دوری کن.)) برای دلشین بودن کلام نیاز به محبوبیت اجتماعی است و این محبوبیت در سایه ایمان و عمل صالح بدست می آید؛ (اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وِدًا) (۵۸۸) ((کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنها را در دل ها می افکند.)) امام سجاد علیه السلام در خطبه مسجد شام، قرار دادن محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل مؤمنین توسط خداوند تفضلی از سوی خدا می داند (۵۸۹). انسان خودساخته ای که اعمال خوب، در وجودش ملکه شده است تک تک اعمالش تبلیغ دین خداست و مردم از رفتار و کردار او درس می گیرند چرا که تبلیغ عملی از تبلیغ گفتاری مؤثرتر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ((کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم)) (۵۹۰) ((مردم را با غیر زبانتان (یعنی با اعمال و رفتار خود) به راه خدا دعوت کنید.))

۲. تعلیم و تربیت

یکی از مهمترین وظایف مبلغ، تعلیم مردم است. همان چیزی که از اولین و مهمترین وظایف رسولان الهی بوده است. (لقد مَنَّ اللّٰهُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ بَعَثَ فِیْهِمْ رَسُولًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ... یَعْلَمُهُمُ الْکِتَابُ وَ الْحِکْمَةُ) (۵۹۱) ((خداوند بر مؤمنان مانت نهاد و رسولی را از بین خودشان برانگیخت تا به آنان دستورات دین و حکمت را بیاموزد.)) مبلغ باید حقایق دینی را که دشمنان خدا، سعی در پوشاندن آنها دارند، به مردم بیاموزد زیرا مردم، با علم و آگاهی نسبت به دستورات الهی دچار انحراف نمی شوند. در مناجات می خوانیم: ((... تَجَرَّاتٌ بِجَهْلِیِّ)) (۵۹۲) ((خدایا به خاطر نادانی ام بر تو جرأت پیدا کرده (و گناه کردم).)) و انبیا علیهم السلام به مجرمین می گفتند: (بل انتم قوم تجهلون) (۵۹۳) ((بلکه شما قومی هستید که در جهل قرار دارید.)) البته باید توجه داشت که تعلیم بدون تربیت سودی ندارد بلکه تربیت در مرحله قبل از تعلیم قرار دارد. به همین دلیل است که معمولاً در آیات قرآن، قبل از تعلیم بر تزکیه و تربیت تاءکید می شود؛ (هُوَ الَّذِیْ بَعَثَ فِی الْاُمَمِیّیْنَ رُسُلًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ وَ یُزَكِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ) (۵۹۴) ((او خدایی است که در بین مردم درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیات خداوند را بر آنان تلاوت کند و آنها را پاک سازد و دستورات کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزد.))

۳. تبلیغ ولایت و رهبری

وظیفه مبلغ، تنها ((انذار)) نیست بلکه باید، در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و... نیز خط دهنده باشد. و باید مردم را با معیارهایی آشنا کند که در راستای خط رهبری است. حرکت رسول خدا علیهم السلام در معرفی حضرت علی علیه السلام بعنوان رهبر، در واقع معرفی خط رهبری اسلام بود. و بقدری مهم بود که با تمام تبلیغ حضرت برابری می کرد؛ (یٰۤاَیُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا اَنْزَلَ الْیَکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) (۵۹۵) ((ای رسول! آنچه از سوی خدا بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر نرسانی رسالت خویش را تبلیغ نکرده ای.)) مبلغ باید حرکات مخالف خط رهبری را به مردم معرفی کند او باید افشاگری کند تا هیچگاه مردم، کافران را رهبران خود نگیرند و از آنان پیروی نکنند؛ (لَا یَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُوْنَ الْکَافِرِیْنَ اَوْلِیَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلَکَ فَلِیْسَ مِنَ اللّٰهِ فِیْ شَیْءٍ) (۵۹۶) ((انسان های مؤمن نباید کافران را بجای مؤمنان، دوست گیرند و کسی که چنین کند رابطه اش با خدا قطع است.))

۴. مبارزه با طاغوت

باید با طاغوت و طاغوتیان مبارزه کرد، آنگونه که موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعون، قدم پیش نهاد؛ (اذهب الی فرعون انه طغی) (۵۹۷) ((ای موسی!) به سوی فرعون برو، که طغیان کرده است.)) آری، دوری و مبارزه با طاغوت پیام تمامی رسولان الهی بوده است؛ (و لقد بعثنا فی کلّ امّیه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطّاغوت) (۵۹۸) ((همانا در میان هر امتی رسولی را فرستادیم تا به خلق بگوید: خدای یگانه را پرستید و از طاغوت دوری کنید.)) و این دستوری است که در ابتدا، خود نیز مأمور به انجام آن بوده اند؛ (فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین) (۵۹۹) ((ای رسول!) آنچه را که به آن مأمور شده ای به خلق برسان و از مشرکان دوری کن.))

۵. مبارزه با خرافات

مبلغ باید با خرافات یا سنت های غلط جامعه مبارزه کند و راه درست زندگی را به مردم بیاموزد؛ (زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم) (۶۰۰) ((ای رسول ما! چون پسر خوانده تو همسرش را طلاق داد) او را به ازدواج تو در آوریم، تا برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده حرجی نباشد (و آن را گناه نپندارند و بدین ترتیب یک سنت غلط جاهلی شکسته شود.)) لازم به توضیح است که در بین عرب ها، پسرخوانده، تمام احکام پسر را داشت از جمله اینکه ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده را حرام می پنداشتند لذا خداوند به پیامبرش دستور می دهد با این سنت غلط مبارزه کن. رسول خدا به معاذ دستور می دهد که: ((و امت امر الجاهلیّه الا ما سنّه الاسلام)) (۶۰۱) ((ای معاذ! سنت های جاهلیت را بمیران مگر آنچه را که اسلام سنت کرده است.

۶. احترام به دیگران

مبلغ باید به دیگران احترام گذاشته و به آنان شخصیت دهد. افرادی همچون پیشینیان؛ (قل الحمد لله و سلام علی عباده الذّین اصطفی) (۶۰۲) (ای رسول بگو) ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان، کسانی (همچون نوح، ابراهیم، و...) که آنان را برگزید. احترام و شخصیت دادن به مبلغان پیشین لازم است زیرا ایشان نیز همان رسالتی را به دوش کشیده اند که او ادامه دهنده آن است؛ (شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحاً و الذّی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقموا الدّین و...) (۶۰۳) ((شرع و آیینی را که خداوند برای شما مسلمانان قرار داد، همان حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو ای رسول همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش نمودیم که دین خدا را به پا دارند.)) مبلغ باید به بزرگسالان احترام بگذارد و به کودکان مهربانی کند؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: ((ارحم من اهلك الصّغیر و وقّر الکبیر)) (۶۰۴) (قشر عظیمی از مردم کودکان هستند انسان هایی بسیار حساس و قابل رشد و آنان نیز همچون بزرگسالان برای خود شخصیت قائلند پس مبلغ باید به این نیروی عظیم توجه کند، به آنان شخصیت بدهد و از توهین به آنان پرهیزد که رسول خدا علیهم السلام فرمود: ((اذلّ النّاس من اهان النّاس)) (۶۰۵) ((ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.)) آن بزرگوار بخاطر احترام به کودکان آنان را با کنیه (فامیل) صدا می زد و همیشه مراقب بود که لطمه ای به شخصیت آنان وارد نشود و روحشان آزرده نگردد. روزی رسول خدا علیهم السلام طفل شیرخواری را از دایه اش گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر علیهم السلام را خیس کرد و ام فضل دایه او طوری طفل را از پیامبر علیهم السلام جدا کرد که گریان شد. حضرت فرمود: ام فضل آرام باش لباس مرا آب پاک می کند ولی چه چیز می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب کودک برطرف کند؟ (۶۰۶) امام خمینی قدس سره فرمود: رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله (محمد حسین فهمیده) ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید

۶۰۷) قائل شدن شخصیت برای دیگران اختصاصی به مسلمانان ندارد پس اگر در افراد غیر مسلمان نیز امتیازاتی باشد، شخصیت دادن به آنان، قدم مؤثری در هدایتشان است. خداوند متعال در قرآن به بعضی از اهل کتاب شخصیت می دهد؛ (و من اهل الکتاب من ان تاءمنه بقنطار یؤ دّ الیک) (۶۰۸) ((بعضی از اهل کتاب (مسیحیان) تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را رد کنند.)) پیامبر در قبایلی که اسلام می آوردند رئیس قبیله را بر ریاست باقی می گذاشت تا به شخصیت او لطمه ای وارد نشود. و در مدینه به نظرات ((سعد بن معاذ)) که قبلاً ریاستی در مدینه داشت احترام می گذاشت (۶۰۹).

۷. برخورد مناسب با مخالفان

مبلغ باید گروه های مختلف مردم را بشناسد و به مواضع و افکار گروه های مخالف آشنا باشد تا بتواند با هر یک، مناسب با حال و افکارش برخورد کند. زیرا اولاً او مخالف زیاد دارد؛ (و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّاً من المجرمین...) (۶۱۰) ((و همچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران قرار دادیم.)) و ثانیاً مخالفانش یکسان نیستند. (لتجدنّ اشدّ الناسّ عداوةً للّذین امنوا الیهود و الذّین اشركوا و لتجدنّ اقربهم مودةً للّذین امنوا الذّین قالوا انا نصاری...) (۶۱۱) ((بطور مسلم یهود و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت ولی آنها را که می گویند مسیحی هستیم چون در بین آنان افرادی از دنیا بریده وجود دارد و اهل استکبار نیستند، نزدیکترین دوستان به مؤمنان می یابی.)) کاملاً روشن است که ترحم و اعتماد به دشمنان قسم خورده دین خدا، که از هر فرصتی برای ضربه زدن به رسول گرامی علیهم السلام و آرمان های مقدسش استفاده می کنند مورد قبول خداوند متعال نیست. اما به غیر از دشمنان قسم خورده اسلام گروه های دیگری نیز هستند که هر یک برخورد خاصی را می طلبند: ۱- مخالفان بی آزار، که باید آنان را به حال خود وا گذاشت همانگونه که رسول خدا علیهم السلام عمل نمود و فرمود: (لکم دینکم ولی دین) (۶۱۲). ((دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.)) ۲- بستگان منحرف که مبلغ باید آنان را انذار کند و به سوی حق بخواند و در صورتی که زیر بار نرفتند آنان را از خود براند و رابطه خویشاوندی خود را با آنان قطع کند. این برخوردی است که از حضرت نوح علیه السلام می آموزیم که تا آخرین لحظات فرزند منحرفش را به حق دعوت کرد و سپس وحی رسید که: (یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح) (۶۱۳) ((ای نوح! فرزند تو، اهل تو نیست زیرا او را عملی ناشایسته است.)) ۳- هوادارانی که مخالف شده اند. خداوند متعال با این گروه نیز با شدت برخورد می کند زیرا ضرر اینها بسیار زیاد است و با روی گرداندن از دین خدا روحیه مؤمنان دیگر را نیز تضعیف می کنند؛ (و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره) (۶۱۴) ((و کسی از شما که از دینش برگردد و بمیرد در حالیکه کافر است. پس ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می شود.)) ۴- افراد ترسو و متملق که بخاطر ترس، همیشه مبلغ را در حرکت های انقلابی دلسرد می کنند و بخاطر چاپلوسی عیب ها و نواقص او را تذکر نمی دهند که حضرت علی علیه السلام وظیفه مبلغ را در مقابل این گروه روشن می کند و می فرماید: با ترسوها مشورت نکن و افراد متملق را از خود بران. آن بزرگوار برای توجه دادن به این صفت زشت می فرمود: با من مثل شاه حرف نزنید. هر چه به ذهنتان رسید تذکر دهید. پیاده دنبال اسب من ندوید و مانند بعضی بردگان خود را نبازید.

۸. حضور در صحنه

تنها استفاده از سخن در تبلیغ ثمر چندانی ندارد زیرا پشتوانه سخن عمل است. مبلغ باید به ابراهیم خلیل علیه السلام اقتدا کند که تنها با سخن، بر ضد کفر و بت پرستی قیام نکرد بلکه تبر به دوش گرفت و با وارد شدن به بتخانه، تمامی بت ها را، به جز، بت بزرگ از بین برد. (فجعلهم جذاذاً الاّ کبیراً لهم لعلّهم الیه یرجعون) (۶۱۵) ((ابراهیم پس از وارد شدن به بتخانه) همه بت ها را به

جز بت بزرگ درهم شکست تا (در مقام شکایت) به او رجوع کنند. (و با عاجز دیدنش از جواب متوجه خدای یگانه شوند)) با گوشه نشینی و انزوا، نمی توان مبلغ دین خدا بود. دور بودن از صحنه های اجتماع سبب می شود که مبلغ از اوضاع و احوال آگاه نشود و مبلغ ناآگاه از مسایل جامعه، نمی تواند توفیق زیادی داشته باشد. بنابراین مبلغ باید در زمینه های مختلف، در کارهای خوب با مردم همکاری کند؛ (و تعاونوا علی البر والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان) (۶۱۶) ((شما باید در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید و از همکاری در گناه و ستمکاری پرهیزید.)) مبلغ همیشه به فکر خدمت به مردم است بنابراین زمان و مکان تبلیغ، مشکلات، خطرات و سختی های آن و آزارهای مردم و... نمی تواند او را لحظه ای از انجام وظیفه باز دارد. همانگونه که حضرت موسی علیه السلام حتی در حال فرار از قوم فرعون به کمک دختران حضرت شعیب رفت و به وظیفه خود عمل کرد. دخترانی که به خاطر حیا مایل نبودند همراه با مردان گوسفندان خود را از چشمه آب سیراب کنند؛ (... قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتی یصدر الزعاء و ابونا شیخ کبیر فسقی لهما....) (۶۱۷) ((موسی) گفت شما (دختران) اینجا چه می کنید و کار مهمتان چیست؟ پاسخ دادند منتظریم تا چوپانان گوسفندانمان را سیراب کنند تا ما هم به گوسفندان آب دهیم و پدر ما، پیری سالخورده است. پس موسی گوسفندانمان را سیراب کرد.))

۹. آشنایی با علوم اسلامی و احکام شرعی

از آنجا که قسمت مهمی از دستورات دین مقدس اسلام، احکام فرعی، همچون حرام و حلال است، مبلغ باید با این احکام به خوبی آشنایی داشته باشد و در صورتی که پاسخ صحیح یک مسئله شرعی را نمی داند، از پاسخ غیر یقینی خودداری کند که خداوند بزرگ از این عمل نهی فرموده است: (و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون) (۶۱۸) ((به خاطر دروغی که زبان های شما توصیف میکند، نگویید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد.)) و در صورتی که مسئله ای شرعی بطور اشتباه به مردم گفته شود، در صورت امکان، شخص سؤال کننده باید از اشتباه در آید (۶۱۹) که این، در مواردی مشکلاتی را برای گوینده فراهم می کند. مبلغ باید در مسایل شرعی فتوای مرجع تقلیدی را بگوید که مردم از آن تقلید می کنند در صورتی که خود، مجتهد است و صاحب فتوا، نمی تواند نظر و فتوای خود را بگوید مگر اینکه مخاطبان، مقلد او باشند. گفتن حدود واقعی احکام شرعی، لازم است تا مردم در این مسایل دچار افراط و تفریط نشوند. آشنایی عملی با مسایل شرعی همچون کفن و دفن، تلقین و نماز بر میت و... از اموری است که مبلغ همیشه باید برای انجام آنها، آمادگی داشته باشد. با توجه به سنخیتی که بین علوم انسانی (روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و...) و معارف الهی وجود دارد و این علوم، موضوع احکام شرعی را روشن می کنند، شناخت آنها برای مبلغ لازم است زیرا سر و کار او با روح و روان مردم و جامعه انسانی است و تبلیغ و تبیین مسایلی همچون مضاربه، مزارعه و... آشنایی با مبانی اقتصادی و مسایل علم اقتصاد را می طلبد. خصوصاً امروزه که مسایل جدیدی همچون بانک، بیمه، ارز، تورم، گرانی، بودجه، مالیات، عوارض، و... در جامعه مطرح است که باید احکام شرعی آنها برای مردم بیان شود. بطور کلی نیاز مبلغ به علم فقه، کلام، تفسیر، تاریخ، حدیث، ادیان و اخلاق یک ضرورت است. آشنایی مختصر با فنون مختلف نیز عاملی مؤثر در جذب مردم است. خوب است مبلغ با چیزهایی که در محیط تبلیغی اش، امتیاز به حساب می آیند بیگانه نباشد. در اجتماع شاعران، آشنای با شعر، در جمع ادیبان، قادر بر نوشتن مقاله ای ادبی. در محیطهای دانشجویی، آشنا با اصطلاحات علمی و... و در یک کلام مبلغی همه فن حریف باشد تا از راه های مختلف بتواند مردم را به دین خدا بخواند؛ (ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن) (۶۲۰) ((ای رسول) خلق را با حکمت و برهان و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارت بخوان و با آنان به طریقی که نیکوتر است، مناظره کن.)) رسول خدا علیهم السلام

پهلوانی را به اسلام دعوت کرد؛ پهلوان گفت: اگر حق باشد می پذیرم. حضرت با او کشتی گرفت و دو بار او را به زمین زد که سبب تعجب پهلوان شده بود ولی باز هم ایمان نیاورد (۶۲۱). در بین علمای اسلام، مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی (معروف به شیخ بهایی) از علمای ذوفنون بود که در معماری، ریاضی، فقه، شعر، سحر، سیاستمداری و... متخصص بوده است. (۶۲۲)

۱۰. توجه به نسل نو

بررسی نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند لازم است و مبلغ باید این نیروها را بشناسد. همانگونه که حضرت عیسی علیه السلام در پی شناخت این نیروها بود و فرمود: (من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله) (۶۲۳) ((کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم.)) رسول خدا علیهم السلام می فرمود: ((هر کس متولد شد یا از دنیا رفت مرا خبر کنید تا هر لحظه در جریان آمار مسلمین باشم.)) بله، وظیفه پیامبران و اولیای الهی است که از این مسایل آگاه باشند. از بین نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند نسل نو و قشر جوان و نوجوان اهمیت بیشتری دارند. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: ((علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر)) (۶۲۴) ((به نوجوانان توجه کن زیرا آنان سریعتر به هر خوبی روی می آورند.)) در طول تاریخ، جوانان نمونه ای سراغ داریم که به خوبی درخشیده اند؛ حضرت علی علیه السلام در سن ۱۰ سالگی به رسول خدا علیهم السلام ایمان آورد (۶۲۵). قرآن معرفت و ایمان و تسلیم نوجوانی بنام اسماعیل علیه السلام را که در برابر فرمان خدا حاضر به شهادت شد برای تربیت نسل بشر در طول تاریخ نقل می کند. (۶۲۶) در داستان طالوت و جالوت که رهبران حق و باطل بودند می خوانیم که با وجود کم بودن طرفداران حق، نوجوانی به نام داود علیه السلام از میان آنها برخاست و با قدرت ایمان، جالوت سردمدار کفر آن زمان را کشت. قرآن از این شهامت و شجاعت قدردانی کرده است و خداوند متعال این نوجوان را به مقام پیامبری رساند؛ (و قتل داود جالوت فاتاه الله الملك) (۶۲۷) اسامه که جوانی ۱۸ ساله بود به فرمان پیامبر علیهم السلام فرمانده جنگ شد و تمام بزرگان قریش ماءمور به اطاعت از او شدند (۶۲۸). ((مصعب)) جوانی که به نمایندگی از پیامبر علیهم السلام به مدینه رفت و زمینه را برای ورود و هجرت رسول خدا علیهم السلام فراهم آورد، بنیانگذار اسلام در مدینه شد و اولین نماز جماعت را برپا کرد. (۶۲۹) پیامبر اکرم علیهم السلام جوانی ۲۱ ساله بنام ((عُتَاب)) را فرماندار مکه قرار داد (۶۳۰) و فرمود: من بهتر از تو سراغ ندارم و در پاسخ اعتراضات مردم فرمود: کمال به سن نیست او با کمی سن، برتر است. بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم علیهم السلام را جوانان تشکیل می دادند و در جبهه با ایشان می جنگیدند. و بسیاری از دلاور مردان جبهه های جنگ در کشور مقدس ایران بر ضد نیروهای عراقی جوانان بودند. مبلغ باید روحیه و شرایط این گروه را به خوبی بشناسد تا بتواند با آنان برخوردی مناسب داشته باشد. روحیه کودک با ((لهو))، نوجوان با ((لعب))، جوان با ((زینت))، میانسال با ((تفاخر))، و پیر با ((تکاثر)) سازگار است، بنابراین جوان بطور فطری شیک پوشی را دوست دارد و مبلغ باید با توجه به این روحیه با او گفتگو کند. این حالت ها از آیه قرآن استفاده می شود: (انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد) (۶۳۱) مبلغ باید بداند که قلب جوان از قلب پیر رقیق تر و زمینه پذیرش حق و حرکت به سوی کمال در او بیشتر است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: ((ان قلب الشاب ارق من قلب الشيخ)) (۶۳۲) همانگونه که زمینه پذیرش حق در جوانان زیاد است، احتمال انحراف آنها نیز زیادتر است. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام دستور می دهد که به فرزندان خود علوم و معارف اسلامی را بیاموزید تا در برابر افکار انحرافی بیمه شوند؛ ((علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئه براء بها)) (۶۳۳)

۱۱. استمداد از خداوند

از آنجا که مبلغ، منسوب به اسلام و دین است، تمام کارهایش زیر نظر مردم است. گناهِش با گناه دیگران فرق دارد همانگونه

که خداوند به زنان پیامبر می فرماید: چون خانواده رسول خدا باید عمل خلاف شما گناهش دو برابر زنان دیگر است. بنابراین مبلغ باید کاملاً مواظب باشد و بخاطر سالم ماندن از خطرات به خدا پناه ببرد و از او کمک بجوید. در انجام دستورهای الهی مقید باشد. در حرف زدن دقت کند و کمتر از دیگران شوخی کند. در غذا خوردن مراعات حال مردم را بکند. در ساختمان، لباس، مرکب، مهمانی ها، دوستان، کار و تجارت و هر گونه حرکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دقت کند که خلاف شائن یک مبلغ اسلام نباشد و او را از زی خود خارج نکند. کسی که می خواهد با فکر مردم کار کند باید فکر مردم با او موافق باشد. مبلغ باید قبل از تبلیغ با دعا و خواندن آیه الكرسي، دادن صدقه و استعاذه واقعی خودش را نزد خدای بزرگ بیمه کند. اگر مطالب او در حال تبلیغ تمام شد مردم را با حرف بافی معطل نکند. اگر مطالعه نکرده است سخنرانی نکند اگر چند نفر قبل از او برنامه داشته اند، برنامه خود را بسیار کوتاه کند بیان لطیفه هایی که بدآموزی نداشته باشد برای تنوع و تقویت روحیه مردم خوب است. و لازم است قبل از تبلیغ استراحتی کرده باشد. این موارد و تمام مسایلی که در این کتاب مطرح شد تنها با آموختن، عملی نمی شود مگر اینکه لطف و عنایت خداوند شامل حال مبلغ شود و این لطف و رحمت بجز استمداد از درگاه آن خالق یکتا میسر نیست.

هشدارها: هشدارهایی به مبلغ

۱. پرهیز از دنیا و برتری طلبی

مبلغی که دنیا طلب است و در مادیات غرق شده، آیا می تواند به مردم بگوید: ای مردم! بنده دنیا نباشید، دنیا وسیله است. دنیا جای ماندن نیست. خدا را به دنیا نفروشید؟ و... آیا مردم نخواهند گفت: (اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب) (۶۳۴) ((آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود از یاد می برید در حالیکه کتاب را تلاوت می کنید؟)) کسانی می توانند مردم را از دنیا طلبی نهی کنند که حب دنیا در دلشان نباشد؛ (فخرج علی قومه فی زینته قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یالیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم و قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن امن و عمل صالحاً...) (۶۳۵) ((پس قارون با زیورش بر قوم خود ظاهر شد. مردم دنیا طلب گفتند: ای کاش همانقدر که از مال دنیا به قارون داده شده که از نعمت های سرشاری برخوردار است به ما هم عطا می شد و کسانی که به آنان مقام علم و معرفت داده شده بود (به آن دنیا پرستان) گفتند: وای بر شما ثواب خدا برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است (از این دارایی دو روزه قارون) بهتر است.)) مبلغ باید از برتری طلبی پرهیز کند زیرا خداوند متعال خانه آخرت یعنی بهشت ابدی را مخصوص کسانی قرار داده است که مستکبر نیستند و در زمین سرکشی و فساد نمی کنند. (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً و العاقبة للمتقین) (۶۳۶) انسانی که برتری طلب باشد ارزشی برای دیگران قائل نیست. خود محور و خودبین است و بر خلاف دستور خداوند که فرمود: (و شاورهم فی الامر) (۶۳۷) ((در کارها با مردم مشورت کن)) به آنها بی توجهی می کند.

۲. پرهیز از سخن بدون علم و عمل

کاملاً روشن است که مبلغ باید سخن بگوید. ولی هر سخنی مطلوب نیست، مبلغ باید بگونه ای سخن بگوید که: زیبا ولی بی محتوا نباشد. زیرا: (شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً...) (۶۳۸) ((شیطان های انس و جن بعضی از آنها با بعض دیگر، سخنان آراسته ظاهر فریب اظهار کنند.)) بی مطالعه نباشد. یعنی جوانب مختلف سخن را با مطالعه قبلی بررسی کند و نسبت به آنها آگاه شود زیرا خداوند متعال می فرماید: (و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤلاً) (۶۳۹) ((ای انسان! آنچه را که نسبت به آن آگاهی نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل

همه مسئولند .)) بدون علم نباشد که سخن بدون آگاهی نزد خدا گناه بزرگی است ؛ (و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیناً و هو عندالله عظیم) (۶۴۰) ((و شما چیزی را با زبان هایتان می گوید که به آن علم ندارید و کار را سهل و کوچک می پندارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است .)) مبلغ باید با بینش کامل مردم را به سوی خدا بخواند . همانگونه که رسول خدا علیهم السلام عمل می کرد؛ (ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی) (۶۴۱) ((من و پیروانم ، خلق را با بصیرت به سوی خدا می خوانیم .)) و بدون عمل نباشد که مبلغ آگاه ، ولی بی عمل ، موعظه هایش در قلب ها اثری نمی کند؛ ((انّ العالم اذا لم يعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب)) (۶۴۲) و به خاطر عمل نکردن به علم خود سرزنش می شود؛ (لم تقولون ما لا تفعلون) (۶۴۳) . ((چرا آنچه انجام نمی دهید بر زبان جاری می کنید؟!)) (اتامرون الناس بالبیر و تنسون انفسکم) (۶۴۴) ((آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را فراموش می کنید؟!)) این گونه سخن گفتن ، سخت خداوند را به خشم و غضب می آورد؛ (کبر مقتاً عندالله ان تقولوا مالا تفعلون) (۶۴۵) و مقام عالم بی عمل را تا حد حمار ، تنزل می دهد؛ (مثل الذین حملوا الثوراء ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً) (۶۴۶) ((وصف کسانی که علم تورات را تحمل کردند سپس خلاف آن را عمل کردند همانند الاغی می باشند که کتاب هایی بر پشت حمل می کند .))

۳. پرهیز از بدعت ، تحریف و التقاط

دین مقدس اسلام ، دین کاملی است و در همه زمینه ها ، معیار و دستور دارد که این دستورات را ، دانشمندان متخصص در دین ، یعنی مجتهدین جامع الشرایط ، با استفاده از کتاب و سنت برای مردم روشن می کنند . بنابراین مبلغ باید دقت کند که مطلبی غیر دینی را در دین ، داخل نکند که دروغ بستن به خدا و رسولش عملی حرام است (۶۴۷) . باید دقت کند که آیات قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر نکند که تفسیر کننده به رأی ، جایش آتش جهنم است ؛ ((من فسر القرآن براءیه فقد افتری علی الله الکذب)) (۶۴۸) ((کسی که قرآن را با رأی خویش تفسیر کند ، به تحقیق بر خداوند دروغ بسته است .)) کسی که سخنان خدا را بر اساس هوی و هوس تغییر دهد از عذاب روز قیامت در امان نیست ؛ (و اذا تلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقران غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الیّ انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم) (۶۴۹) ((و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود کسانی که امید ملاقات ما (روز قیامت) را ندارند (به رسول) می گویند ، قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن . بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم . فقط از چیزی که بر من وحی می شود ، پیروی می کنم . من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم ، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم .)) یکی از خصوصیات دشمنان خدا ، تحریف حقایق است ؛ (قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون) (۶۵۰) ((گفتند : برای ما (پیروان کتاب تورات خوردن مال غیر) اشکالی ندارد این سخن را به دروغ به خدا نسبت ندهند در حالیکه آگاهند .)) (و انّ منهم لفريقاً یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون) (۶۵۱) ((در میان آنها (یهود) کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می پیچند که گمان کنید (آنچه را می خوانند) از کتاب (خدا) است در حالیکه از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحاً) می گویند : آن از طرف خداست با اینکه از طرف خدا نمی باشد و به خدا دروغ می بندند در حالیکه آگاهند .)) برخی از این دشمنان ، تحریف لجوجانه می کنند یعنی علاوه بر تحریف ، جملات استهزا آمیز نیز می گویند؛ (فبدل الذین ظلموا قولاً غیر الذی قيل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجلاً من السماء بما کانوا یفسقون) (۶۵۲) ((اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می گفتند) لذا ، بخاطر فسقشان عذابی از آسمان بر آنان فرستادیم .)) نتیجه این تحریف ها عذاب سخت الهی است پس مبلغ باید از تحریف حقایق به هر شکل و صورتی پرهیزد . مخلوط کردن حق و باطل با هم ، التقاط است که گناهش

کمتر از تحریف نیست و گمراهی مردم را در پی دارد؛ (قال فما خطبک یا سامری قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و کذلک سؤلت لی نفسی) (۶۵۳) ((موسی رو به سامری کرد و) گفت: چرا چنین کاری را انجام دادی ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند من قسمتی از خاک جای پای رسول (جبرئیل) را گرفتم. سپس آن را درون گوساله طلایی افکندم و اینچنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.)) حضرت علی علیه السلام جمله ای دارند که به همین مطلب اشاره دارد: ((ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهناکک یتولی الشیطان علی اولیائه)) (۶۵۴) ((و اما چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل فرا گرفته و درهم می گردد در آن هنگام شیطان بر دوستان خود، تسلط پیدا می کند.)) آن بزرگوار، متوجه شد که حسن بصری، گفتگوهای او را می نویسد. پرسید: چه می نویسی؟ گفت: مطالب حکیمانه تورا یادداشت می کنم و مطالبی هم از خودم به آنها اضافه کرده و برای مردم سخنرانی می کنم. حضرت به او فرمود: سامری نیز همین کار را می کرد. او می گفت من آثار رسول را گرفتم و با هنر خودم در آمیختم و گوساله ای ساختم که مردم را منحرف کنم. آری، هر کس برای غیر خدا، سخنرانی کند. آیات و روایاتی که از آثار رسول و وحی است با مطالبی برخاسته از هوی و هوس خود مخلوط کرده و به مردم ارائه دهد، کار سامری را انجام داده است به همین دلیل است که حضرت رو به مردم کرد و فرمود: ((اما ان لکل قوم سامریاً و هذا سامری هذه الائمة)) (۶۵۵) ((آگاه باشید هر قومی یک سامری دارد و این شخص، سامری این امت است.))

۴. پرهیز از تحلیل های غلط

پیش بینی های غلط، به شخصیت مبلغ لطمه می زند. تحلیل مسایل و پیش بینی حوادث آینده اگر با علم و آگاهی نباشد اشتباه از آب در می آید بنابراین تا روشن نشدن جوانب مختلف یک مسئله نباید آن را تکذیب یا تصدیق نمود که خداوند به خاطر همین کار منکران را سرزنش می کند و می فرماید: (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاءویله کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبه الظالمین) (۶۵۶) ((آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی کنند) بلکه آنها چیزی را تکذیب کردند که از آن آگاهی نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. پیشینیان آنها نیز اینگونه تکذیب کردند. پس، بین که عاقبت کار ظالمان چگونه بود.)) مبلغ باید از داخل شدن در مباحث مبهم و گیج کننده پرهیز کند که خود نیز حیران می شود. (الم تر انهم فی کل واد یهیمون) (۶۵۷) ((آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرانند.)) بسیار روشن است کسی که بر مباحث فلسفی تسلط کامل ندارد از این طریق نمی تواند وجود خداوند متعال را ثابت کند بلکه شبهات فراوانی را نیز بوجود می آورد پس باید مسایلی را مطرح کند که برای خودش حل شده است و قدرت بیان آن را دارد و مخاطبانش نیز آن را می فهمند.

۵. پرهیز از غفلت

مبلغ هرگز نباید خود را بیمه بداند. اگر لحظه ای غفلت کند سقوط می کند، همانند یک راننده که با وجود داشتن گواهینامه، ماشین سالم و همه امکانات بخاطر لحظه ای غفلت نابود می شود یکی از مراجع تقلید می گفت: خداوند لحظه ای حافظه ام را گرفت بطوری که حتی نام خودم را نیز فراموش کردم. آری غفلت از مسئولیت بزرگ تبلیغ عواقب شومی را در پی خواهد داشت. خداوند متعال به پیامبرش علیهم السلام می فرماید: اگر نسبت ناروایی به ما بدهی رگ حیات تو را قطع می کنیم؛ (و لو تقول علینا بعض الاقوایل... ثم لقطعنا منه الوتین) (۶۵۸) در جای دیگر هشدار می دهد که اگر لحظه ای سراغ غیر ما بروی تمام اعمال تو نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود؛ (لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین) (۶۵۹) ما باید بدانیم که دشمنانمان زیادند و به صورت های مختلف زمینه غفلت و انحراف را بوجود می آورند. گاهی اطلاعات وارونه می دهند: (... و قلوبوا لک الامور) (۶۶۰) گاهی می ترسانند: (ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوه) (۶۶۱) (آنان گفتند) مردم برای (حمله به) شما اجتماع

کرده اند پس از آنها بترسید .)) گاهی با زرق و برق زندگیشان : (لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم) (۶۶۲) ((چشم خود را به نعمت هایی که به بعضی از آنها دادیم میفکن .)) گاهی با رفت و آمدهایشان دلهره ایجاد می کنند : (لا یغزّک تقلّب الدّین کفروا فی البلاد) (۶۶۳) ((رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها تو را نفریبد .)) بهر حال وسوسه ها ، طاغوت ها ، منافقان ، اطرافیان ، موهومات ، حوادث تلخ و شیرین ، رقیبان و حسودان و ... هر کدام دامی برای از بین بردن توجه مبلغ به خداوند و غافل نمودن او هستند که جز با عنایت خاص پروردگار امکان نجات نیست . خداوند همه را حفظ کند .

۶. پرهیز از نپذیرفتن مسئولیت

تبلیغ یک جهاد فرهنگی است و شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت در واقع فرار از جنگ است . روزی شیخ عباس قمی محدث بزرگوار در روستایی از مشهد مهمان شد . او پس از نشستن و احوالپرسی مشغول نوشتن شد . گفتند امروز ، روز استراحت است . فرمود : آیا شما راضی هستید من از مسئولیت شانه خالی کنم ؟ می گوید نان امام زمان علیه السلام را بخورم و کار نکنم ؟ گفتند : غذای امروز از سهم مبارک امام نیست . بهتر است امروز کار نکنید . فرمود : آیا صحیح است در برابر نعمت های الهی بیکار باشم ؟ مبلغی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند خداوند متعال بر او سخت خواهد گرفت .

۷. پرهیز از مواضع تهمت

مبلغ باید از انجام کارهایی که سبب می شود مورد تهمت قرار گیرد ، پرهیز کند . زیرا کسی که خودش را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد برده است سرزنش کند ؛ ((من وضع نفسه مواضع التّهمه فلا یلو من من اساء به الظّن)) (۶۶۴) حتی المقدور باید جلسات علنی باشد . اگر منزل و ماشین او مال مردم است و او استفاده می کند ، بگوید از مردم است . با هر کسی عکسی نگیرد و در هر مهمانی شرکت نکند . در مغازه سرمایه داران بد نام یا گمنام ننشیند گاهی که اظهار علاقه به شخصی می کند دلیلش را برای مردم بگوید . اگر مبلغ معروفی است از سخنانش نوار بگیرد تا مطلبی را به او نسبت ندهند . در انتخابات طرفدار یک کاندیدای خاص نشود و بطور کلی از گفتن هر گونه کلام و انجام هر حرکتی که سبب سوء ظن مردم می شود پرهیز کند .

۸. پرهیز از استبداد و تفرقه

سلطه طلبی و زورگویی ، راه معتقد کردن مردم به دستورات الهی نیست ؛ (فذکر أنّما انت مذکر لست علیهم بمصیطر) (۶۶۵) ((ای رسول) به آنان تذکر بده ، (اما بدان که) تو فقط تذکر دهنده ای و بر آنها سلطه و سیطره ای نداری (تا آنان را بر ایمان آوردن مجبور کنی) .)) مردم را با نرمی و آزادانه باید به دین خدا کشاند و استبداد و ایجاد جوّ اختناق ممکن است برای مدتی مردم را مطیع ظاهری دستورات الهی کند ، اما اگر ایمان واقعی در کار نباشد ، در اولین فرصت به همه چیز پشت پا خواهند زد . این مسئله در طرف کفر هم صادق است همانگونه که فرعون نتوانست با استبداد و زور ، مانع از اعتقاد جادوگران به خدای موسی علیه السلام شود . همان فرعونی که انتظار داشت ، ایمان آوردن جادوگران هم با اجازه او باشد ؛ (قال فرعون امنتم به قبل ان اذن لکم) (۶۶۶) ((فرعون گفت : آیا به خدای موسی ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه دهم ؟ .)) مبلغ باید از ایجاد تفرقه پرهیز کرده منادی وحدت باشد که رسول خدا علی... السلام با عاملان تفرقه بیگانه است ؛ (انّ الذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعاً لست منهم فی شیء) (۶۶۷) ((ای رسول ما) کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند تو هیچگونه ارتباطی با آنان نداری .)) آیا تاکنون دیده اید که بین رسولان الهی جدایی و تفرقه باشد؟ تفرقه و جدایی بین کسانی

که دعوت به خدا می کنند ، معنا ندارد . و مؤ منان نیز آنان را از هم جدا نمی دانند؛ (و لا نفرّق بین احدٍ من رسله) (۶۶۸) (مؤ منان می گویند :) ما در بین پیامبران الهی فرق نمی گذاریم .)) گرچه هشدارها محدود به این چند جمله نیست ولی کتاب قطور می شود و حوصله خواندن و نوشتن نیست . امید است این نوشته که مولود آیات و روایات است بتواند راهنمایی برای اهل قلم و سخن باشد و اگر خداوند توفیق دهد یادداشت های دیگری را که برخاسته از تجربیات و نکات قرآنی است در آینده منتشر خواهیم کرد . خداوندا روح انبیا و اوصیا و شهدا و علما و تمام کسانی را که برگردن ما حق دارند از ما راضی بفرما . والسلام

پی نوشتها

۱ تا ۱۲۰

- ۱- ترجمه اصول کافی ، ج ۱ / ص ۵۱ . ۲- صحیفه نور/ ج ۱۷ / ص ۱۵۷ . ۳- آل عمران ۴/۱۰۴- بحارالانوار، ج ۱ / ص ۲۰۰ . ۵- قصص ۶/۲۰- توبه ۷/۱۰۷- آل عمران ۸/۱۴۴- یس ۹/۱۳، ۱۴- نمل ۱۰/۱۸- نمل ۱۱/۲۴- فاطر ۱۲/۲۴- مدثر ۱۳/۲- سوره نحل آیه ۱۴/۳۶- سوره انفال آیه ۱۵/۲۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶/۱- پژوهشی در تبلیغ ۱۷- انّ الناس لو عرفوا محاسن کلامنا لاتبعونا. ۱۸- فصلت ۱۹/۴۲- کهف ۲۰/۱- ال عمران ۲۱/۱۹- زمر ۲۲/۱۸- مکاتیب الرسول صفحه ۳۲/۲۳- سوره آل عمران آیه ۲۴/۶۴- حیاة الصحابه ، ج ۱ ، صفحه ۶۳/۲۵- حیاة الصحابه ، ج ۱ ، صفحه ۴۱/۲۶- مکاتیب الرسول ص ۱۹۲/۲۷- شعراء/ ۲۸- بقره ۲۹/۲۰۴- کهف ۵۱/۳۰- هود/ ۱۱۳/۳۱- طبقات ابن سعد، ج ۱ ، ص ۳۱۰/۳۲- نهج البلاغه خطبه ۲۰۶/۳۳- کلمات قصار نهج البلاغه کلام ۴۵۸/۳۴- بقره ۴۴/۳۵- صف ۲/۳۶- مائده ۱/۳۷- احزاب ۳۹/۳۸- اسراء/ ۱۰۵/۳۹- اسراء/ ۵۹/۴۰- جنّ ۲/۴۱- نوح ۵/۴۲- توبه ۷۱/۴۳- مدثر/ ۲ تا ۵۴/۴۴- ال عمران ۴۱/۴۵- ال عمران ۴۱/۴۶- مدثر/ ۳/۴۷- احزاب ۵۹/۴۸- شعراء ۲۱۴/۴۹- انعام ۹۲/۵۰- مدثر/ ۳۶/۵۱- آل عمران ۱۰۴/۵۲- مائده ۷۸، ۷۹/۵۳- انفال ۶۰/۵۴- توبه ۱۲۲/۵۵- مائده ۳۲/۵۶- انعام ۱۲۲/۵۷- بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤ سسه الوفاء)، ج ۲ / ص ۵۸- بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤ سسه الوفاء)، ج ۱ / ص ۱۸۴- ۵۹- بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤ سسه الوفاء)، ج ۲ / ص ۱۷/ ۶۰- وسایل الشیعه ، چاپ المكتبة الاسلامیة ، ج ۱۱ / ص ۳۹۸- ۶۱- همان / ص ۴۴۸- ۶۲- الحیاة ، ج ۲ / ص ۲۸۱- ۶۳- همان مدرک . ۶۴- اصول کافی ، ج ۱ / باب صفه العلم . ۶۵- وسایل الشیعه ، چاپ المكتبة الاسلامیه ، ج ۱۱ / ص ۵۱۰- ۶۶- فاطر/ ۲۴/۶۷- اسراء ۱۵/۶۸- طه ۱۳۴/۶۹- مائده ۱۹/۷۰- نساء ۱۶۵/۷۱- فروع کافی ، ج ۴ / ص ۴۶۶- ۷۲- ناسخ التواریخ ، ج ۷ / ص ۳۲۶ زندگانی امام باقر علیه السلام . ۷۳- مستدرک الوسائل ، ج ۳ / ص ۳۵۷- ۷۴- مستدرک الوسائل ، ج ۳ / ص ۳۶۳- ۷۵- مستدرک الوسائل ، ج ۳ / ص ۳۷۱- ۷۶- منتهی الامال ، ج ۲ / ص ۱۶۶، ذکر اصحاب امام صادق علیه السلام ۷۷- الحیاة ، ج ۱ / ص ۳۱۵- ۷۸- شرح نهج البلاغه خویی ، ج ۳ / ص ۱۳۹/ ۷۹- قدر/ ۱/ ۸۰- حجر/ ۹۴- ۸۱- فروغ ابدیت ، ج ۱ / ص ۳۲۶- ۸۲- توبه ۳/۸۳- مائده ۶۷/۸۴- انعام ۷۶/۸۵- طه ۵۹/۸۶- یوسف ۳۹، ۴۰/۸۷- یوسف ۹۸/۸۸- یوسف ۹۷/۸۹- به نقل از امام صادق علیه السلام مفاتیح الجنان / فضیلت شب و روز جمعه . ۹۰- آل عمران ۳۸/۹۱- منتهی الامال / فصل ششم در بیان توجه به حضرت سیدالشهدا از مکه به سوی کربلا. ۹۲- مفاتیح الجنان ، اعمال شبهای ماه رمضان . ۹۳- بقره ۱۳۳/۹۴- قلم ۱/۹۵- بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤ سسه الوفاء)، ج ۲ / ص ۱۶/۹۶- بحار الانوار، چاپ المكتبة الاسلامیة ، ج ۵۷ / ص ۳۱۳- ۹۷- علق ۱/۹۸- بحارالانوار، چاپ المكتبة الاسلامیة ، ج ۸۵ / ص ۸۲- ۹۹- نمل ۳۰/۱۰۰- تفسیر المیزان ، المطبعة التجاریة بیروت ، ج ۱ / ص ۱۶/ ۱۰۱- تفسیر نمونه ، ج ۷ / ص ۲۷۳/ ۱۰۲- اعلی ۱/۱۰۳- الرحمن ۷۸/۱۰۴- رساله امام خمینی قدس سره مسئله ۲۵۹۴/۱۰۵- انعام ۱۱۸/۱۰۶- انعام ۱۲۱/۱۰۷- زخرف ۴۳/۱۰۸- نجم ۳/۱۰۹- نمل ۹۱/۹۲- بقره ۱/۱۱۱- اعراف ۱/۱۱۲- میزان الحکمه ، ج ۵ / ص ۵۰/۱۱۳- بحارالانوار، چاپ

بیروت (موسسه الوفاء)، ج ۲ / ص ۱۱۴.۷۹ - حج / ۱۱۵.۲۴ - فاطر / ۱۱۶.۱۰ - ابراهیم / ۱۱۷.۲۶، ۲۴، ۲۵ - احزاب / ۱۱۸.۴۵، ۴۶ - ابراهیم / ۱۱۹.۱ - مائده / ۱۲۰.۱۵ - مائده / ۴۴.

۱۲۱ تا ۲۴۰

۱۲۱- همان / ۱۲۲.۴۶ - تغابن / ۱۲۳.۸ - آل عمران / ۱۲۴.۴ - بقره / ۱۲۵.۵۳ - انبیاء / ۱۲۶.۴۸ - فرقان / ۱۲۷.۱ - زمر / ۱۲۸.۲۳ - نحل / ۱۲۹.۱۲۵ - اسراء / ۱۳۰.۵۳ - بقره / ۱۳۱.۸۳ - نحل / ۱۳۲.۱۲۵ - انعام / ۱۳۳.۱۰۸ - غرالحکم و دررالکلم ، ج ۱ / فصل ۹ / حدیث ۵۴۶.۱۳۴ - بقره / ۱۳۵.۱۰۴ - تفسیر نمونه ، ج ۱ / ص ۳۸۶.۱۳۶ - نهج الفصاحه ، ص ۲۶۳ / حدیث ۱۲۶۶.۱۳۷ - نساء / ۱۳۸.۵ - بقره / ۱۳۹.۱۱۱ - انبیاء / ۱۴۰.۲۴ - قصص / ۱۴۱.۷۵ - انعام / ۱۴۲.۵۷ - احزاب / ۱۴۳.۷۰ - یونس / ۱۴۴.۳۸ - یونس / ۱۴۵.۳۸ - یونس / ۱۴۶.۱۰۸ - بقره / ۱۴۷.۲۵۸ - حشر / ۱۴۸.۲۱ - کهف / ۱۴۹.۱ - سخن و سخنوری ، فلسفی / ص ۱۲۴.۱۵۰ - جن / ۱۵۱.۲ - کهف / ۱۵۲.۶۶ - بقره / ۱۵۳.۲۶۱ - بقره / ۱۵۴.۲۷۷ - همان / ۱۵۵.۲۷۴ - لقمان / ۱۵۶.۱۷، ۱۸ - نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۱۲۷ / حدیث ۸۹.۱۵۷ - بقره / ۱۵۸.۸۳ - آل عمران / ۱۵۹.۴ - همان / ۱۶۰.۱۱ - زلزال / ۱۶۱.۷۸ - بقره / ۱۶۲.۱۲۰ - غرالحکم و دررالکلم ، ج ۱، فصل ۸ / حدیث ۳۵۴.۱۶۳ - نساء / ۱۶۴.۱۲۳ - مائده / ۱۶۵.۴۸ - سوره فرقان آیات ۷ و ۲۰ - ترجمه اصول کافی / ج ۱ / ص ۲۷.۱۶۷ - ترجمه اصول کافی / ج ۲ ص ۴۲.۱۶۸ - محبّه البيضاء / ج ۱ / ص ۲۵۵.۱۶۹ - بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) ج ۷ / ص ۲۶۷.۱۷۰ - بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۲۲ / ص ۳۴۱.۱۷۱ - منتهی الامال ، شرح حال اصحاب رسول خدا، ص ۱۱۴.۱۷۲ - فروغ ابدیت / ج ۱ / ص ۲۵۶.۱۷۳ - نهج البلاغه صبحی صالح / ص ۵۰۳.۱۷۴ - همان / ۱۷۵ - بحارالانوار، چاپ المكتبة الاسلاميه / ج ۷۸ / ص ۳۷۴.۱۷۶ - دخان / ۱۷۷.۵۸ - قمر / ۱۷۸.۱۷ - عنکبوت / ۱۷۹.۱۸ - بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۲ / ص ۵۲.۱۸۰ - طه / ۱۸۱.۲۵، ۲۸ - بحارالانوار / ج ۱۷ / ص ۱۵۶.۱۸۲ - نساء / ۱۸۳.۶۳ - قصص / ۱۸۴.۳۴ - نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۶۱۸ / خطبه ۱۸۴.۱۸۵ - طه / ۱۸۶.۴۳، ۴۴ - همان / ۱۸۷.۴۷ - توبه / ۱۸۸.۱ - لهب / ۱ / ۱۸۹ - اصول کافی / ج ۱ / ص ۱۷.۱۹۰ - غرالحکم و دررالکلم / ج ۱ / فصل ۲۹ / حدیث ۲۳.۱۹۱ - غرالحکم و دررالکلم / ج ۲ / فصل ۶۱ / حدیث ۲۸.۱۹۲ - مؤمنون / ۱۹۳.۲ - بقره / ۱۹۴.۱۰۲ - مفاتیح الجنان / تعقیب نماز عصر. ۱۹۵ - زمر / ۱۹۶.۲۳ - اسراء / ۱۹۷.۱۰۶ - نهج البلاغه فیض الاسلام / خطبه ۱۸۱ / ص ۵۹۶.۱۹۸ - اعراف / ۱۹۹.۵۵ - نهج البلاغه فیض الاسلام / خطبه ۱۸۱ / ص ۵۹۶.۲۰۰ - مفاتیح الجنان / اعمال ماه رجب . ۲۰۱ - منتهی الامال / ج ۱ / ص ۹۹، جریان حجة الوداع . ۲۰۲ - یوسف / ۲۰۳.۱۰۸ - کهف / ۲۰۴.۶۵ - جاثیه / ۲۰۵.۱۸ - نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۱۷۱.۲۰۶ - غرالحکم و دررالکلم / حدیث ۲۷۴.۲۰۷ - السیره النبویة لابن هشام ، انتشارات جهان / ج ۱ / ص ۲۸۵.۲۰۸ - کهف / ۲۰۹.۷۷ - آل عمران / ۲۱۰.۶۱ - بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۲ / ص ۵۶.۲۱۱ - هود / ۲۱۲.۸۸ - شعراء / ۲۱۳.۱۰۹ - انسان / ۲۱۴.۹ - عنکبوت / ۲۱۵.۶ - مفاتیح الجنان / دعای مکارم الاخلاق . ۲۱۶ - نساء / ۲۱۷.۱۳۵ - انعام / ۲۱۸.۱۵۲ - بحارالانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۱۶ / ص ۲۶۰.۲۱۹ - قصص / ۲۲۰.۳۴ - نهج البلاغه صبحی صالح / نامه ۴۷.۲۲۱ - توبه / ۲۲۲.۱۱۴ - زخرف / ۲۲۳.۲۶ - هود / ۲۲۴.۴۶ - اعراف / ۸۳.۲۲۵ - تبت / ۱.۲۲۶ - نساء / ۵۸.۲۲۷ - مائده / ۸.۲۲۸ - نمل / ۶۴.۲۲۹ - ناسخ التواریخ / ج ۲ / ص ۱۰۱، زندگی علی علیه السلام . ۲۳۰ - منتهی الامال / در کیفیت شهادت علی علیه السلام . ۲۳۱ - زمر / ۱۷، ۱۸.۲۳۲ - طه / ۲۳۳.۲۵ - مائده / ۴۱.۲۳۴ - یونس / ۶۵.۲۳۵ - اعراف / ۶۰.۲۳۶ - اعراف / ۶۱.۲۳۷ - اعراف / ۶۶.۲۳۸ - اعراف / ۶۷.۲۳۹ - احقاف / ۳۵.۲۴۰ - شوری / ۱۵.

۲۴۱ تا ۴۰۰

۲۴۱ - اعراف / ۸۲.۲۴۲ - اعراف / ۸۸.۲۴۳ - حجر / ۶.۲۴۴ - یوسف / ۷۷.۲۴۵ - منتهی الامال / در مناقب حضرت باقر علیه السلام .

٢٤٦- مفاتيح الجنان /دعای مکارم الاخلاق . ٢٤٧- توبه /٣٣. ٢٤٨- اعراف /١٢٨. ٢٤٩- مجادله /٢١. ٢٥٠- يوسف /٨٧. ٢٥١- آل عمران /٢٠. ٢٥٢- اصول کافی /ج ١ /ص ٣٦. ٢٥٣- طه /٤٢. ٢٥٤- مريم /١٢. ٢٥٥- انشراح /٧٨. ٢٥٦- طه /١١٤. ٢٥٧- بقره /٢٦٠. ٢٥٨- نهج الفصاحه / حديث ١٢٦. ٢٥٩- احزاب /٣٩. ٢٦٠- مائده /١٠٥. ٢٦١- اصول کافی /ج ١ /ص ٥٤. ٢٦٢- انعام /٥٥. ٢٦٣- انبياء /٥٧. ٢٦٤- طه /٩٦. ٢٦٥- مائده /٥٤. ٢٦٦- ترجمه تحف العقول ص ٢٦. ٢٦٧- كافرون /٦. ٢٦٨- مجموعه ورام /ج ١ /ص ٣١. ٢٦٩- يوسف /٥٣. ٢٧٠- اعراف /١٧٩. ٢٧١- صافات /١٣. ٢٧٢- بحار الانوار، چاپ المكتبة الاسلاميه /ج ٧٤ /ص ٢٨٢. ٢٧٣- انعام /٥٢. ٢٧٤- هود /٢٧. ٢٧٥- هود /٢٩. ٢٧٦- سباء /٣٤. ٢٧٧- توبه /٨٦. ٢٧٨- عبس /١ و ٢. ٢٧٩- قصص /٥٦. ٢٨٠- انعام /١٠٧. ٢٨١- همان /١٠٧. ٢٨٢- غاشيه /٢١ و ٢٢. ٢٨٣- ق /٤٥. ٢٨٤- آل عمران /١٢٨. ٢٨٥- آل عمران /١٥٩. ٢٨٦- يونس /٩٩. ٢٨٧- آل عمران /١٥٩. ٢٨٨- انبياء /١٠٧. ٢٨٩- نساء /٨. ٢٩٠- توبه /١٢٨. ٢٩١- رعد /٢٢. ٢٩٢- بقره /١٨٥. ٢٩٣- تاريخ ابن اثير /ج ٢ /ص ٢٤٦. ٢٩٤- ترجمه تحف العقول /ص ٢٦. ٢٩٥- بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء) /ج ٢ /ص ٦٢. ٢٩٦- فصلت /٣٤. ٢٩٧- حج /٧٨. ٢٩٨- بقره /٥٤. ٢٩٩- انعام /١٤٦. ٣٠٠- طه /٢. ٣٠١- مائده /٦. ٣٠٢- بقره /١٨٤. ٣٠٣- انفال /٦٦. ٣٠٤- مزمل /٢٠. ٣٠٥- فتح /٢٩. ٣٠٦- توبه /١٢٨. ٣٠٧- فصلت /٦. ٣٠٨- مؤمنون /٣٢. ٣٠٩- ابراهيم /٤. ٣١٠- انعام /٩. ٣١١- عن ابن عباس ، ((كان رسول الله عليهم السلام يجلس على الارض و ياء كل على الارض و تعقيل الشاة و يجيب دعوة المملوك)). (بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء) /ج ١٦ /ص ٢٢٩. ٣١٢- انبياء /٨٠. ٣١٣- داستان راستان ، ج ١ /ص ١٢ به نقل از كحل البصر /ص ٦٨. ٣١٤- بقره /١٩٩. ٣١٥- ضحى /٦. ٣١٦- بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء) /ج ١٩ /ص ١٠٨. ٣١٧- نهج البلاغه فيض الاسلام /ص ٨٧٩. ٣١٨- حجرات /٦. ٣١٩- ممتحنه /١٠. ٣٢٠- توبه /٦١. ٣٢١- اصول کافی /ج ٢ /ص ٢٢٦. ٣٢٢- نهج البلاغه فيض الاسلام /ص ١١٦٩. ٣٢٣- هود /٦٢. ٣٢٤- يونس /١٦. ٣٢٥- مؤمنون /٦٩. ٣٢٦- يوسف /٣٦. ٣٢٧- مريم /٢٨. ٣٢٨- كهف /١١٠. ٣٢٩- اعراف /١٨٧. ٣٣٠- اعراف /١٨٨. ٣٣١- انعام /٥٠. ٣٣٢- آل عمران /١٢٨. ٣٣٣- ترجمه تحف العقول /ص ٢٦. ٣٣٤- اسراء /٣٦. ٣٣٥- نحل /١٠٥. ٣٣٦- نهج البلاغه فيض الاسلام /نامه ٤٧. ٣٣٧- بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء)، ج ٤١ /ص ١٦١. ٣٣٨- همان /ج ١٦ /ص ٢٤١. ٣٣٩- وسائل الشيعة ، ج ٢ /ص ٤٧٢. ٣٤٠- بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء)، ج ١٦ /ص ٢٣٨. ٣٤١- منتهى الامال ، در بيان اخلاق رسول خدا عليهم السلام /ص ٨٦. ٣٤٣- شعراء /٢١٥. ٣٤٤- اسراء /٣٧. ٣٤٥- لقمان /١٩. ٣٤٦- قصص /٣٤. ٣٤٧- الكامل في التاريخ لابن اثير، ج ٢ /ص ٢٥٢. ٣٤٨- يوسف /٩٢. ٣٤٩- بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء)، ج ١٦ /ص ٢٤٩. ٣٥٠- اعراف /٣١. ٣٥١- بحار الانوار چاپ بيروت (مؤسسة الوفاء)، ج ١٦ /ص ٢٤٨. ٣٥٢- همان /ص ٢٦٠. ٣٥٣- تفسير الميزان ، المطبعة التجارية (بيروت) ، ج ١٧ /ص ٢١٤، ٢١٥. ٣٥٤- بقره /٢١، ٢٢. ٣٥٥- انفال /٢٦. ٣٥٦- احزاب /٩. ٣٥٧- فاطر /٣. ٣٥٨- آل عمران /١٠٣. ٣٥٩- مائده /٢٠. ٣٦٠- توبه /١٠٤. ٣٦١- مؤمن /٣. ٣٦٢- فرقان /٧٠. ٣٦٣- هود /١١٤. ٣٦٤- حجرات /١٢. ٣٦٥- مريم /٤٢. ٣٦٦- سوره نساء آيه ٩. ٣٦٧- اسراء /٢٣. ٣٦٨- بقره /٢٦٦. ٣٦٩- بقره /٢٢٠. ٣٧٠- مائده /١١٨. ٣٧١- تكمير /٢٦. ٣٧٢- صافات /١٥٤. ٣٧٣- عنكبوت /٦١. ٣٧٤- عنكبوت /٦٣. ٣٧٥- واقعه /٦٣، ٦٤، ٦٨، ٦٩، ٧١، ٧٢. ٣٧٦- نمل /٦٠. ٣٧٧- يونس /٣٥. ٣٧٨- مؤمنون /١١٥. ٣٧٩- ق /١٥. ٣٨٠- يونس /٣٥. ٣٨١- اعراف /٨٠. ٣٨٢- نساء /٢١. ٣٨٣- نهج البلاغه فيض الاسلام /ص ٩١٣. ٣٨٤- مريم /١٦. ٣٨٥- مريم /٤١. ٣٨٦- مريم /٥١. ٣٨٧- آل عمران /١٣٧. ٣٨٨- روم /٩. ٣٨٩- اعراف /٢٧. ٣٩٠- نهج البلاغه فيض الاسلام /نامه ٥٣ /ص ٩٨٨. ٣٩١- بقره /١٥٢. ٣٩٢- حجر /٤٩. ٣٩٣- آل عمران /٣١. ٣٩٤- احزاب /٤٣. ٣٩٥- توبه /١٠٣. ٣٩٦- بقره /١٥٧. ٣٩٧- زمر /٩. ٣٩٨- صافات /١٠٢. ٣٩٩- بقره /١٥٨. ٤٠٠- وسایل الشيعة ، المكتبة الاسلاميه /ج ٥ /ص ١٩٤.